

چشم‌انداز
CHASHM ANDAAZ

No. 58 November 1997   חשון התשנ״ח   شماره ۵۸ مهر/آبان ۱۳۷۶

- چگونه قبل از هیتلر، فرانسه، انگلستان و آمریکا، مدافع ساختن نژاد برتر بودند و به این کار دست زدند.
- آیا یهودیان همتاسازی انسان‌ها را درست می‌دانند؟
- ظهور مجدد فاشیسم در اروپا.
- مواد مخدر در میان جوانان.
- زندگی غمناک زنان، عرب‌زده، در هند.

.... و

بهاء ۲ دلار

کیترینگ و رستوران گلات کاشر شارون

کیترینگ انتخابی **نصخ ایسرائل** و هتلهای معتبر لس آنجلس

رستوران شارون صد درصد گلات کاشر زیر نظر ربانوت محترم ایرانی و آمریکایی بوده و لذیذ ترین غذاهای ایرانی و آمریکایی را در اختیار شما میگذارد.

کیترینگ شارون را برای یک شب فراموش ناشدنی انتخاب کنید

18608 1/2 VENTURA BLVD.
TARZANA, CA. 91356

۸۱۸-۳۴۴-۷۴۷۳
۲۱۳-۶۲۲-۱۰۱۰
پیجر: ۸۱۸-۷۷۸-۷۸۱۰



MAZOL TOV مبارک باد
SIMCHA (CELEBRATION) DIRECTORY

Engagement . Wedding . Bar/Bat Mitzva . Showers . Brit . Birthday . Anniversaries



قنـــادی

قنـادی لوپالــه (کاشر)
(۳۱۰) ۶۵۹ - ۴۹۶۶
شیرینی و نانها بدون استفاده از فرآورده‌های شیری ساخته میشود.

قنادی وی‌ینا
(۳۱۰) ۳۹۵ - ۱۱۱۵

French Bakery
قنادی شیرینی‌سرا
(بدون مصرف روغن حیوانی)
6900 Reseda Blvd. Reseda, CA 91335
(818)996-5104
18000 Ventura Blvd. Encino, CA 91316
818)757-1248
12231 Santa Monica Blvd.
Los Angeles, CA 90409
(310)207-7120

نقـره‌فروشـــی

نـو بهـــار
بزرگترین وارد کننده نقره‌های ایران با قیمت‌های غیر قابل رقابت
(۲۱۳) ۶۲۴ - ۵۱۷۴

همیشه شیرین کام باشید

تک نوازی ویلون

تورج
موزیک هنری تورج شادترین ارکستر اصیل ایرانی برای جشن‌های تولد، مهمانی، برمیتصوا و بت میتصوا
(۳۱۰) ۳۶۰ - ۰۷۳۵
شادی شما را از خداوند متعال خواستارم

PRINTING - چاپخانه

BRAKHA ART
همه گونه کارتهای عروسی - برمیتصوا و بت‌میتصوا با تخفیف مخصوص
(۸۱۸) ۹۰۵ - ۹۰۸۰

کیتـرینـگ

کیترینگ شارون
کیترینگ انتخابی نصح اسرائیل و هتل‌های معتبر لس‌آنجلس
(۸۱۸) ۳۴۴ - ۷۴۷۳
(۲۱۳) ۶۲۲ - ۱۰۱۰

عکاسـی و فیلمبرداری

فتـو آسیـا
عکاسی برتر فیلمبرداری بهتر
(۳۱۰) ۸۵۹ - ۲۷۴۲
9186 Pico Blvd.
جنب رستوران کلاه فرنگی

سایـه فیلـم
آماده ضبط خاطرات خوش زندگی شما و عزیزتان می‌باشد.
(۳۱۰) ۶۵۲ - ۳۳۳۳
351 S. Robertson Blvd.

تک نوازی قبل از مراسم براخا

پیمان وصال (ویلون)
(۸۱۸) ۹۹۰ - ۹۰۹۲

پیمان اخلاقی (پیانو)
(۳۱۰) ۸۲۰ - ۸۲۶۱

سیسمونی

Be Be Couture
وسائل کامل اطاق نوزاد - ختنه سوران و لباس نامگذاری نوزاد دختر
(۳۱۰) ۲۸۹ - ۹۸۰۷

کـلاه - صیصیت

SOLOMON'S BOOK STORE
لوازم عروسی - کلاه - صیصیت - کاپ نقره - کتوبا
(۲۱۳) ۶۵۳ - ۹۰۴۵

میتصوالند عرضه‌کننده بزرگترین مجموعهٔ مایحتاج یهودیان
هر گونه لوازم مورد نیاز برای مراسم نامزدی و عروسی:
- انواع کتوبا، نوشته شده روی پوست
- صیصیت، تفلین، مزوزا
- کارتهای دعوت
- کیپا با چاپ نرم
- بزرگترین مجموعهٔ نقره‌جات (سیلور استرلینگ)
- هدایای عروسی

(۸۱۸) ۷۰۵ - ۷۷۰۰



چشـم انـداز

Published by:
International Judea Foundation
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

TEL: (310) 471-9427
FAX: 471-9428

سردبیر: داریوش فاخری
مدیر داخلی: شهرام سیمان
مدیر اجرائی: لیلی کاهن
سردبیر بخش پزشکی: دکتر نیسان بامداد
روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا
دبیر بخش انگلیسی: ایرج فرنوش
مترجمان: بدیع بدیع‌زمانی - محسن مهیمنی
مدیر اداری: فرزانه فرنوش
نویسندگان همراه: پرفسور امنون نتصر (اورشلیم) - دکـتر ژاله پـیرنظر (بـرکلی - کـالیفرنیا) - شـیرین‌دخت دقیقیان (تـهران - ایـران) - نـاجی تهرانی (کانتیکت) - شهره نوفر - فریار نیکبخت (لوس‌آنجلس)
با همیاری دیگر افراد هیئت اجرائی سازمان سیامک، اختر برلواء رویا برلواء مهرداد دلرحیم، سعید بنایان و هوشنگ فرزام
نماینده مجله چشم‌انداز در نیویورک: مهری صبی (۵۱۶)۸۲۹-۴۷۴۰
تایپ ست: مینو حمودوت
امور هنری: انتشارات تازگل

چشم‌انداز، نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشردوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست.

چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شود.

نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

(۳۱۰) ۴۷۱ - ۹۴۲۷
فکس: (۳۱۰) ۴۷۱ - ۹۴۲۸



در این شماره می‌خوانید

شماره ۵۸ مهر/آبان ۱۳۷۶ חשון התשנ"ח No. 58 November 1997

روی جلد: منورا برای جشن حنوکا



در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم؟

داریوش فاخری

با شهریاران عشق

اینروزها با بعضی‌ها که حرف می‌زنیم - با توجه به شرایطی که در جامعه به چشم می‌خورد، انگار آن‌ها را چون ماشین‌های برنامه‌ریزی شده‌ای می‌بینیم که تحت فرمان این جمله «**وقت پول است**» (در ایران می‌گفتیم طلاست)، برای هیچ چیز دیگری جز پول وقت ندارند و میزان بهره‌وری و کارآیی زندگی را در این می‌دانند که کوچکترین لحظه‌ای را برای پول در آوردن از دست ندهند.

فرهنگ حاکم بر جامعه امروزین نیز این عمل را با تأکید بر فردگرائی و از آن راه منزوی و دور کردن انسان‌ها از یکدیگر و غریبه‌گی را به جای آشنائی، تشدید می‌کند. فرهنگ توده به رابطه و ایجاد آن اهمیت کمتری می‌دهد یا حداقل می‌بینیم که دایره تماس انسانی را به شدّت محدود می‌کند. در این دوره و زمانه ویدئو و تماشای تلویزیون به صورت فردی، جای رفتن به محل‌های دسته جمعی مثل سینما و تئاتر را می‌گیرد و اینترنت با آن که توده وسیع‌تری از جهانیان را به هم وصل می‌کند ولی گرمای مطبوع رابطه رویاروی را از انسان گرفته است.

با نگاهی به هنر امروزین مثلاً در زمینه نقاشی، عموماً این باور تعمیم داده می‌شود که هنرمند در پی گشودن باب هیچ گونه گفتگوئی با بیننده آثارش نیست و از بیننده می‌خواهد که تعبیر و تفسیر من در آوردی و فردی خود، که گاه با افکار هنرمند و یا یک بیننده دیگر بسیار فرق دارد را قبول کند. در هنر سینما و تئاتر هم به همین گونه و با همین فرهنگ فردگرا روبرو هستیم که شاید به مناسبت مقبولیت بیشتر این نوع هنر، اثرات مخرب و فاجعه‌بار این طرز تفکر بیشتر ملموس و قابل رویت است.

با عمومیت یافتن بیشتر اینترنت، حتّی زمانی که به جائی برسیم که انسان‌ها بتوانند صورت‌های یکدیگر را نیز ببینند، آیا هرگز مردی در چین، دست زنی در آمریکا را لمس خواهد نمود؟ آیا با این تسلیم تدریجی و غریب‌تر شدن رابطه‌ها، کشتن دیگران، حتّی در ذهن یعنی از یاد بردنشان، مشمول کسانی که زمانی بسیار به ما نزدیک بوده‌اند نمی‌شود؟ آسان‌تر و راحت‌تر از یاد نمی‌بریم؟ یا شاید فجیع‌تر از آن، کشتن انسان‌ها آسان‌تر و راحت‌تر نمی‌شود؟

وقتی در برابر این فرهنگ و عوامل و بازده آن تسلیم شدیم - سر و کارمان به جای انسان‌ها، با ماشین، به طور مثال ماشین بانکی خواهد بود که هیچ احساسی برای نیاز وامی که از او می‌خواهیم با ما ندارد. من با سنگ و فلز حرف می‌زنم و سنگ و فلزی فاقد روح با من - او به من پول می‌دهد یا نمی‌دهد بدون آن که من و نیاز من اثری بر او

داشته باشد.

خانم پروانه صراف در سخنرانی روز اوّل سالشان مثال زیبا و زودگذری در این مورد زدند. ایشان گفتند: «**یکی از دلایلی که افراد مذهبی تر یهودی از خوردن مصای ماشینی که شکل و شاید طعم زیبا و بهتری از مصاهای دست پختی دارد، سر باز می‌زنند، این است که ماشین از درک احساس برده بودن ما در مصر عاجز است**».

آلوین تافلر گفته بود: «**ما روابطمان را آگاهانه و غیر آگاهانه بر اساس نیازهای اقتصادی برقرار می‌کنیم**». متأسفانه در جامعه امروزمان بصورتی خیلی عمومی می‌بینیم که حتّی رویاهایمان را هم بر اساس نیازهای اقتصادی می‌پرورانیم. وقتی رشته تحصیلی فرزندانمان بر اساس پولی که در آینده در خواهند آورد انتخاب می‌شود، وقتی دخترمان را به حریم مقدّس ازدواج و پیوندی می‌فرستیم که بر اساس این توقع قرار گرفته که نیازهای اقتصادی او توسط شوهرش برطرف شود، داریم رویاهایمان را بر اساس پول رقم می‌زنیم.

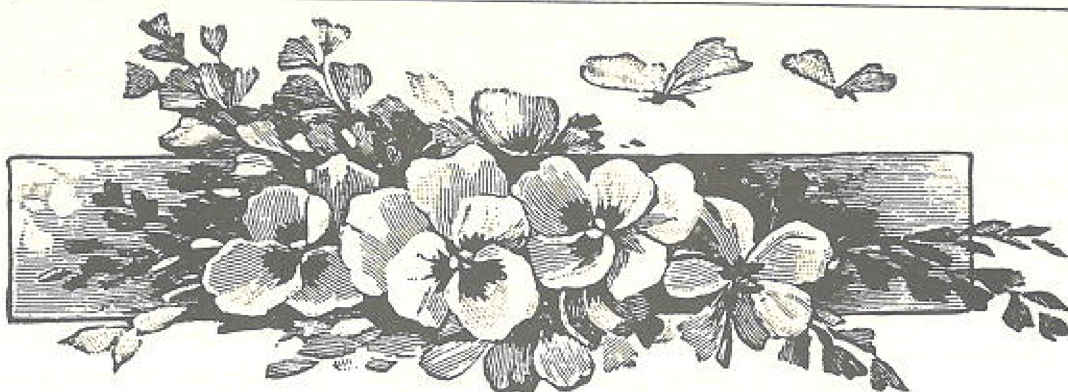
آیا با تسلیم هر چه بیشتر به تکنولوژی و فرهنگی این گونه چه بر سر عشق و احساس و عاطفه خواهد آمد؟

سئوال اینجاست که در دنیائی این چنین پس تکلیف عشق چه می‌شود؟ آیا ما یهودیان اصلاً به عشق اعتقاد داریم؟ رابطه عشقی را پی می‌گیریم؟

خوشبختانه این مزیت هنوز مختص انسان است و نه ماشین که با خاطره و عزیز نگاهداری آن هنوز انسان بماند.

علمای ما می‌گویند که حرف اول و آخرین تورا، را که کنار هم بگذاریم می‌شود قلب. **ربی اکیبا** یکی از عاشق‌ترین و بزرگترین علمای تلمود گفته است که تمام تعلیمات تورا در این جمله خلاصه می‌شود: «**همنوعت را چون خودت دوست بدار**».

عاشقان در داستان‌های تورا کم نیستند - داستان زیبای عاشقانه یعقوب که برای محبوبش ۱۴ سال خدمت پدرزن خود را نمود و ربی اکیباکه در سن چهل سالگی و به خاطر رسیدن به دلداده‌اش، جائی که از حداقل سواد برخوردار بود به حرمت عشق مبدل به بزرگترین و شاید محبوب‌ترین علمای تلمود در همه زمان‌ها شد. داوید و بتسابه را داریم - عشق یوسف به برادرانش - عشق ابراهام را به خداوند. ایوب و بعل‌شم‌طوب را به پروردگار و کبالا که براستی زیبائی ارتباطی عشق - ناز و نیاز خداوند و انسان به یکدیگر و با یکدیگر را تجربه می‌کند. باز هم علمای تلمودند که می‌گویند: «**خداوند را با دل و نه از راه**



ترس دوست بدارید». می‌بینیم که عشق در یهودیت موج می‌زند ما هم به این دنیا آمده‌ایم که عاشق باشیم و مِهر بورزیم و به قول حافظ از آن راه به خلوتگه خورشید برسیم و آنگاه خودمان نور دهنده شویم همانطوری که خورشید می‌دهد - به همه و هرکس، بی تبعیض و بخشنده و مهربان.

در تلمود است که: «والاترین خرد مهربانی است». به نظر من در زمانه‌ای که این چنین عشق را نادیده می‌گیرد باید عاشق بود. باید این عاطفه مشترک تمامی انسان‌های جهان را ارزانی داشت. چرا که نبخشیدن عشق یعنی از دست دادن کامل آن. به راستی چگونه می‌توان بی عشق زیست؟ عشق معنی زندگی است. عاشق بودن یعنی زنده بودن. این عشق است که متحّد می‌کند، امنیت می‌بخشد، بزرگ می‌کند و پاداش می‌دهد. جدائی را دور می‌کند - منقطع نیست، متداوم است و پیوسته - گسسته نیست، هم بسته است - محدود نمی‌کند، گسترش می‌دهد - وقار می‌دهد نه نخوت - عاشق را یگانه می‌کند، ولی از دیگران جدا نمی‌کند.

می‌بینید وقتی که عشق باشد بیگانه‌ها، آشنا می‌شوند، و وقتی عشق نیست، آشناها بیگانه‌اند. وقتی که عشق نیست همسایه، انسان آن طرف دیوار است. عشق که بود انسانی می‌شود که دیواری لعنتی او را از ما گرفته است.

قدرت عشق است که دو انسان کاملاً بیگانه با هم را به هم پیوند می‌زند و به قول ارسطو «دو روح در یک بدنشان می‌کند». مثل دو همسر. قدرت عشق است که بچه به دنیا نیامده‌ای این چنین عزیز می‌شود. این عشق است که در دنیای دلپذیر دلگرم کننده‌اش گرسنه، گرسنه نمی‌ماند. پیام مهرش توان می‌بخشد و افتاده را بلند می‌کند. ناامید، امیدوار می‌شود. غریبه وقتی چای می‌ریزد، آشنا می‌خندد. در این دنیای دلپذیر است که عاطفه سرشار است. ترس خشک می‌شود و شجاعت گُل می‌دهد.

اشتباه نکنیم عاشق دلش را از دست نمی‌دهد. عشق دل را مملو می‌کند، از خرد و عاطفه و احساس و ادراک بیشتر - و از این راه به آگاهی می‌رساند. به عاشق قدرت گزینش می‌دهد. عاشق برده جبر نیست، در لحظه زندگی می‌کند - هر لحظه زندگی‌اش «عشق» است. لحظهٔ دیدار، لحظهٔ قهوه خوردن، لحظهٔ مطالعه، لحظهٔ شنیدن یک موسیقی ناب یا غزلی تازه. لحظه با خانواده بودنش - یا با همسر بودن - و یا وقتی که فرزندش را در آغوش می‌کشد یا...

عاشق موقعیتی نمی‌خواهد تا عاشق باشد. صدرنشین نیست. خود گم نکرده - خود یافته است. در فکر شأن خود نیست دنبال تسلّط بر دیگران نمی‌رود - حسادت نمی‌کند، نه خود را کم‌تر و نه بالاتر از دیگری می‌داند.

تصورش از خود انعکاس تصور دیگران از خودش نیست - به اسارت فکر دیگران در نمی‌آید - کاری به فکر دیگران ندارد. اصلاً وابسته نیست - وارسته است. اگر چیزی دارد احتکار نمی‌کند - تقسیم می‌کند. جمع می‌بندد - پیوند می‌زند - جمعیت می‌بخشد و انزوا را دور می‌کند.

پس در زمانه‌ای که به قول سباستین چام فورت «عشق به صورتی که در جامعه کنونی وجود دارد تبادل دو فانتزی و تماس دو بدن است».

یا جائی که جان دِریدن می‌گوید: «خدا را شکر در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که انسان‌ها فقط روی صحنه تئاتر از عشق می‌میرند».

تکلیف عاشقان چه می‌شود؟

آیا آنان قدیسند یا دیوانه؟

آیا کسانی که مثلاً در این سازمان سیامک برای جامعه دل می‌سوزانند دیوانه‌اند؟ قدیسند؟ یا عاشق؟

بسیاری از شما نه مهرداد دلرحیم و نه شهرام سیمان را می‌شناسید - نه رویا و نه اختر برلوا را - نه سعید بنائیان را ممکن است بجا بیاورید و نه هوشنگ فرزام را - آرام را - فولادی - فرنوش و کاهن و شاید تنی چند دیگر مثل ریتا و مرجان و یولاندا. شاید من کمتر از بقیه عاشق‌ترم چون آن‌ها بخشنده‌ترند و من را جامعه بیشتر می‌شناسد. براستی جائی که نه سپاسی است

و نه تقدیری - نه شناختی است و نه تجلیلی، مگر نه اینکه باید عاشق بود که صدها ساعت برای کسانی که شاید اصلاً نمی‌بینمشان وقت بگذاریم و مهربانی و عاطفه ارزانی‌شان کنیم.

من گفته **هنری میلر** را نمی‌پسندم که می‌گفت «**سررشته عشق بودن کافی است**». این گفته غلط است، عشق را باید ارزانی داشت.

عشق زندگی را با معنا آشتی می‌دهد.

نظامی گفته بود که همه کار جهان بازی است الا عشق‌بازی.

شاید فرق یک عاشق اهل عمل یا موعظه‌گر و شاعر همین است - ما، عاشقان، واژه‌های شفاف و رنگارنگ و آهنگینی را کنار هم نمی‌گذاریم.

عشق تمام چیزی است که داریم - تنها راهی است که می‌توانیم به همدیگر کمک کنیم.

نباید تنها از عشق گفت باید عاشق بود و عاشقانه عمل کرد. تا با هم رشد نموده و



انسانهای بهتری بشویم.

همین شدن. تفاوت همین از بودن به شدن رسیدن است و سرشارتر و پُر بارتر شدن و در انتظار معجزه ننشستن.

من معتقدم خداوند اگر دیگر پیامبری نمی‌فرستد و معجزه‌ای نمی‌کند به این خاطر است که عشق را در این دنیا برای ما گذاشته است. که از آن عاشقان پاک دل و قابل اعتماد و با محبّت و بخشنده‌ای می‌آیند که با دیگران رابطه‌ای برقرار می‌کنند، در کنار هم - نه پشت سر و جلو دیگری.

عاشقان به رابطه‌ای که با هم می‌پرورانند - ارج می‌گذارند.

ممکن است دنیایشان بنظرتان دنیای کاملی نباشد ولی دنیائی زیبا و ساده است. اگر دنیایشان به نظرتان کامل نبود دنبال زیبائی آن بگردید. زندگی ساده‌شان را ببینید می‌بینید که مشکل پسندی از ناباوران به

عشق است.

گفتیم عاشقان رابطه‌ای را می‌پرورانند با دیگران. رابطه، نیازها - امیدها و رویاهای مشترکی را می‌طلبد.

به قولی عاشق بودن آسان نیست - کار اهل کام و نام نیست. ابراز عشق هیچ دو نفری هم شبیه یکدیگر نیست.

یکی گرسنه‌ای را سیر می‌کند. کسی لباس تن برهنه‌ای می‌کند، یکی به درد دل درمانده‌ای فقط گوش می‌دهد. همه اینها عشق است.

عشق است وقتی که برای دردمندی فقط حضور دارید - در فقدانی احساس کمبود را شریک می‌شوید. اگر وقت ندارید کمک مالی می‌کنید - دلگرمی می‌دهید و تشویق می‌کنید عاشقان دیگر را. همه این‌ها عشق است.

عاشقان جهان هر جا که باشند کار و راه و اندیشه یگانه‌ای دارند. نگوئیم من سهمم را داده‌ام الان نوبت دیگران است.

ما در انسان بودن شریکیم.

ما شایسته عاشق بودنیم.

برای عاشق شدن وقت بگذارید - مثل تمام کارهای دیگر زندگیتان.

همه ما وقت داریم. از وقت تلویزیون دیدنتان بزنید، از کارتان بزنید، از خوابتان بزنید. ببینید حساب عشقتان در بانک قلبتان چند رقمی است.

آیا در عاشقی هم ثروتمندید؟

عشقتان را ابراز کنید.

مهم نیست چگونه این عشق را ابراز می‌کنید، قبلاً هم گفتم **«نبخشیدن عشق یعنی از دست دادن کامل آن»** منتظر نباشید، شما عشقتان را ابراز کنید.

نگوئید رویائی حرف می‌زنم. عاشقان از دیگران رویائی‌تر نیستند. ناباوران به عشق با همه تقلایشان در طول تاریخ هنوز هم دنیائی که می‌خواهند را نتوانسته‌اند بسازند.

حالا شما بگوئید کدام رویائی‌ترند، عاشقان یا ناباوران به عشق؟

چشمهایتان را ببندید. برای لحظه‌ای به عشق، به کسی و کسانی که می‌خواهید این عشق را همین الان عرضه کنید فکر کنید.

به فرد بغل دستتان نگاه کنید - به دور و بَرِ خودتان نظری بیاندازید - او و یا آنها را می‌بینید؟ باور کنید بسیار خوشبختید.

اگر نمی‌بینید - کسی از ۵ دقیقه دیگر عمرش خبری ندارد منتظر چه هستید. **همین الان عاشق شوید.**

ب‌ה



کارنامه سالی که بر ما گذشت

«سیامک»

INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION

همدلانه‌ای با تو...

الی ویزل، نویسنده و برنده جایزه نوبل که از بازماندگان بنام هالاکاست است، جائی نوشته بود که: **«خداوند بشر را آفرید چون عاشق قصه است».**

راستی چه قصه‌ای داریم از زندگی خودمان می‌سازیم؟ قصه‌ای از زندگی ما که بدست ما ساخته می‌شود و تاریخ فردائی‌هاست. تاریخ و زندگی قومی که پس از نزدیک به سه هزار سال اقامت در یک کشور، بناگهان و بناچار ترک زادگاه خود می‌کند و در کشوری دیگر و در این برهه تاریخ رحل اقامت می‌افکند و بار عظیم رویاروئی با تغییر فرهنگ را نیز همراه با تغییرات بی‌امان تکنولوژی این دوران، بر دوش می‌کشد. درگیر فرهنگی می‌شود که کالائی است در میان کالاهای دیگر بازار - فرهنگی که بی‌امان، هرچه را قدیمی است چون پوست مار بدور می‌افکند و فرصت پیشرفت را تنها به افرادی می‌دهد که بتوانند پاپای آن و همراه و منطبق با آن عمل کنند. فرهنگی که به موفقیت پاداش می‌دهد و نه راه موفق شدن و در آن افراد بار اجتماع را از دوش خود برداشته‌اند و راه حل بار فجایع و مشکلات اجتماعی را از دوش خود برداشته‌اند و راه حل بار فجایع و مشکلات اجتماعی را بعهده کسان دیگری که انتخاب می‌کنند، می‌گذارند - رو بر می‌گردانند - نگاه نمی‌کنند و در دایره بی‌وقفه زندگی فردگرای، در یک مسابقه پیروزی بهر طریق به هر حقارتی تن در می‌دهند تا بر حقارت خود ماسک بزنند.

ولی ما چه؟ آیا می‌خواهیم با هم قصه شیرین‌تری بسازیم؟ ما که در قصه زندگی‌مان به هم محتاج و با هم مشترکیم.

ما در قصه زندگیمان دنبال انسان‌هائی می‌گردیم که تاریخ خوانان فردایمان که فرزندان **من** و **تو** و **ما** هستند را از این قصه هیجان‌زده کنیم و سرفراز.

می‌خواهیم اگر دوست دارید - با ما به تاریخ بیائید.

درمان درد شویم - جلو اشکمان را نگیریم وقتی غصه قصه درماندگی و شکستن غرور مردان را می‌شنویم. وقتی دخترک مادر طلاق داده شده‌ای با استطاعت کم مالی در برابر درخواست یکدست لباس نو، جواب نه می‌شنود، روی‌مان را برنگردانیم. بلرزیم وقتی تن خالکوبی شده نوجوانی را می‌بینیم.

با ما به تاریخ بیائید تا زندگی را اگرچه کامل نیست زیباتر کنیم. به دیگرانی که گاه زیر باران حوادث هستند، چترمان را عاریه بدهیم. برای کسانی که محتاجند سرپناهی بشویم. ما عقیده داریم خوبی هم مسری است - ما فکر می‌کنیم در وجود هر انسانی دریائی از خوبی است و می‌خواهیم امکان بروز آن باشیم.

امسال نیز می‌توانستیم کارنامه تمام فعالیت‌های سازمان را جزء به جزء در اختیارتان بگذاریم. از کمک به نیازمندان گرفته تا اطعام مساکین در داون تاون - کلاس‌های عبری - پوشاندن بی‌لباسان - کمک به مدارس و انتشار نشریه چشم‌انداز و شاید صدها کار کوچک و بزرگ دیگر.

بگذارید تنها بگوئیم که با ایثار داوطلبانه و بدون چشم داشت مالی فقط چندتن قصه‌های زیبائی ساخته شدند. این فعالیت‌ها و نشریه چشم‌انداز ترانه و آواز ما بودند که هر بار به گوش بیش از ده هزار خانوار در سراسر دنیا رسیدند.

ضرب‌المثلی سوئدی می‌گوید: **«برای کسانی که می‌خواهند آواز بخوانند، همیشه ترانه‌ای پیدا می‌شود».**

آیا این ترانه ما را می‌پسندید؟

پس بیائید آواز بخوانیم - **با هم بخوانیم.**

بیائید بگوئید «این هم چند دقیقه وقت من» - «این هم چند دلار پول چون وقت ندارم» یا «این هم چند کلام اندیشه». من هم می‌خواهم با شما بخوانم.

قبل از این که فردا در آئینه به خودم نگاه کنم.

من هم می‌خواهم با شما آواز بخوانم.

International Judea Foundation
P.O. Box 3074 Beverly Hills, CA 90212

TEL: (310) 471-9427
FAX: (310) 471-9428

مایلم با پرداخت ________ دلار در خدمت اجتماعی سازمان سیامک با شما باشم.

مایلم ________ ساعت در هفته داوطلبانه برای اجتماع همپای شما باشم.

نام:

آدرس:

تلفن: ________ روز ________ شب

سخنرانی خانم صراف در مراسم نخستین روز روش هشانای سازمان سیامک



یارب دل ما را تو برحمت جان ده
درد همه را بصابری درمان ده
این بنده نداند که میباید خواست
دانند توئی هر آنچه خواهی آن ده

در کتاب سفر لاویان آمده است اولین روز ماه هفتم روز آرامش و یادبود برای شما خواهد بود. یادبودی که با نواختن کرنا شوفار همراه است.

رُش هشانا عید کاملاً مذهبی و معنوی است که خصوصیات این روز روحیه مطمئن انسان است که به جستجوی راهی است برای غلبه بر مشکلات زندگی و برای نیل به این منظور به خداوند پناه برده و باو توکل مینماید.

بنمای رهی که ره نماینده تویی
بگشای دری که در گشاینده توئی
زنگار غمان گرفت دل در بر من
بزدای ز دل که دل زداینده توئی

* * *

یارب ز ره راست نشان میخواهم
از باده آب و خاک جانی خواهم
از منت خود چو بهره‌مندم کردی
در شکر گزاریت زبان میخواهم

در واژه **בראשית** کتابی راکه امروز میخوانیم نام **תשרי** (اسم این ماه) در او نهفته است و **א - ב** آن اشاره به دو روز روش هشانا و ایام عبادت است و امیدوارم که سعادت دیدن همگی شما را فردا در همین مکان داشته باشم.

حلول سال نو را بفرد فرد شما عزیزان تبریک گفته و با دعا از خداوند طلب ایمانی عمیق‌تر صلح، سلامتی و آرامش درون برای جمیع افراد بشر بخصوص یهودیان جهان از درگاهش آرزو دارم.

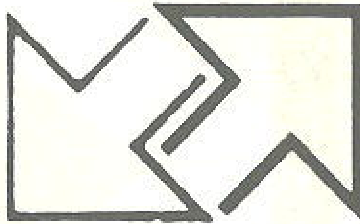
سپاس داشتن جلوه‌ایست از انسانیت و لذا از این نعمتی که امروز نصیب خانواده‌ام و من گردیده که در جمع شما عزیزان باشم و تفیلا بخوانم، از همه دست اندر کاران بخصوص برادر عزیزم آقای داریوش فاخری و یارانش صمیمانه تشکر کرده و امیدوارم خداوند پاداش نیک شما را در خلال فرزندانتان عطا نماید.

در تقویم ماه عبری روز آزادی در ماه نیسان - همان ماهی که در آن عید پسخ را جشن میگیریم آمده است. گر چه این روز تولد آزادی ملی است ولی یهودیان هستی را در زندگی روحی نیز میدانند و **ראש - השנה** و ایام متبرکه **ימים נוראים** روزهای نیایش اینان همان تولد زندگی روحی و آغازی نو برای حیاتی بهتر و مطهرتر است.

تأثیر عمیق معنوی این روزهای متبرکه طوری است که تغییرات باطنی و روحانی در زندگی هر فرد یهودی محسوس میگردد. طبق سنن دیرینه ما، در این ایام هر فرد یهودی کارنامه زندگی خویش را بررسی کرده و با قضاوت وجدان اعمال خود را از نظر می‌گذرانند این زمان تعیین شده فرصت مغتنمی است برای نیایش - توبه و بازگشت براه الهی و بالاخره تزکیه نفس نمودن و خویشتن نگری.

در کتاب **ישעיה** آمده
שובו אלי ואשוב אליכם.

«آنگاه که بسویم آئید بشما رو خواهم کرد». حسن ختام نیایش این ایام متبرکه نواختن شوفار است. عاموس در کتابش توضیح میدهد که صدای شوفار صدای وجدان است که خود را در محکمه شخصی محاکمه و قضاوت کنید. صدای شوفار با صدای کوتاه شروع شده سپس گله آیزو با صدای



پیروزمندانه‌ای تمام میشود و غایت پیام تکان دهنده شوفار اهمیت انتقال یک ایمان، آیین و سنت از نسلی به نسل دیگر است از اولیاء به فرزندان برای بقا و پیوندها و همبستگی و رابطه‌ها...

قبل از نواختن شوفار در قسمت بسیار کوتاهی این دعا را میخوانیم:

ברוך... אלוקינו ואלוקי אבותינו אלוקי אברהם. א.... זכרינו בחיים מלך חפץ בחיים כתבינו בספר חיים אלוקינו חיים

در یک تفیلای ۴ خطی ۴ بار کلمه **חיים** به معنی زندگی و زندگانی آمده است. زیرا عصاره رسالت و مرام یهود زندگی است و زندگی کردن.

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم
موجیم که آسودگی ما عدم ما است

بنا به حرفه و شغلم تدریس شیفته محصلینم هستم و قبل از **ימים נוראים** یکی از محصلین بسیار خوبم نامه‌ای به من داد و با حالت احترام و معصومانه‌ای خواست که جوابش را بعد از **ימים נוראים** بدهم. پاکت را بخاطر حرمت و اهمیت او با اشتیاق باز کرده زیرا افکار و خواسته‌ی محصلم برایم مهم بود. او نوشته بود:

Dear Go-d

گر چه حتم دارم این روزها بینهایت مشغول هستی بخصوص در ایام **ימים נוראים** و سخت مشغول رسیدگی به امور مخلوق خویش علی‌الخصوص یهودیان هستی ولی از تو تقاضا دارم در آستانه سال نو به من کمک کرده تا طریق ترا بهتر شناخته و از این آشفتگی فکری و درونی نجات یابم و لذا چند سئوالی دارم:

سئوال اول: من کی‌ام - می‌دانم انسانم و یهودی هستم. با همه آمال و آرزوها و احساسات و نیاز یک انسان مدرن امروز و برای شناخت طریق راستین زندگی مایلم بدانم که من از کدام فرقه‌ام و کدامیک از این گروهها بخدا نزدیکترند - مذهبیون - محافظه کار - و رفورم و برای جلوگیری از پر حرفی ذکری از دیگران نمیکنم.

سئوال دوم: آیا در مورد سرزمین و قوم یهود دربارهٔ آنهمه قول و قرار پیمان **אברהם** اجداد ما بالاخره جریان از چه قرار است و چرا هنوز همه جهان بخاطر این قطعه زمین کوچک قرنهاست در کشاکش و در تب و تابند - آیا باید طریق شادروان اسحق رابین را دنبال کنیم و یا عضو باشگاه **יגאל אמיר** گردیم.

سئوال سوم: من هنوز مفهوم پاداش و تکفیر و دادگاه الهی را نفهمیدم. آیا این هم جنس بازان و یا اصلاً مرض ایدز منوط بر تنبیه و اظهار تنفر تو است نسبت به گناهکاران.

سئوال چهارم: پرسش این مطلب کمی مشکل است ولی چون چهره‌ات را نمی‌بینم و در حضورت نیستم میپرسم. آیا کورتاژ و بستن لوله اکسیژن برای بیمار در حال نزع در مرام تو قتل بحساب میآید؟ پس چرا هیچکس تا الان به من حرفی نزده و هر بار این سئوال را مطرح میکنم همه میگویند: **חס ושלום** لاشون.

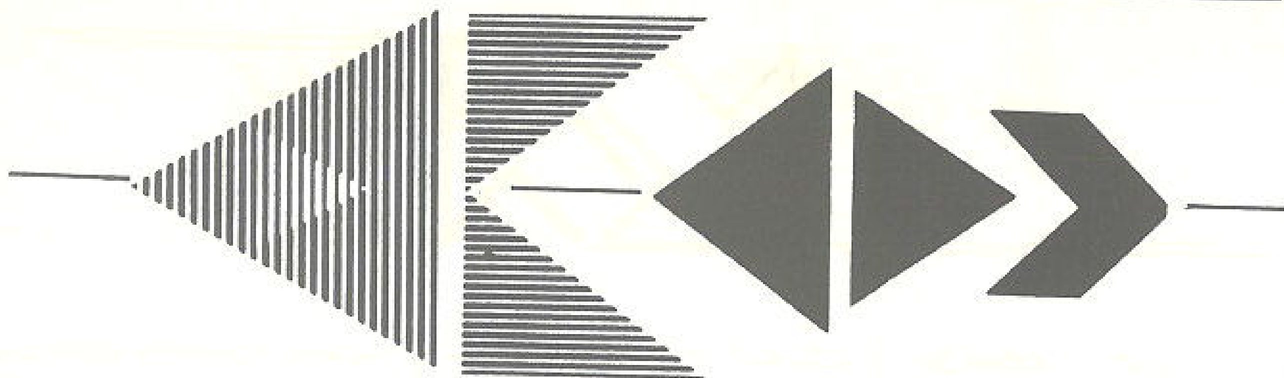
سئوال پنجم: خداوندا. قلباً و عمیقاً دنبال یافتن آیینی هستم که روحم را سیراب نماید. ولی نه در منزل، نه در مدرسه و بطور مسلم نه در محیط اجتماع و در بین دوستان مکتبی آن را نمی‌یابم و بطور ساده همگی در یک حالت گیج و گنگی قرار گرفته‌ایم.

و بالاخره آخرین سئوالم - راستی پروردگارا بزرگ کردن و تربیت فرزند واقعاً امری است مقدس و وظیفه‌ای است چنین مهم و شاق، که همانطور که بانوی اول مملکت خانم هلری کلینتون اظهار کرده و ادعا دارد راستی راستی It takes a village to raise a child? برای بزرگ کردن و به ثمر رساندن فرزند یک دهکده و لشکر لازم است.

برای همین پدر و مادرم هر کدام مجزا براه خود ادامه داده و بنده را نیم و نصف کرده‌اند در ادامه مینویسد گر چه کاملاً آگاه از وسعت کار و مشغله خدائی تو هستم ولی پاسخ صریح به این سئوالات برایم بینهایت حیاتی و مهم میباشند. با دنیایی از سپاس بنده بر نیاز تو.

نامه را با حالتی مسخ شده خواندم و به روی میزم گذاشتم و از اطاقم خارج شدم، که صدای همهمه بچه‌ها را شنیدم که با صدای ملکوتی خود میخواندند God is here, God is there, God is every where. و زیر لب زمزمه کردم **קרוב ה׳ לכל קוראו**

کافیست که او را طلب کنی با اجازه شما عزیزان متن کلام امروز سهیم شدن این نامه با شماست.



امروز بیائید با هم به گزینه‌های قرائت توراه برای دو روز روش هشانا نگاهی بیاندازیم. در هر دو روز متن انتخابی دربارهٔ «تقدس خانواده» و پیوندهای مقدس خانوادگی است. حکایت از اوراهام و سارا و عطش فرزند داشتن تا سنتهای خانوادگی را ادامه دهند. انتخاب این فصل خود گویای اهمیت و تقدس زندگی خانوادگی است. زیرا در این روزهای اول سال و تولد جهان نه از آغاز کتاب شروع میکنم، و نه کلامی از خلقت و تولد جهان و آفرینش میگویم، نه تعمقی در مباحث فیزیکی و یا سیارات میکنم و نه بحثی از خلقت آدمیان و نه از نشئه خلسه دهنده ایمان و روحانیت است و نه وصفی از لذائذ عالم خاکی است. بلکه از همه اینها بالاتر و پر اهمیت‌تر برای این ایام زندگی یعنی همان معبدی که زندگانی شکل میگیرد و تنها دلیل این فصل اهمیت و تقدس زندگی است که در کانون خانوادگی به معنی میرسد و برای پی بردن به نهایت و کانون خانواده و اهم این مرام قومی باین آیات که در کتب مقدس به آن توجه گردیده دقت کنیم.

در کتاب آفرینش ۲۱-۲ برای بنای کانون خانوادگی امر شده است (خداوند امر کرده و میگوید)

על כן יעזוב איש את אביו ואמו ודבק באשתו והיו לבשר אחד

و مرد ترک گوید پدر و مادر خود را و با زن و همسر خویش پیوسته و یک تن شود. تا بدانجا که «کس نداند این تو هستی یا منم».

در تأکید و حرمت مقدس خانواده در **גמרא** در مبحث **אשה סוטה** زن متهم به گناه در **גמרא חולין כמא** خداوند میگوید بهتر است که نام من بروی آب شسته شود و محو گردد تا مبادا خانه‌ای ویران شده و پاشیده گردد زیرا

גדולה השלום שבין אדם לאשתו

آرامش و همسازی و صلح مهمتر و برتر از هر عاملی است بین سازندگان کانون خانوادگی (اشاره به زن و مرد) و یا لقبی که به خانه یهودی داده شده

איש אישה بمعنی معبد کوچک.

میز غذای ما تشبیه به قربانگاه شده که در پیشگاه الهی است و خداوند خود را در میان زن و شوهر قرار داده با ترکیب کلمات زن و مرد بنا به تعبیر و عقیده علما حرف **י** همان حضور الهی است که اگر حرف **י** را که معرف ایمان ما است بخاطر نارسائی به نحوی از میان بردارند مفهوم کلمه **אש** آتش خواهد شد - که ویرانگر است.

اهمیت و تقدس خانه و خانواده بهمین جا ختم نمیگردد. بلکه این نوع طرز فکر و سلوک فکری ما یهودیان با ظهور ده احکام و آیه پنجم اولین پیام در رابطه انسانها است که ما را موظف به حرمت و احترام والدین مینماید - در واقع و در اصل تسلسل بقای اخلاق نطفه‌اش در کانون خانوادگی منعقد شده و یا خدای ناخواسته در اثر غفلت محو میگردد.

و حال بررسی کرده و ببینیم ستونهای اصلی این معبد مقدس خانواده توسط چه موجوداتی طرح - بنا و حمایت میگردد. همانطور که میدانیم و هدف خالق و طراح طبیعت است زن و مرد شرکاء تفکیک ناپذیر معابد بقا هستند. آدم - موجود مرد کیست: درباره خلقت آدم در کتاب **בראשית** نوشته شده است

ויאמר אלוקים נעשה אדם בצלמינו

و خداوند گفت انسانی را بصورت خود بسازیم و او را به صورت خدا آفرید و برکت نمود **וכבשוה** و جهان را تحت انقیاد او در آورد تا تسخیر نماید.

و آدم دربارهٔ زن اظهار نموده و گفت

ויאמר האדם זה הפעם
עצם מעצמי ובשר מבשרי

همانا اینست استخوانی از استخوانم و گوشتی از گوشت تنم.

و از آنجائی که غم انگیزترین چیز جهان تنهائیست.

ויאמר ה׳ לא טוב היות
האדם לבדו ואעשה

לו עזר כנגדו لذا خداوند تنهائی آدم را نیک ندید و لذاگفت خودم همدمی و یاوری مکمل برای او بسازم و درباره آفرینش زن چنین آمده است. خداوند خود این شاهکار



خلقت یعنی زن را خلق نمود و این موجود دست‌آورد تمام عیار هنر خلاقیت خدا است.

و این موجود زن

زن پیمانه‌ایست که خدا باده خلقت را در آن ریخته و گنجینه‌ایست که عزیزترین آفریده خود را یعنی کودک را بدو سپرده است، زن گذشته از کارگه خلقت در تعلیم و تربیت و آدمسازی شریک بلاعوض خدا است زیرا روح و مغز هر یک از انسانها درس تعلیم و تربیت اولیه را از مادر تغذیه میکنند.

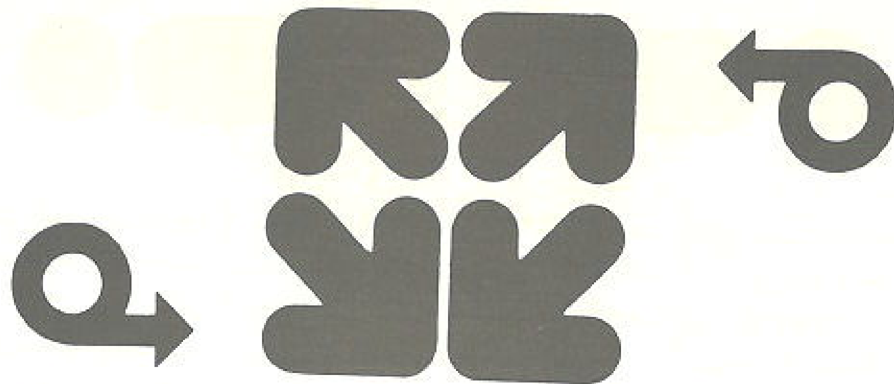
گر نبودی دل مادر بجهان
آدمیت شدی از چشم نهان

برکت و پیام الهی به این دو موجود مرد و زن با فرمان **פרו ורבו** بروید و بارور شوید تفهیم شده پیوند در مذهب و مسلک ما یهودیان با کلمه **קדושין** مُهر زده میشود. مقدس و تقدس بخشیدن در جاده زندگی مشترک که گهگاه راهی ناهموار و ترسناک میگردد. ما هراسی بدل راه نمیدهیم زیرا متأهل و متعهد شده‌ایم و پیمان مقدس پیوند را با واژه **קדושין** مُهر زده‌ایم و آمادگی و میل و اشتیاق و عشق خود را برای ساختن سدهای پیوند بکار میبریم. در فارسی چه زیبا میگویند «پیوند ازدواج» و یا پیوند روحی - که فقط با تقدس و نثار شکل واقعی بخود میگیرد.

بسکه با جان و دلم آمیختی
کس نداند این تو هستی یا منم

و این نیروی تسخیر کننده و مولد اینهمه انرژی حیات از کجا متصاعد میگردد. مسلماً از پیوستن دلها و قبول میثاق مقدس ازدواج و **קדושין** که منتهی به تولد یک معجزه دیگر الهی که همان تولد فرزند است. چه نیک که بدانیم سارا در روز روش هشانا مادر شد و دعای **חנה** برای فرزند در معبد **שליה** مستجاب گردید و **רחל אימנו** وقتی صاحب فرزندی گردید گفت **אסף אלוק ים את חרפתי** و خداوند مذمت را از من پاک کرد.

هالهٔ نثار و عطر **קדושין** مسخ گردیده است ما بعنوان اولیاء مدیون و موظفیم که این انرژی و نیرو را برای نمازگزاران معبد خانوادگی و مقدسات عالم



خاکی خود که همان فرزندانمان ما هستند مصرف نمائیم. فرزندان آخرین امید و ملت ما و من اند - این موجودات پاک که ثمرهٔ عشق روحی و لذت خاکی و گویای هستی و بودن ما هستند و ناخواسته به دنیا آمده‌اند - این جوانان تنها امید ملّت ما هستند و بقای عمر قوی ما را مُهر میزنند - قوم یهود را قومی با باورهای ابدیش نامیده‌اند پرفسور باوئر میگوید - یهودیت را تمدن امید نامگذاری میکنند.

آینده در دست خانواده است و خانه قلب یک قوم است مسئولیت و زنده نگهداشتن هسته اصلی یک قوم بدست همان خانواده‌هاست. با همان دست که ما را می‌پروراند می‌رانیم - خانه یهودی از یک عبادتگاه پر اهمیت‌تر است و مذهب ما بیشتر برای منزل است تا عبادتگاه לדורותם در واقع לדירתם بوده است - یهودیت تعلیم و تربیت را از بدو تولد آغاز می‌کند ושיננתם לבניך - حفظ هویت احترام طرفین اولیاء و فرزندان از قرار معلوم یک هویت شخصی و ملی است و تلمود این میصوا را مشکلترین میداند زیرا اساسی‌ترین علم اخلاق است. تربیت جگرگوشگان خود را به دیگران اعم از دانشگاه - مدرسه - کودکستان به خدمتکار و دیگران محول نکنیم آنان فاقد عشق درونی ما نسبت به فرزندان ما هستند.

مگر نمیدانیم که مادر را دل سوزد و دایه را دامن (اصلاح اساسی باید از زن شروع گردد - زیرا هر قومی از خانواده‌ها ترکیب شده هسته مرکزی هر خانواده‌ای مادر است)

خانه باید طوری بنا گردد که جوان تربیت شود و بجامعه خود احساس تعلق کنند و این پیوند آنان با اجتماع رفتار و اعتقاد یهودیت را در پی و سپس انسانیت را به دنبال خود خواهد کشید. فراموش نکنیم که ما עם הספר قوم صاحب کتاب עם הספר لقب یافته‌ایم. باشد که وجودمان به فساد خو نگیرد بودن چنین آماری ۵۲٪ در صد طلاق مُهر افتخاری نیست بر جامعه بلکه خود مرثیه تلخ نابودی است و کمال جهالت انسانی - ما در اجتماع سم‌آلودی زندگی میکنیم که در فرهنگش قرارداد قبل از ازدواج (Pre Marriage Contract) وجود دارد - پناه بر خدا.

در مملکتی که فساد و جهالت در هر گوشه آن چادر زده است، فراموش نکنیم هیچیک از ما از اوراهام آوینو אבינו قوی‌تر نیستیم او نیز دستخوش تأثیر زهرآگین اجتماع مصر شد.

وقتی به همسرش اصرار کرد که او را «خواهر» صدا زند - قبول فرهنگ بیگانه و بره‌وار تقلید کردن به معنی تسلیم است و تسلیم به مفهوم نابودی است - ما به روح یهودی احتیاج داریم نه فقط جسم یهودی.

تربیت یهودی عبارتست از انتقال ارثیه‌های صحیح و مفید به نسلهای جوان‌تر. تربیت عمدی و سنجیده شده پیشینیان ما که خود مخصوص جوامع مترقی و تربیت غیر عمدی مخصوص جوامع عقب افتاده است. در وهله نخست کودک از خانواده تأثیر می‌پذیرد. اولین گروه اجتماعی پرورانده کودک، خانواده است. استحکام خانواده در پیوندهای عاطفی و علائق پرورش یافته خلاصه میشود. فن تعلیم و تربیت یکی از سخت‌ترین ولی پر ذوق‌ترین فنهاست مثل صنایع ظریفه یک استعداد روحی و یک عشق فطری میخواهد. خانواده و بخصوص ما مادران اولین تخم پندار و گفتار و کردار را در ساحت دل فرزند میکاریم.

دامان مادر شایسته و پرهیزکار و دانا و باسواد درس شرف و فضیلت، تقوا و پاکدامنی به فرزندان میآموزد و لذا راه اصلاح و رشد و ترقی هر ملتی در گرد اصلاح تعلیم و تربیت زنان خلاصه میشود.

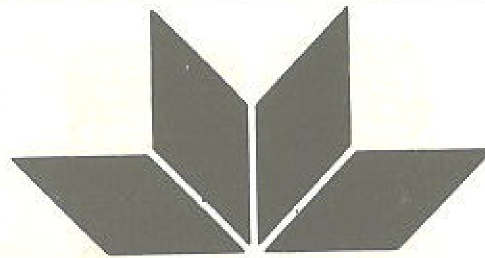
راه ترقی و پیمودن کسب عشق و آرامش جدّ و جهد میخواهد.

تربیت بر تعلیم مقدم آمده است.

חנך נער על פי דרכו כי אם...

فرزند را به طریق خاص او تربیت نما - تا حتی در وقت پیری فراموش نخواهد کرد.

تربیت هزار بار بر علم بی تربیت رجحان دارد، زیرا کوره‌های آتش سوزی را انسانهای



صاحب علم طرح ریخته و بنا کردند - علم بدون اخلاق برای بشر مفید نخواهد بود.
اقوام روزگار به اخلاق زنده‌اند قومی که گشت فاقد اخلاق مردنی است
در **משלי שלמה** آمده است: هرگز مباد که عشق و وفا و راستی ترا ترک کند آنها را بر گردن خود ببند و بر لوح دلت نقش کن.

در این لحظه مقدس با شما نمازگزاران عزیز گردهم آمده‌ایم تا پیام مقدس انتقال سنتهای راستین را از نسلی به نسل دیگری تأکید کنیم، مگر خلیل نبود که خدای چشم را به خدای عقل تغییر داد. در ثانی یهودی به دنیا آمدن تصادفی است ولی چون یک یهودی زندگی کردن یک دستیابی است.

هر یک از ما در پرتو ایمان قادریم کانون خانوادگی خویش را به باغ عدن و معبد خدا تبدیل سازیم.

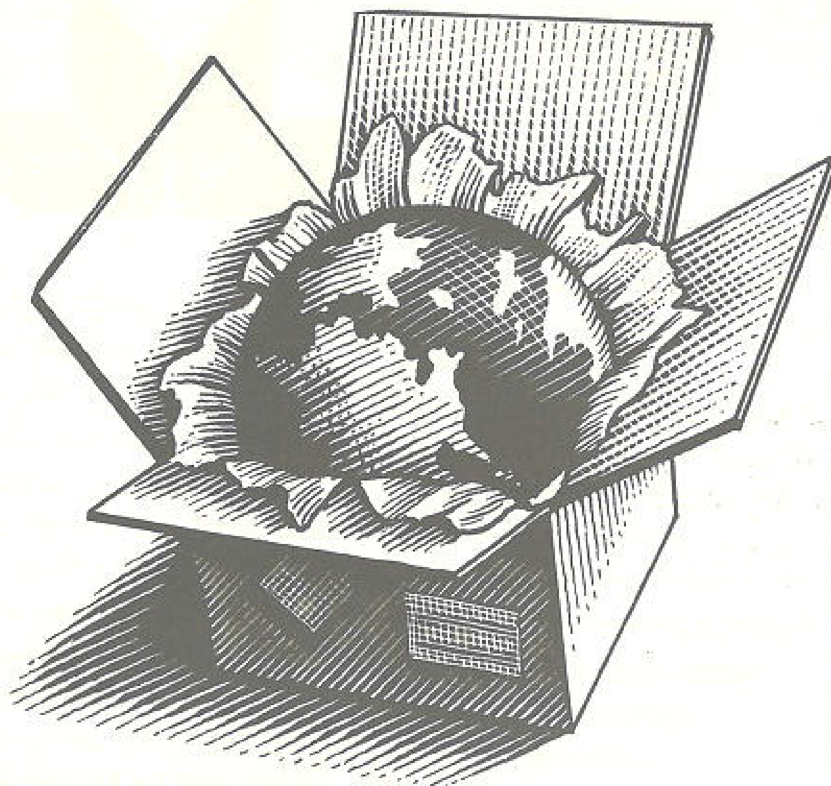
معبود خودی و عادی خویشتنی
زیرا که برای خود کنی هر چه کنی

ما یهودیان واژه‌ها را جدی گرفته و تقدیس میکنیم از ۱۹۰۰ سال پیش که **בית המקדש** ویران گردید و امکان پیشکش قربانی نبود. تنها واژه‌ها وسیله رایج ارتباط ما و خدای ما شدند.

در این روزهای پر ابهت **ימים נוראים** که همگی در طلب بخشش و دعا و درخواست توبه میکنیم، زیرا یهودیت به ما فرمان داده که واژه‌ها را برای درمان بکار بریم رهبر **משה רבינו** او را موسی کلیم‌الله لقب داده‌اند زیرا کلام شیره حیات فکر ما است مگر نه این که:

سخن نزد سخندان بزرگوار بود
ز آسمان سخن آمد سخن نه خوار بود

לשנה טובה תכתבו ובספר החיים יחתמו אמן



چشم‌اندازی به:

چهارگوشه جهان

فرانسه



جنجال بریژیت باردو

یک دادگاه فرجام فرانسه، بریژیت باردو، هنرپیشه سکسی پیشین را به پرداخت ۱۶۰۰ دلار بخاطر گفتار ضد نژادی محکوم نمود و از او خواست ۲۰ سنت به صورت سمبولیک به گروه‌های حقوق بشر که او را به دادگاه کشیده‌اند بدهد. این گروه خانم بریژیت باردو را بخاطر انتقاد او از عمل قربانی نمودن گوسفندان از طرف مسلمین به دادگاه برده بودند.

این دادگاه، حکم دادگاه قبلی که خانم باردوی ۶۳ ساله در آن برنده شناخته شده بود را مردود نمود. خانم باردو نظریه خود را در مورد قربانی نمودن گوسفندان در عید قربان را در روزنامه محافظه‌کار «فیگارو» در سال ۱۹۹۶ نوشته و ۳ میلیون مسلمان مقیم فرانسه را مورد توهین قرار داده بود. جالب توجه است که شوهر فعلی ایشان عضو حزب جبهه ملی فرانسه که اعتقادات ضد مهاجرین دارد میباشد و خانم باردو در مورد ازدیاد جمعیت خارجیان گله کرده و عمل قربانی کردن گوسفندان را «شکنجه و نشانه‌ای از قربانی کردن وحشیانه کافران» نامیده بود.

آمریکا

دوی ناتمام پدر

مردی که مرگ دختر چهارده ساله‌اش باعث شده بود که با دویدن مسافتی طولانی برای جنگ با سرطان پول جمع‌آوری کند، درست ۱۰ فوت مانده به خط پایان دچار حمله قلبی شده و بدرود حیات گفت. این پدر ۵۱ ساله که مسافتی حدود ۱۳ مایل را دویده بود کلاهی به سر داشته که روی آن نوشته بود «بیاد آلی پیرس» (نام دخترش).

بیوه آقای جان پیرس Pierce به خبرنگاران گفت تنها دلگرمی من از اینکه صبحها می‌توانم چشمانم را باز کنم این است که حالا دختر و شوهرم با هم هستند.

اسرائیل



هدیه قلبی پسرک اسرائیلی به دخترک عرب

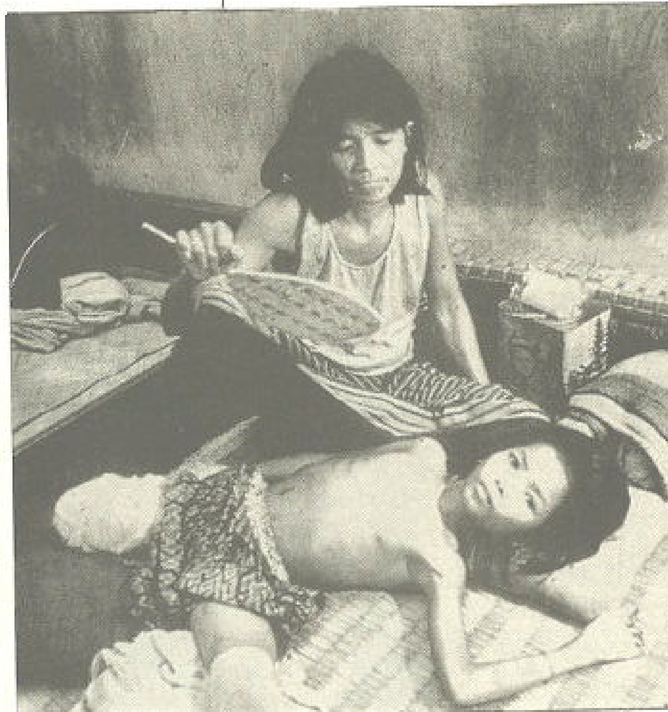
دو مادر در بغل یکدیگر بالای سر کودک عربی که قلب بچه یهودی‌ای که در سانحه

اتومبیل به قتل رسیده را دریافت کرده، اشک ریختند.

«براها کاوه» مادر پسرک ۸ ساله یهودی می‌گفت: «میدونی چه قلبی گیرتان آمده؟ - قلب یک فرشته - نمیدونی چه قلبی داشت». **یوval** چند روز قبل در حال دوچرخه سواری با ماشینی تصادف کرده و جان داده بود. «آنی الجروشی» که دختر ۳ ساله‌اش «ایم» ۳ روز پس از عمل تعویض قلب در موقعیت خوبی قرار داشت مادر یهودی را در بغل گرفته بود.

عمل تعویض قلب در اسرائیل موضوع بغرنجی میباشد. یهودیان ارتدکس و مسلمانان سنتی معتقدند که بدن بایستی پس از مرگ دست نخورده بماند. این موضوع برای بسیاری موضوعی غیر اخلاقی محسوب می‌شود.

سوئد



مین‌های جهان

جایزه صلح نوبل امسال به گروهی که برای تحریم و جمع‌آوری مین در جهان مبارزه می‌کنند تعلق گرفت. رهبری این گروه را خانم Jody Williams به عهده دارد.

بر اساس آمار کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و دیگران - سالیانه حدود ۲۶،۰۰۰ نفر جان یا پای خود را بخاطر انفجار مین‌های زمینی از دست میدهند. ۸۷ در صد آنان آدمهای شخصی و غیر ارتشی هستند.

۲۰ درصد این افراد کسانی هستند که در مزارع دنبال آب هستند. ۴۴ در صد کارهای روزمره عادی انجام میدهند. ۸ درصد کسانی‌اند که با مین‌ها بازی می‌کنند. ۱۵ درصد مسافرند و تنها ۱۳ درصد این افراد در جنگهای نظامی توسط این مین‌ها مجروح میگردند. در میان نقاط مختلف جهان این محلها بیشترین مین‌ها را در زمینها کاشته‌اند.

آنگولا	۱۰ تا ۲۰ میلیون
اریتره	۱ میلیون
اتیوپی	نیم میلیون
موزامبیک	۳ میلیون
سومالی	۱ میلیون
سودان	۱ میلیون
افغانستان	۱۰ میلیون
کامبوج	۶-۴ میلیون
برمه	معلوم نیست
ویتنام	۳/۵ میلیون
بوسنیا	۳ تا ۶ میلیون
کروشیا	۳ میلیون
عراق	۱۰ میلیون

آمریکا

امتحانات ورودی دانشگاهها SAT

فرض بر این است که این امتحانات شایستگی دانش آموزان را برای پذیرفته شدن در دانشگاه‌ها معین کند. امّا منتقدین نظریه دیگری دارند: اثر فرصتهای فرهنگی و تحصیلی با پول.

نتیجه این امتحانات در کالیفرنیا نشان داده است که نمره قبولی با سطح درآمد خانواده دانش‌آموز بستگی دارد.

به این آمار توجه کنید.

درآمد خانواده	امتحانات شفاهی	ریاضیات
زیر ۱۰،۰۰۰ دلار	۴۰۹	۴۵۰
۱۰ تا ۲۰ هزار دلار	۴۳۷	۴۶۹
۲۰ تا ۳۰ " "	۴۶۷	۴۸۷
۳۰ تا ۴۰ " "	۴۹۰	۵۰۷
۴۰ تا ۵۰ " "	۵۰۳	۵۱۶
۵۰ تا ۶۰ " "	۵۱۳	۵۲۸
۶۰ تا ۷۰ " "	۵۱۶	۵۳۰
۷۰ تا ۸۰ " "	۵۲۴	۵۳۷
۸۰ تا ۱۰۰ " "	۵۳۵	۵۴۷

همچنین هر چه سطح تحصیلات پدر و مادران بالاتر باشد، نمره قبولی دانش آموزان نیز بالاتر است.

تحصیلات والدین	شفاهی	ریاضیات
زیر دیپلم	۴۰۲	۴۴۱
دیپلم متوسطه	۴۶۸	۴۸۵
لیسانس	۵۱۸	۵۳۸
بالاتر از لیسانس	۵۵۱	۵۶۶

در ضمن کسانی که درس حساب و

فیزیک را در دبیرستان گرفته‌اند در قسمت ریاضیات این امتحانات ورودی دانشگاه نمرات بالاتری را کسب کرده‌اند.

آمریکا

قانون جدید مهاجرت

بر طبق قانون جدید اداره مهاجرت که از ۱۹ دسامبر به قوه اجرا در آمد. شهروندان آمریکائی که میخواهند افراد فامیل خود را به آمریکا بیاورند مسئول مالی آنان شناخته خواهند شد.

این قانون که بخاطر جلوگیری کردن از ورود مهاجرینی که سربار دولت خواهند شد به تصویب رسیده است، حداقل درآمدی را برای خانواده‌هایی که میخواهند افراد فامیل خود را از خارج وارد کنند تعیین می‌نماید. آنها حتی این مسئولیت تازه‌واردین را بصورت قراردادی با شهروندان آمریکائی در آورده‌اند که اگر نتوانند از عهده تعهد خود برآیند به دادگاه کشیده شده و به اصطلاح Sue بشوند.

فرانسه



عذرخواهی کاتولیکهای فرانسه

روز اوّل سال یهودی (روش هشانا) کلیسای کاتولیک فرانسه توسط مقام ارشد خود بابت عدم مداخله کلیسای کاتولیک در اخراج و مرگ یهودیان فرانسوی و یهودیان خارج از فرانسه که در زمان جنگ جهانی دوم در آن کشور مقیم بودند، از یهودیان این کشور عذرخواهی نمود.

بر طبق نوشته Serge Klarsfeld تعداد ۶۳،۳۰۰ یهودی که شامل ۱۰،۰۰۰ بچه نیز بوده‌اند از ایستگاههای راه‌آهن شهر Drancy و در واگنهای مخصوص حمل حیوانات به بازداشتگاههای مرگ اعزام شده‌اند که از این عده تنها ۲،۲۴۵ نفر زنده باز گشتند.

اسقف اعظم کلیسای کاتولیک اظهار داشت، «**امروز ما اعتراف میکنیم که این سکوت خطا بود. ما از درگاه خداوند درخواست بخشش میکنیم و از قوم یهود خواهش میکنیم که این کلمات توبه را بشنوند**».

۵۷ سال پیش وقتی حکومت ویشی فرانسه (حکومت دست نشانده آلمانها) اولین قانون از سری قانونهای آنتی سمیتیک خود را اعلام نمود، سلسله مراتب کلیسای کاتولیک سکوت اختیار نمود.

وقتی در ۳ اکتبر ۱۹۴۰ این حکومت، یهودیان را از مقامات دولتی، مقامات غیر دولتی، ارتش، و شغلهائی چون تدریس غیر یهودیان، سردبیری و گزارشگری مجلات، کارگردانی فیلم و برنامه‌های رادیوئی (آیا کشور دیگری می‌شناسید که یهودیان امروزه در همین شرایط بسر ببرند؟) منع نمود، کلیسای کاتولیک سکوت کرد.

در کشوری که تا دو سال پیش مسئولیتی رسمی را در قبال نقش خود در مرگ یهودیان و ارسال آنان به عهده نگرفته بود، شنیدن این کلمات بسیار جالب و شنیدنی بود.

اسقف در حالی که آنتی سمیتزم، تسلیم بی حد، احتیاط و بی تفاوتی در سلسله مراتب کلیسا در زمان جنگ را مردود اعلام میکرد گفت که میبایستی در برابر این عملیات مرگبار اعتراض می‌شد و از یهودیان حمایت بعمل می‌آمد.

اگر چه پاپ (ژان پال دوم) در سال ۱۹۹۴ از کاتولیکها خواست که برای عدم اعتراض و حمایت ننمودن از یهودیان در زمان جنگ و به وظیفه وجدانی خود عمل نکردن توبه و طلب مغفرت بنمایند که اسقف‌های آلمان و لهستان این کار را کرده‌اند. اما سخنان اسقف فرانسه کاملترین، و محکم‌ترین سخنانی بود که تا به حال ابراز شده بود.

یکی از رهبران یهودی فرانسه سخنان اسقف را اسلحه‌ای قوی بر علیه «حیوانی که هنوز اعلام خطر میکند» (انتی سمیتزم و عدم دیگران) خواند.

رهبر دیگری این عمل را «دیر» خواند و پرسید با آنکه ژان پال دوم قولش را در سال ۱۹۸۷ داده بود، چرا هنوز **واتیکان** بیانیه‌ای در مورد انتی سمیتزم در کلیسای کاتولیک و هالاکاست صادر نمی‌کند.

ژاپن

چنگیزخان مدیر

زمانی که کارمندان غیر دولتی ژاپن رویای بهترین مدیر و رئیس را در سر می‌پرورانند کسی را در نظر نمی‌آورند که خونگرم و بخشنده اشتباهات آنان بوده و یک روز تعطیلی اضافی به کارمندانش بدهد. ایده‌آل آنان **چنگیز خان** است. بله همان سردار مغول قرن ۱۳ که معرف حضورتان است. بله کارمندان ژاپنی در آماری که از آنان گرفته شده، چنگیز خان را بیشتر یک مرد

سـازماندهی مـی‌شناسند کـه تـوانست مغولستان را متحد نماید نه یک فاتح جنگی.

چنگیز خان رهبری بود که تاکتیکهای نظامی درخشانی را با قوه قهریه در آمیزد و بخش عظیمی از آسیا - خاورمیانه و اروپا را تسخیر کند.

روسیه

بالاخره در ماه اکتبر امسال دولت روسیه تـصمیم گـرفت کـه کـلمه یـهودی را از پاسپورتهای تازه حذف نماید. «بوریس یلستین» به ۳۰ نوجوانی که بدیدنش آمده و اولین پاسپورت‌ها را دریافت میکردند گفت: «دیگر هر جائی میخواهید بروید و هر جائی میخواهید زندگی کنید، به خودتان مربوط است».

در تاریخ معاصر یهودیان، کشور روسیه یعنی «**پوگروم**» (قتل عامها و غارتهای جمعی) یهودیان و داشتن پسوند یهودی در کارت شناسایی یعنی دادن رشوه - تحقیر شدن - کتک خوردن و اجحاف.

با این همه برخی این حرکت دولت روسیه را از دید حقوق بشر و رعایت آن نمی‌بینند. آنها اعتقاد دارند که با پیدایش دوران **پروسترویکا** به رهبری **گورباچف** در روسیه و مهاجرت انبوه یهودیان به روسیه، مغزهای بسیاری این کشور را ترک نمودند. حالا دولت روسیه در نظر دارد که ۱ میلیون یهودی باقیمانده را ترغیب نماید که در کشور باقی بنمایند و بدین وسیله از «فرار مغز» آنان جلوگیری بنماید.

متأسفانه «**انتی سمیتزم هر روزه**»، شکستن سنگ قبرها و ابراز تنفر از طرف افراط گرایان نژادی - فاشیستها و گروههای سیاسی ملی‌گرا هنوز به وضع چشم‌گیری مشهود است. تأسف‌بارتر این که روسها این روزها بیشتر دق دل خود را سر افرادی که رنگ پوست تیره‌تری (افرادی که در چچنیا زندگی میکنند و از کشورهای در حال توسعه و یا آسیای مرکزی میباشند) از خودشان دارند در می‌آورند. □

کره شمالی

فاجعه مرگ و بلاهای آسمانی

سه سال پس از مرگ «کیم ایل سونگ» Kim Il-Song پسرش کیم یونگ ایل Kim Jong-il رسماً قدرت را در کره‌ی شمالی که با قحطی و گرسنگی بیسابقه‌ای دست به گریبان است به دوش گرفت. این قحطی مخصوصاً در مناطق شمالی این شبه جزیره، که زندانی برای ۲۳/۵ میلیون انسان می‌باشد و توسط یکی از خشن‌ترین حکومتهای کرهٔ خاکی هدایت می‌گردد بیش از نقاط دیگر مرگبار بوده است. کرهٔ شمالی که بعد از فرو ریختن دیوارهای کمونیسم جهانی با بحرانهای مالی و اجتماعی بزرگی دست به گریبان است در سالهای اخیر از بلاهای آسمانی نیز برحذر نبود و هر سال طوفان، خشکسالی و یا سیل مردم فلک زدهٔ این مرز و بوم را بیشتر و بیشتر در منجلاب فقر و تنگدستی غوطه‌ور نمود. هـر روز بـا یکی از جبارترین حکومتها سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی نامربوطی کـه از نـاعاقلانه‌ترین و نـاعادلانه‌ترین حکومتهای جهانی به شمار می‌آید، دست و پنجه نرم می‌کنند و این ناگواری‌های طبیعی بیش از آنچه که به تصور آید آنان را از پای در آورده است.

امروز تقریباً غیر ممکن است که تخمینی مقرون به حقیقت در مورد تعداد تلفات این تراژدی انسانی، که در کنار ما و بر انسانهائی چون ما می‌گذرد، ابراز نمود. زیرا دروازه‌های کرهٔ شمالی تقریباً بر تمام خارجیان بسته است و کسی هم نمی‌تواند از این زندان بگریزد و صدای ناله و ضجهٔ هموطنان خود را به گوش جهانیان برساند.

کـوچکترین رقـمی کـه سـازمانهای انسـاندوستانهٔ جـهانی انـتشار داده‌انـد از ۵۰۰,۰۰۰ نفر که از گرسنگی جان سپرده‌اند سـخن بـه مـیان مـی‌آورد و در صـورتیکه گروههای دیگر در سنجشهای خود این رقم را به دو میلیون نفر هم تخمین زده‌اند.

حاکمان کره‌ی شمالی میان دو مطلب ضد و نقیض قرار گرفته‌اند از طرفی باید وسعت این قحطی و گرسنگی را تا حد امکان از نظر سیاسی کوچک و ناچیز جلوه دهند و از طرف دیگر نباید حالتی به وجود آورند که

کمکهای جهانی که برایشان اهمیت حیاتی دارد کاهش یابد. این بی سامانی و بدبختی مردم کرهٔ شمالی که زیر سلطهٔ اولین خاندان موروثی تاج و تخت کمونیستی در جهان قرار گرفته‌اند زمانی به حد اعلای نفرت بار خود می‌رسد که می‌بینیم در همسایگیش شهروندان کرهٔ جنوبی نه تنها از نظر درآمد سرانه با برادران شمالی خود قابل مقایسه نمی‌باشند، بلکه در کشورشان دموکراسی و مردم سالاری نیز پیشرفتهای چشمگیری نموده است. چندی پیش رئیس جمهور کرهٔ جنوبی کوچکترین دخالتی در مورد محکومیت پسرش به سه سال زندان به جرم رشوه خواری نکرد، و این عمل جزو موارد نادر، در یک کشور جهان سوّمی، می‌باشد. □

آمریکا

ماری جوانا بد است یا خوب

مطمئناً میدانید که چندی پیش دروازه‌ای را برای ورود «ماری جوانا» در ایالات متحده آمریکا گشودند و یا لااقل در بیمارستان عمومی سانفرانسیسکو این در گشوده شد. زیرا روزانه ۶۳ بیمار ایدز از این گیاه، به عنوان دارو استفاده می‌کنند تا رابطه و تأثیر آن بر روی بیمار و همچنین داروهای دیگری که از آنها استفاده می‌کردند مورد مطالعه قرار گیرد. پژوهشگران در صددند که بدانند چرا این ماده‌ی مخدری که از دردها می‌کاهد، از حالت تهوع بیماران مبتلا به ایدز و سرطان جلوگیری می‌کند و اشتهای از دست رفته ایشان را باز می‌گرداند. پس چرا ترکیبات آن به صورت قرص یا شربت تأثیرشان بسیار ناچیزتر است.

اگر تأثیر این درمان به اثبات برسد مؤسسه‌ی ملی بهداشت آمریکا یک میلیون دلار جهت پژوهشهای وسیعتری سرمایه گذاری خواهد نمود.

این گیاه، که پنج هزار سال پیش در چین جهت کاهش درد از آن استفاده می‌شد، پیوسته موضوع گفتگوهای ضد و نقیض متخصصان می‌باشد. مجلات بسیار مهم و قابل احترام پزشکی بین‌المللی پیوسته مطالبی در مورد خصوصیات این گیاه منتشر می‌سازند. در ژانویه‌ی گذشته در سر مقاله‌ی New England Journal of Medicine چنین آمده بود: «ممنوعیت بهداشتی ماری جوانا نادرست و غیر انسانی است». گونه‌ای دوروئی هم است زیرا پزشکان می‌توانند به بیماران خود مورفین تجویز کنند. باید اضافه کرد که مخالفان این گیاه پیوسته بر این نکته پافشاری می‌کنند که استفاده از ماری جوانا امکان دارد توازن فکری و روحی افراد را بر هم بزند و بر سلسله اعصاب اثری نامطلوب داشته باشد. □

هالیوود

فیلمهای ناخوش آیند از چین

بیش از آن که مد روز باشد، فیلمهای تهیه شده در هالیوود، تبلیغاتی است که گوئی از

پیش نوشته شده‌اند: در شهر فرشتگان سه فیلم تهیه شده که موضوع دو فیلم اوّل «**تبت**» و اشغال ناگهانی آن توسط ارتش چین می‌باشد و فیلم سوّم حکایت از رشوه‌خواری در چین دارد و اشتباه است اگر بر این گمان، باور داشته باشیم که دولتمندان چین متوجه آن نشده‌اند و یا آنکه به قول ما ایرانیها، «خود را به کوچهٔ علی چپ» خواهند زند و اعتنائی نخواهند کرد که این فیلمها چه تصویری از مملکتشان را در جهان پخش خواهند کرد و امپراطوری میانه را چگونه فاسد و بنیان کن معرفی می‌کنند. مخصوصاً نمایش فیلم «هفت سال در تبت» در بیش از دو هزار سالن سینما در آمریکا با اختلاف چند روز مصادف است با اوّلین سفر رسمی رئیس جمهور چین کمونیست «یانگ زمین» Jiong Zemin به واشنگتن. «**هفت سال در تبت**» که کارگردان آن «ژان ژک آرنو» فرانسوی است داستان خارق‌العاده امّا حقیقی یک کوهنورد اطریشی است به نام هنریش هارری که «**براد پیت**» نقش وی را در این فیلم بازی می‌کند. وی که در جوانی بیش و کم با نازی‌ها همکاریهائی داشته است به تبت می‌رود، به صداقت و پاکدامنی راه می‌یابد و تا سال ۱۹۵۲ با سمت مسئول امور مالی دالایی لامای جوان در آن سرزمین باقی می‌ماند. بعد از حمله‌ی چین به «تبت» به کشور خود باز می‌گردد و به یکی از مدافعان سرسخت حقوق ملت و شهروندان کشور برفهای ابدی مبدل می‌شود. این فیلم نیمی دلسوزانه و نیمی منفعت جویانه‌ی Show-biz آمریکائی که به طرفداری از ملت بینوای تبت پرداخته است می‌تواند سرآغاز مهم‌ترین حرکت انتقاد آمیز در مقابل پکن بعد از اتفاقات میدان «**تیانان من**» Tiananmen به شمار آید. افرادی چون «**هاریسن فورد**» - «**الیور استون**» - «**استیون سیگال**» - «**گلدی هاون**» در برنامه‌های رادیو تلویزیونی - راه پیمائی‌ها و شب زنده‌داری در مقابل سفارت چین در واشنگتن شرکت نمودند. «**ریچارد گیر**» بازیگر نقش اوّل فیلم "Red Corner" (**گوشه‌ی سرخ**) دوّمین فیلم مورد نظر ما، ریاست یک «شام غیر رسمی» برای جمع‌آوری کمک‌های مالی را در همان شبی که آقای بیل کلینتون مهمان خود «**یانگ زمین**» را جهت صرف یک «شام رسمی» به کاخ سفید دعوت نموده است، به عهده داشت.

این تظاهرات هر چند حقانی و دلپسند باشند ولی باید آگاه بود که حد مرزی دارند و نباید «پای را از گلیم خود فراتر نهاد».

منظور، چندان حمایت از آقای کلینتون در گفت و شنودهایش با پکن نیست بلکه مقصود آنست که هرگاه انسان با غولی چون چین روبرو می‌گردد باید بیش از هر چیز به حقیقت امر آگاه باشد و از روی آگاهی و رئالیسم عمل کند و از اینروست که تهیه کنندگان فیلم سوم درباره‌ی تبت به نام "Kundun" تصمیم گرفته‌اند که فیلمشان را تقریباً به صورت خصوصی به نمایش بگذارند زیرا آن را فقط در دو سالن سینما در

نیویورک می‌شد مشاهده کرد. البته فراموش نکنیم که تهیه کننده‌ی این فیلم اخیر Disney Company می‌باشد و آنان که در چنین از قدرتی برخوردارند به گوش سران دیسنی رسانیده‌اند که برخی نگاههای کینه توزانه می‌تواند موجب مشکلاتی در برنامه‌ی پارک دیسنی در کشورشان گردد. □

اسرائیل

دزدی ماشین توسط مقامات فلسطینی

پلیس اسرائیل یک عضو شورای قانونگزاری فلسطینی از شهر «حبرون» در کناره غربی را دستگیر نمود. جرم این فرد، رانندگی ماشین مرسدس بنزی بوده که از اسرائیل ربوده شده است.

راننده یک ژنرال فلسطینی نیز در حال رانندگی یک بی‌ام‌دبلیو دزدی شده از اسرائیل دستگیر گردیده است.

مسئله در حال رشد ماشین‌های دزدیده شده اسرائیلی و انتقال آنان به مناطق فلسطینیها باعث خجالت زیادی برای حکومت یاسر عرفات شده است. یک مقام فلسطینی که نمی‌خواست نامش فاش شود اظهار داشت که از پارلمان خواسته شده است که مصونیت سیاسی این افراد متهم باطل گردد. شورا از اسرائیل خواهد خواست که این مقام دستگیر شده که در اورشلیم تحت نظر است را برای محاکمه تحویل آنان دهد. □

واتیکان

پوزش پاپ

بالاخره یکماه پس از پوزش خواهی اسقف اعظم پاریس از یهودیان بخاطر عدم دخالت کلیسای کاتولیک فرانسه، در زمان جنگ جهانی دوم، از اعزام و کشتار یهودیان این کشور، پاپ ژان پال دوم آنتی سمیتیزم را **«غلط و مترجمانی ناعادلانه»** از انجیل خواند که باعث **«عدم مقاومت»** بسیاری از مسیحیان در مقابل آزار یهودیان گردیده است.

پس از ده سال قولی که به رهبران یهودی آمریکا داده بود، او این سخنان را در سمپوزیوم **«ریشه‌های آنتی سمیتیزم»** در ۲۰۰۰ سال تعلیمات مسیحی که با حضور ۶۰ نفر از علمای دینی ارتدکس - پروتستان و کاتولیک مسیحی در واتیکان برگزار شده، ایراد نمود.

او که خود از بازماندگان و فراریان کشور خود از اشغال نازیهاست با آنکه از مسیحیان که به‌کمک یهودیان آمده بودند یاد نمود ولی سخنی در مورد نقش کلیسا به میان نیاورد.

سکرتر کمیسیون ارتباط واتیکان با یهودیان، پدر رمی **هوکمن** قبل از این سمپوزیوم نوشته بود که این تعلیمات غلط باعث ایجاد نفرت نژادی شد که «اتمسفری را بوجود آورد که هالاکاست را ممکن نمود».

ژان پال دوم که یکبار یهودیان را «برادران بزرگترمان» خوانده بود، اولین پاپی است که از اردوگاه مرگ نازیها دیدن و در یک کنیسای یهودی سخنرانی کرده و ۲ سال پیش بین واتیکان و اسرائیل رابطه برقرار نموده است.

او در این سخنرانی آنتی سمیتیزم را کاملاً غیر قابل دفاع و قابل محکومیت نامید و اصولاً ضد مسیحیت اعلام نمود.

اما **«شیمون ساموئل»** از مؤسسه **«سیمون وایزنتال»** این سخنان را «ناامید کننده» نامید. این مؤسسه سالهاست که خواستار دسترسی به آرشیو جنگ جهانی دوم واتیکان میباشد. این مؤسسه اعتقاد دارد که با باز نمودن آرشیو دوران پاپ پیوس دوازدهم در زمان جنگ جهانی دوم، زوایای تاریک این دوران و نقش واتیکان و میزان آگاهی آن از هالاکاست و کمک به جانیان فراری نازی روشن خواهد شد که البته واتیکان تا بحال از انجام این درخواست‌ها سر باز زده است. □

زنان عرب زده



حیدرآباد

در سن پانزده سالگی «فرزانه بگم» در یک صف با ۲۵ دختر دیگر به اطاق یک هتل وارد شده و در مقابل یک مرد عرب بی دندان، مو خاکستری ایستاد. مرد از او پرسید «مرا دوست داری؟» او فقط سر تکان داد.

مرد به پدر و مادر «**بگم**» ۳۰ دلار پول داد. او را با خود به خاورمیانه برد و پس از آنکه برایش پسری زائید او را با لگد بیرون انداخت.

«بگم» که الان ۲۵ سال دارد پیش پدر و مادرش زندگی میکند و یکی از زنان «**عرب زده**» حیدرآباد است که دیگر نمیخواهد ازدواج کند و به ندرت از خانه بیرون می‌رود.

در این شهر جنوبی هند با خیابانهای باریک و پر از منارهای مسجد بسیاری از این زنان «عرب زده» را می‌توان پیدا نمود. اینان پس مانده و تفاله‌های یک جاده غیر عادی‌ای هستند که از خانه‌های طبقه متوسط خاورمیانه شروع شده و به این بیغوله‌های مسلمان نشین ختم می‌شود. بخاطر آنکه این خانواده‌های فقیر استطاعت پرداخت جهیزیه برای دختران خود ندارند، این دختران طعمه‌های بسیار ارزان قیمتی برای عربها محسوب میشوند.

در بسیاری از موارد این دختران که مدت کمی استفاده جنسی قرار گرفته‌اند، برای همیشه بدنام می‌شوند و کسی حاضر نیست با آنها دوباره ازدواج کند. بسیاری از آنان تعریف می‌کنند که زندگی آنان فرقی با بردگان نداشته و از آنها برای ارضاء جنسی، کارهای خانه و رقص عربی استفاده می‌شده است.

عایشه دخترک ۱۳ ساله‌ای بود که پدر و مادرش او را به مرد ۴۲ ساله‌ای به نام ازدواج فروختند. وقتی وارد قطر شد فهمید که شوهرش قبلاً ازدواج کرده و دارای ۱۴ فرزند است. عایشه می‌گوید آنجا زندانی بود که دستور داشت از این بچه‌ها مواظبت کند. او پس از آنکه همسرش از او خواسته بود که در برابر مردان دیگر برقصد و با آنان همخوابی کند با تماس با پلیس از قطر فرار نمود.

«زنان عرب زده» قادر نیستند نه فرزندان خود را ببینند و نه حتی عکسی از آنان دارند. خوشبختانه «**انجمن خیریه غیر انتفاعی اندهارا پرارش ماهیلا**» به بسیاری از این زنان خیاطی یاد میدهد تا از آن راه امرار معاش کنند. در ضمن جنبش جوانان مسلمان که گروهی مذهبی میباشند با نصب پوسترهایی بر دیوارهای این محله‌های فقیر و تماس با پدران و مادران دخترکان جوان سعی دارند که با دلالان این ازدواجهای مصلحتی مقابله کرده و از پدران و مادران بخواهند که با دادن جهیزیه مخالفت کنند و این مشکل دست و پاگیر را از قراردادهای اجتماعی جدا نمایند. پوسترها می‌گویند «**ساده ازدواج کنید**».

با آنکه ازدواج دخترکان جوان در سنین پائین خلاف قانون هند می‌باشد ولی دلالان و والدین این نوجوانان با شناسنامه‌های

تقلبی دست به این اعمال شنیع و غیر انسانی میزنند.

آیا این نوع مردان عرب مقصرند یا والدینی که بچه‌های خود را می‌فروشند یا...

«بگم» که این روزها با دریافت ۶ دلار در هفته لباس «ساری» میدوزد و این کار را دوست دارد چون فکرش را مشغول میکند و کمی به او آرامش میدهد میگوید: «بزرگترین آرزویم دیدن پسرم است». و ضرب‌المثلی هندی را به زبان می‌آورد که امکان برآورده شدن این آرزو را نشان بدهد.

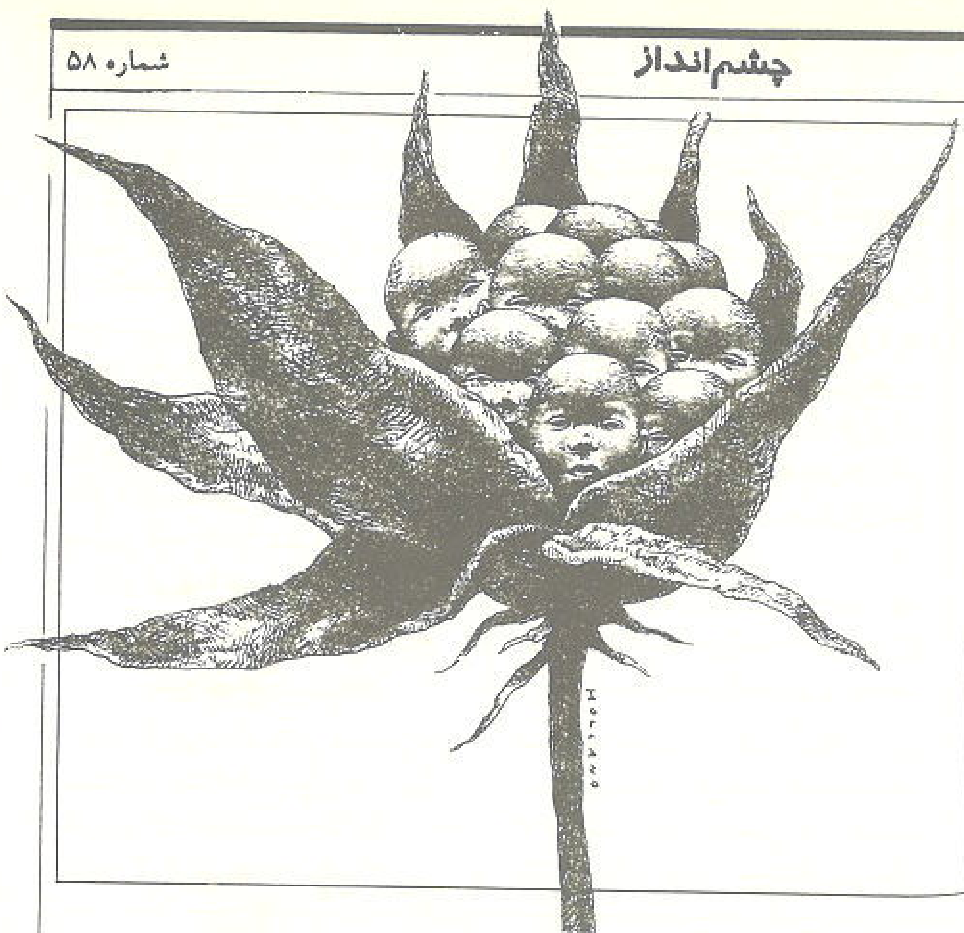
«اگر آرزوها اسب بودند». □

ریخت و پاش جوانانی که به سن بلوغ رسیده‌اند

درآمد نوجوانان آمریکائی که به سن بلوغ رسیده‌اند در سال گذشته بالغ بر ۱۰۵ میلیارد دلار بوده که نسبت به سال ماقبل آن ۴ میلیارد دلار افزایش داشته است.

آیا این همه پول از کجا بدست آمده است؟ در تحقیقاتی که از طرف سازمان تحقیقات در امور نوجوانان بعمل آمده چنین نتیجه گیری شده که ۵۳ درصد از جوانان که از آنها سئوال شده چنین گفته‌اند که این پولها را هر موقع لازم داشته‌اند از والدین خود گرفته - ۴۷ درصد آنان از طریق هدایای دریافتی و یا احیاناً کار کردن - ۳۲ درصد از طریق کار نصف روزی و ۳ درصد از طریق دریافت ماهانه مرتب و ۱۱ درصد از طریق کار تمام روز بدست آورده‌اند.

حال این نوجوانان با این همه پول چه می‌کنند؟ ۶۸ درصد می‌گویند که پول خود را به حساب پس‌انداز می‌گذارند ولی حقیقت آنست که حساب پس انداز بانکی چنین رقم‌هائی را نشان نمی‌دهد - خلاصه آنکه ۱۰۳ میلیارد دلار از مجموع ۱۰۵ میلیارد دلار خرج شده است - نوجوانان پسر بطور متوسط هر هفته ۷۰ دلار خرج می‌کنند که نسبت به خرج دختران نوجوان ۶ دلار در هفته فزونی دارد.



نژاد برتر سازی

این دانشمندان در فرانسه، انگلستان و آمریکا بسیار قبل از هیتلر مدافع ساختن نژاد برتر و از بین بردن نسل حقیرتر !! بودند.

در کشورهای سوئد - دانمارک - ایالات متحده آمریکا - سوئیس و فنلاند، در سال‌های دهه‌ی ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ بیش از آنکه هیتلر روی کار بیاید، دهها هزار نفر توسط پزشکانی، که کمترین تفاوتی با همقطاران خود که با نازی‌ها همکاری می‌کردند نداشتند، عقیم شدند. این شاگردان مکتب «اسکولپ» "Esculape" به پیروی از نوعی ایدئولوژی دیکتاتوری برتری نژادی دست به چنین اقداماتی نمی‌زدند. آنان در راه پیشبرد علم، و یا لااقل در رشته‌ای از آن که «اوژنیسم» "Eugenisme" نام دارد قدم بر می‌داشتند. «اوژنیسم» که مخترع آن «سر فرانسیس گلتن» "Sir Francis Golton" می‌باشد آن را چنین تعریف می‌کند: «پژوهش در نمودهائی که از نقطه نظر اجتماعی قابل کنترل می‌باشند و در بالا بردن و یا پائین آوردن کیفیت نژادی در نسلهای آینده، چه از نقطه نظر جسمانی و یا از نقطه نظر روانی می‌توانند مؤثر واقع گردند».

بدین ترتیب ساکسون‌ها و اسکاندیناوها روش برتری نژادی را در پشت پرده‌ی سوسیال دموکراسی و دفاع از حقوق اجتماعی آغاز نموده و دست به اقداماتی زدند که برای ابتدائی ترین حقوق بشریت احترامی قائل نبود. در جراید فرانسه در ماه اوت ۱۹۹۷ نوعی خشنودی نسبت به این امر احساس می‌شد که حاکی از این بود که «ما فرانسوی‌ها دست به چنین اقدامات ناشایستی نزدیم و ترمیم نژادی و بهین انگاری نژادی در میان جامعه‌ی ما هرگز جائی نداشته است».

برای روشن شدن مبحث برتری نژادی شایسته است که اندکی به تاریخ این ایدئولوژی نظر بیافکنیم و ببینیم این نظریه چگونه آغاز شد و به کجا انجامید. درست است که انگلیسیها در ژوئیه ۱۹۱۲ برگزار کننده‌ی اولین کنگره‌ی جهانی اوژنیسم بودند ولی باید اقرار کرد که آنها در حقیقت نظریه‌ای را که فرانسویان ابداع کرده و پرورانده بودند و سپس به دست فراموشی سپرده شده بود را زنده کرده، به نام خود در جهان به ثبت رسانیدند. چه کسی نام «لوئی ژوزف ماری ربر» را که به «ربر لوزون» یا «ربر جوان» معروفیت دارد به یاد دارد؟ وی در سال



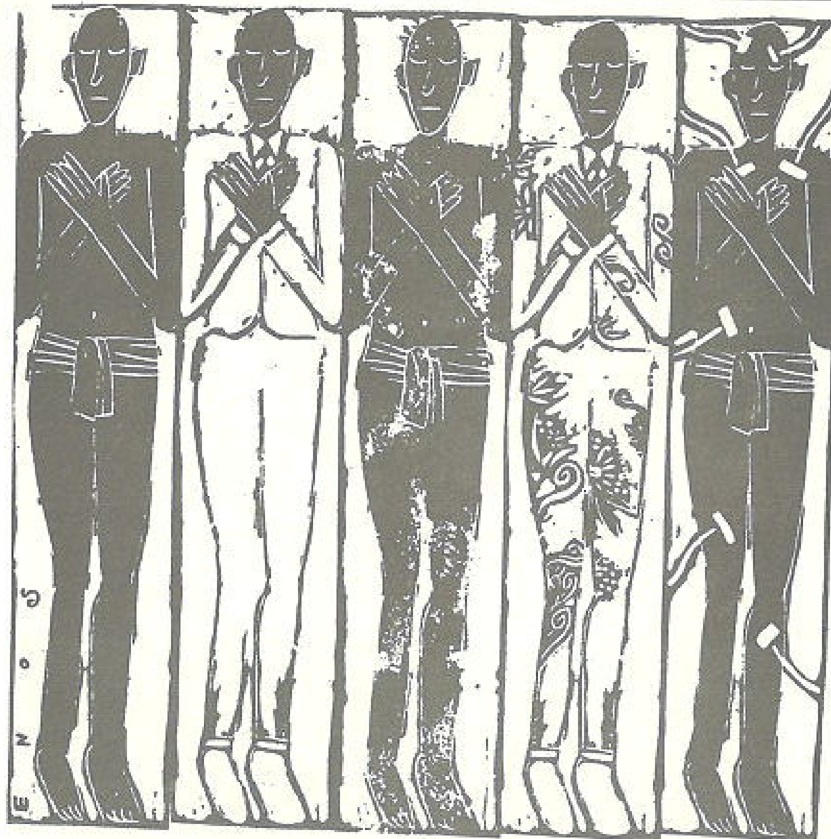
پرورشگاهی که در آن کودکان برای برترسازی نژادی نگهداری می‌شدند

۱۸۰۱ «یادداشتی بر Megafan Throfogenise و یا هنر ساختن کودکانی روحانی که مردان بزرگ تاریخ شوند» را به رشته تحریر کشید که دنباله‌ای نیز به نام «بهترین نوع نسل» داشت. فرانسویان که در آن زمان چشم به ناپلئون دوخته بودند و جز او نمی‌دیدند و در جستجوی مردان بزرگ غصه می‌خوردند: که چرا آفرینش چنین دلاوران و بزرگمردانی تنها باید در انحصار شرایط کورکورانه طبیعت باشد؟ «ربر» معتقد بود که «نابغه‌ای همچون بناپارت جهت انجام عملیاتی خارق‌العاده پا به عرصه‌ی وجود نهاده است و نباید این موقعیت استثنائی را که بازسازی نژاد اصیل فرانسوی را با متدهای وی امکان پذیر ساخته است، از دست داد. «**بازسازی**» این سنت افسونگر که گروهی فیلسوف تمامی علم و دانش خود را بر پایه‌های آن بنا نهاده بودند، سر آغاز رویاهای شیطانی پزشک نماهائی شد که قصد داشتند نوع بشر را «**بهسازی**» نمایند و بعد از اینها بود که این نژاد و یا آن نژاد را نژاد برتر خواندند. می‌بایست انسانهائی را که قرنها تعصب، زجر و فقر قدرت نوآوری، تفکر و حتی جسمانی را در آنها کشته بود، بازسازی کرد. مثلاً یهودیان. بدانگونه که پدر روحانی «**گرگوار** Gregoire» ، جمهوریخواه - در مقابل پروردگار - و نویسنده‌ی راهنمائی به نام «آزمایش جهت بازسازی - جسمانی - روحانی و سیاسی یهودیان» البته از دیدگاه وی، به رشته‌ی تحریر کشیده است و یا دهقانان و فرانسویانی که در نقاط دور افتاده‌ی کشور زندگانی می‌کردند نیز هیچگونه تفاوتی با گروه اوّل یعنی یهودیان نداشتند. اگر بخواهیم آگاهی بیشتری پیداکنیم و می‌توانیم گزارشهای روزانه‌ی فرمانداران فرانسوی قرن نوزدهم را در مورد شهروندان خود و یا «پزشک دهات» اثر **بالزاک** را بخوانیم. افرادی که با تمام قوا خرده‌ترین مسائل را زیر ذره‌بین قرار می‌دادند و روزگار وحشتناک این شهروندان و یا به گفته‌ی آنان این بیماران روانی - این الکلی‌ها - این مبتلایان به امراض موروثی و خلاصه این ناقصان را با لذتی آشکارا ترسیم می‌نمودند و معتقد بودند باید در بازسازی جسمانی و روحانی آنان بر اساس قوانین جمهوری و سلامت اجتماعی کوشید.

با اطمینان به این که دارند در جهت علم و پیشرفت بشریت قدم بر می‌دارند نوعی مکتب پزشکی در فرانسه و اروپا به نام اوژنیسم پدیدار گردید و پیروان آن با

اندازه‌گیری محیط مغز و یا سخترانی‌هایی در مورد نژادها و شواهدی که از اختلاف میان آنها پرده برداری می‌کرد، دل و دین باخته خود را فدای بازسازی و یا بهتر بگوئیم بهسازی نوع بشریت می‌کردند. افرادی که از نظر سیاسی در صفهای اول قرار داشتند، بی پرده خود را ضد مذهبی نیز می‌خواندند و خواستار کنترل قانونی تمامی ازدواجها و تولید نسل در اروپا بودند. فقط در مدت ۳۰ سال تحت تأثیر پژوهشهای لوکا "Lucas" و کتاب قطور «قوانین فلسفی و روانی میراث طبیعی» وی و نویسندگان - پزشکان و افراد بسیار دیگری از جمله زولا Zola بیش از صد کتاب که ایده‌ی اصلی آن اوژنیسم بود و فرانسویان ترجیح می‌دادند آن را (طب نوزادان) بنامند به رشته تحریر در آمد. از آن میان میتوان «قوانین سلامت و خانوادهٔ ۱۸۴۶» و یا «سلامت در چگونگی ازدواج ۱۸۴۸» را نام برد. «آدلف پینار» Adolphe Pinard (۱۹۳۴-۱۸۴۴) وکیل حزب رادیکال در مجلس فرانسه از ۱۹۲۷-۱۹۱۹ و پرفسور دانشگاه پزشکی، بزرگترین تئوریسین اوژنیسم در فرانسه بود که ترجیح می‌داد آن را «**کشت نوزاد**» بنامد. او در یکی از درسهایش در سال ۱۸۹۸ زیر عنوان «نگاهداری و بهسازی نژادی» به شاگردانش چنین میگوید: «بدین گونه است که در کشت نوزاد قبل از تولید مثل ما می‌توانیم از مقدار کثافتهای اجتماع - معلولین و ناقص‌های موروثی...بکاهیم. آینده‌ی نژاد بشریت تا اندازه‌ی بسیار زیادی در دست علم کشت نوزاد قبل از تولید مثل می‌باشد». و چنین ادامه می‌دهد: «باید قرن ما شاهد شکوفائی علم کشت نوزاد یعنی موارد عملی علمی آن که نتیجه‌ی پژوهش‌های ما در مورد تولید - نگاهداری و بهسازی نوع بشریت است گردد».

«**پینار**» پیروان بسیاری نیز داشت از جمله **شارل بینه سانگله** Charles Binet-Sanglé پزشک داروینیست و

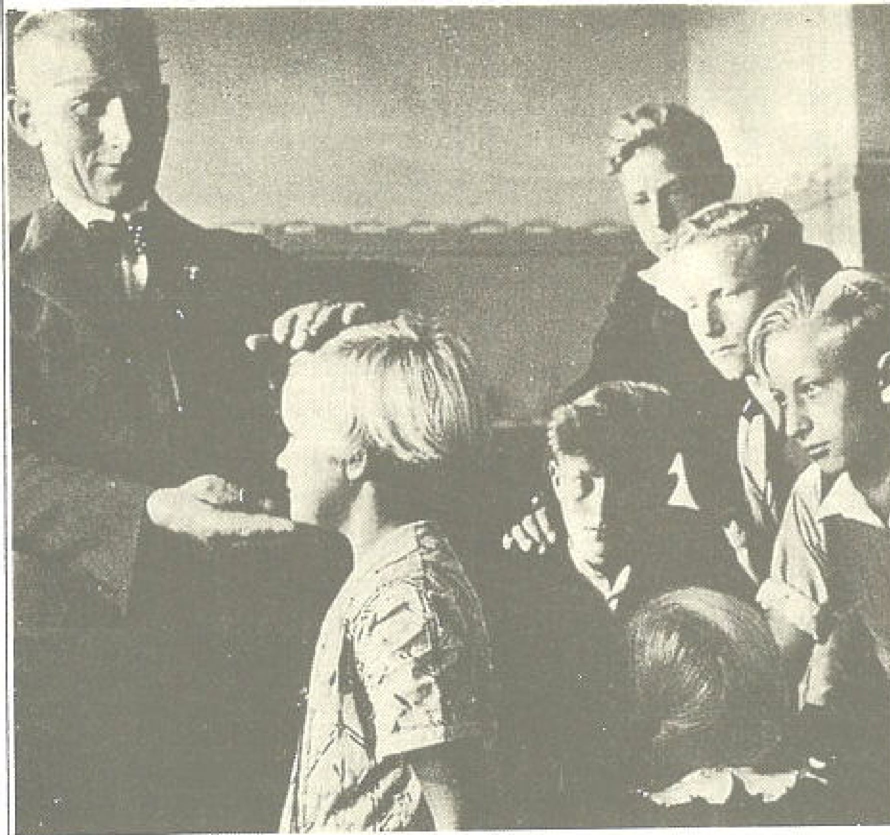


تئومالتوزین که در کتاب «**طویله انسانی**» (۱۹۱۹) پیشنهاد کرده است: «باید والدین بد را به خودکشی تشویق نمود و در این مورد باید یک Institute d'euthananie مرکز خودکشی آرام بنیان نهاد تا واماندگان اجتماع که از زندگی خسته شده‌اند توسط «پروتوکسید ازت» Protoxyde d'azote و یا گازهای دیگر تا لحظه مرگشان به بیهوشی کشانده شوند» و قصد داشت همین سرنوشت را به محض تولد برای «**تولیدهای ناگواری که از چنگال مواد ضد تولید مثل و سقط جنین گریخته‌اند**» در نظر بگیرد. همین نوع گفتار را می‌توان در نوشتارهای **شارل ریشه** Charles Richet برنده‌ی جایزه‌ی نوبل پزشکی در سال ۱۹۱۳ یافت که در کتاب «**انتخاب انسان**» یا «**انتخاب انسانی**» چنین می‌نویسد: «با پیشنهاد حذف این افراد غیر عادی اجتماع، مسلماً حساسیت همعصران خود را خدشه دار خواهم ساخت و از من همچون هیولائی نام خواهند برد، تنها به این دلیل که من فرزندان سالم اجتماع‌مان را به کودکان دیوانه و علیل ترجیح می‌دهم، و اینکه هیچ گونه الزام اجتماعی در حفظ اینگونه بچه‌های بی عقل نمی‌بینم».

این چند مثال بدین جهت بود که نشان دهیم فرانسه می‌توانست گهواره و مرکز تشعشع مکتب اوژنیسم در جهان گردد، ولی چنین نشد و تنها به یک دلیل. برای اینکه چنین سیاستی بتواند به فعالیت بپردازد و پیشرفت نماید اجتماع به یک سیستم بهداشت عمومی مرکزی احتیاج دارد یعنی یک قانون بهداشت عمومی و یک مسئول تصمیم گیرنده که کشور فرانسه در آن زمان فاقد هر دو بود و هیچکس به این تئوری و عقاید و پیشنهادهای آن توجهی نکرد. دنباله روها افرادی چون «**الکسی کارل**» و یا فیلسوفی چون «**گئولاگرانژ**» بودند، سوسیالیستی که گردشهای صبحگاهی در فضای آزاد و یا ورزش و ژیمناستیک و سالم

زندگانی کردن را شعار خود ساخته بود که البته ایده‌ی اوژنیسم تا حدی در آن پنهان بود.

اما این مکتب در کشورهای انگلوساکسون و اسکاندیناوی که دارای یک سیستم بهداشتی عمومی مرکزی بودند پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای کرد به نام منافع اجتماعی و جهت جلوگیری از خرجهای بیهوده از بیت‌المال عمومی به این نتیجه رسیدند و هر که را چه از نظر جسمانی و چه از نظر عقلانی ناقص تشخیص می‌دادند اجباراً عقیم می‌کردند و به نام داروینیسم اجتماعی، در ازدواج‌ها - همخوابگی‌ها - و بارداری زنان دخالت مستقیم می‌کردند. زیرا اوژنیسم چیزی نیست مگر منطبق نمودن تئوری چارلز داروین به بهداشت عمومی که انتخاب طبیعی جانوران و حذف جنس ضعیفتر در برابر جنس قوی‌تر می‌باشد. پس آن چه در مورد حیوانات صحت دارد در مورد انسانها نیز به همان درجه از اهمیت قرار می‌گیرد. جنگ میان نژادها و طبقات مختلف اجتماع پایه و اساس ژنتیک و بیولوژیک دارد و در خون ماست، همان گونه که برتریت و کهولت نژادها از نقطه نظر «علمی» به اثبات رسیده است. پس از نقطه نظر اجتماعی نیز این اختلافات طبقاتی از «**سرمایه‌ی موروثی ژنتیکی**» ما سرچشمه می‌گیرد که بر اساس آن ثروتمندان دارای هوش و ذکاوتی بیش از حد معمول می‌باشند و یک اقلیت برتر را از نظر بیولوژیک تشکیل می‌دهند که تولید مثل این گروه باید کاملاً تحت نظر بوده، از آن مراقبت شود و اجازه نداد که سرمایه‌ی ژنتیک این گروه هوشمند را طبقات دیگر اجتماع و فرومایگان لکه‌دار سازند. مهمترین تئوریسین این جنبش «**سر فرانسیس گالتن**» Sir Francis Galton (۱۹۱۱-۱۸۲۲) پسر عم آقای چارلز داروین بود. وی اولین شخصی است که در سال ۱۸۸۳ کلمه اوژنیک را مورد استفاده قرار داد. او به حدی دیوانه‌ی آمار بود که با یک سرشماری می‌خواست تأثیر دعا را در



یکی از کودکان یازده ساله از نظر نژاد برتر مورد آزمایش قرار می‌گیرد

رسیدن و دست یافتن به آنچه که از خدا خواسته‌ایم، به اثبات برساند. یکی از پیشنهادات گالتن در مورد ازدواج و بارداری این بود که ترتیب خانواده و تعداد فرزندان باید در چهار چوب قانون ژنتیک انجام گیرد و نسبت به سرمایه‌ی ژنتیک افراد باید اجازه‌ی ازدواج داده شود و تعداد فرزندانشان معین گردد.

بر این اصل در سال ۱۹۰۷ همراه با همکار و همفکرش، **پارسن** Pearson، Galton Laboratory for National Eugenics «آزمایشگاه گالتن برای اوژنیک ملی» را تأسیس نمود. عقایدش در ایالات متحده آمریکا و آلمان پیشرفتهای غیر منتظره‌ای کرد و تقریباً کلیه‌ی کسانی که این نوع طرز فکر به نحوی به نفعشان بود به آن گرویدند. پرچمداران این نهضت در آمریکا **چارلز داون پورت** Charles Davenport و در آلمان **ویلهلم شالمایر** Wilhelm Schallmayer بودند. این فرد اخیر بنیانگزار پژوهشی بود به نام «**سلامت نژادی**» که امیدوار بود آینده‌ای درخشان در پیش داشته باشد. تحت تأثیر این افراد و نظریاتشان در اواخر قرن نوزدهم در آمریکا، آلمان، سوئیس و ممالک اسکاندیناوی «**اوژنیسم منفی**» رسمیت یافت (عقیم نمودن و یا ممنوعیت ازدواج) که با متدهای پزشکی مختلف زنان و یا مردان «**زباله**» را عقیم می‌کردند. در ایالات متحده آمریکا ایندیانا اولین ایالتی بود که در سال ۱۹۰۷ عقیم کردن جاهلان و یا کسانی را که پزشکان ناقص‌العقل تشخیص می‌دادند را قانونی اعلام کرد و آن را به مرحله‌ی اجرا در آورد و بین سال‌های ۱۹۰۷ تا ۱۹۳۲ - ۳۱ ایالات

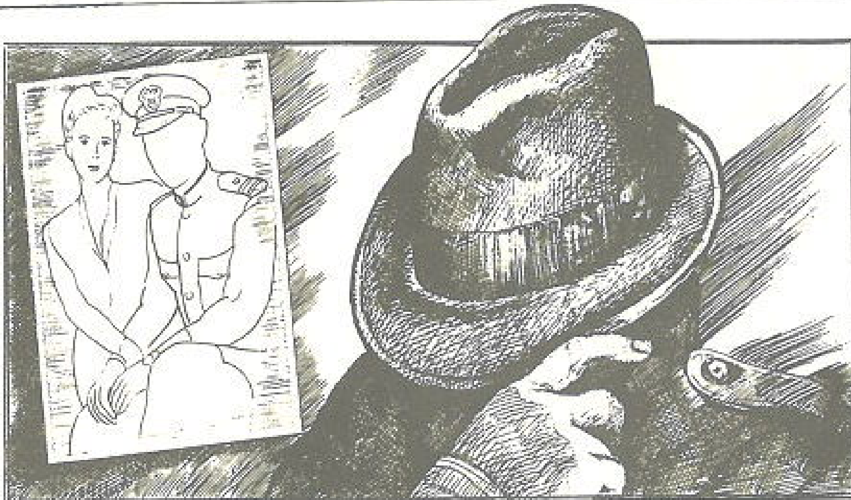
دیگر از این ایالت پیروی نمودند. از سال ۱۹۰۷ سوئیس نیز به **«عقیم نمودن درخواستی»** پرداخت که از آن راه ۳۰۰ دیوانه را عقیم کردند.

در ایالات متحده H. H. Goddard رئیس Vineland Training School for Feeble Minded Girls and Boys یکی از پیروان مکتب اوژنیسم بود که بیش از دیگران مورد توجه مردم قرار گرفت و بسیاری از آمریکائیان به وی گرویدند. او که متخصص در اختلالات ناچیز مغزی بود این گونه بیماران را Moron نامید (که از زبان یونانی گرفته شده است) و معتقد بود این گروه اخیر خطرناک‌تر از دیوانگان عادی می‌باشند. زیرا دیوانگان زیر نظر پزشکان قرار دارند و می‌توان آنان را شناسائی کرد، در صورتیکه افرادی که نواقصی ناچیز دارند به آسانی قابل شناسائی نمی‌باشند و چون با اجتماع در هم آمیخته‌اند امکان دارد با افراد سالم در آمیزند و سرمایه ژنتیک سالم اجتماع را به نابودی بکشانند. از اینرو باید مراکزی ساخت و تمامی کسانیکه امکان دارد دارای اختلالاتی باشند را در این مکان جمع‌آوری نمود و همگی را بلا استثنا عقیم کرد.

بدین ترتیب و زیر یک سرپوش علمی دهها هزار نفر آمریکائی سیاه پوست، البته نه تنها آنها، بین سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۳ در ایالات متحده آمریکا عقیم شدند و با قانونی که در سال ۱۹۲۴ به تصویب رسید از ورود مهاجرین اروپای جنوبی و شرقی و نیز به این دلیل که نسبت بیماران روانی این دو گروه بیش از اندازه می‌باشد جلوگیری به عمل آمد. قوانینی شبیه این نیز در سالهای ۱۹۳۰ در حکومت‌های سوسیال دموکرات در سوئد - نروژ و دانمارک به تصویب رسید و دولت مجاناً و از روی خیرخواهی شروع به حذف افرادی کرد که به نظر آنان سربار اجتماع خود بودند و نه تنها قدمی برای پیشرفت آن بر نمی‌داشتند بلکه وجودشان موجب کاهش درآمد سرانه نیز می‌شد.

کسانیکه در لباس بشر دوستی حقّ و حقوق انسانی را صدقه می‌دانستند در مقابل دست سرنوشت همبستگی را فراموش کردند و خوشبختی اجتماعی را با میزان‌های اقتصادی سنجیدند.

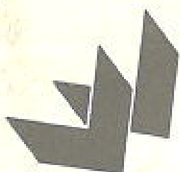
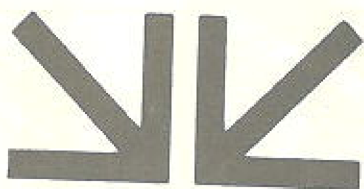
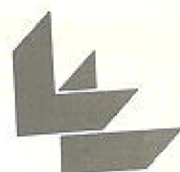
تقسیم بندی نژادی و نژاد پرستی - تعلق داشتن به نژاد شمال - آلمان را نیز تحت تأثیر آن قرار داده بود اما نه به اندازه‌ی کشورهای اسکاندیناوی. آلمان بین سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۹ سیصد هزار نفر را که از نظر نژادی پست تشخیص داده شده بود به نام اصلاح نسل عقیم کرد. در حالیکه در سال ۱۹۳۵ بنا به قانون نورنبرگ ازدواج میان آریائی و غیر آریائی ممنوع اعلام گردید البته یک نکته دیگر را نیز باید اضافه کرد و آن ایجاد یک



طـــویله رســـمی از طـرف اس اس‌هــا (Lebensborn) جـهت تـولید یک نسـل آریائی خالص بود و برای نازیها دیگر عقیم کردن مطرح نبود، بلکه زباله‌ها را باید از بین برد. باید سوزاند. بدین ترتیب بود که می‌خواستند به **راه حل نهائی** دست یابند: از میان بردن یهودیان - کولی‌ها و بالاخره تمامی کسانی که به آنها شباهت نداشتند. روزهای طلائی اوژنیسم را جنایات نازیها به اتمام رساند و امروز هیچکس، اگر هم اعتقاد داشته باشد، جرأت نمی‌کند تبلیغاتی علنی در این مورد ابراز نماید. ولی آیا گروهی این خــواب و خــیال را در سر نـمی‌پرورانـند. پیشرفتهائی کـه عـلم بیوژنتیک در سالهای اخیر به آن دست یافته است گواه بر این امر دارد که هنوز پزشکانی رویای پینار Pinard و یا گدارد Goddard را فراموش نکرده‌اند و در صدد به ثمر رسانیدن نـوعی اوژنـیسم آرام می‌باشند. بگذریم از اینکه در سال ۱۹۷۱ **ریـچارد - ک. گـراهـام** .Richard K Graham مـیلیاردر آمـریکائی در کـالیفرنیا بانک اسپرمی را بنیاد نهاد که دهندگان اسپرم به این بانک از میان کسانی انتخاب می‌شدند که از ضـریب هـوشی اسـتثنائی بـرخـوردار بودند و در میان آنها سه نفر برنده‌ی جایزه‌ی نوبل دیده می‌شود.

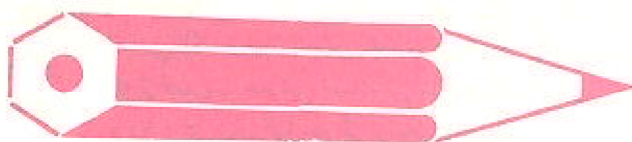
این ایده را **فرانسوا ربر و هرمن مـولر** هم داشتند کـه البته بـه جـائی نـرسید. اما براستی با پیشرفتهائی که در عـلم ژنـتیک - بارداری خارج از رحم و هـمتاسازی نـصیب دانشمندان شده نباید این سئوال را از خـود بکنیم که آیا هرگز هیچ دولتی و یا گروهی به این فکر نخواهد افتاد که با استفاده از این علم پیشرفته انسانهائی را بیافرینند که یکدست و یک قالب و به دلخواه خودشان باشند؟ □



چشم انداز
CHASHM ANDAAZ

نشریه معتبر سازمان سیامک به همکاری دعوت می‌کند



- دستیار سردبیر
- گزارشگر برای مجله و مصاحبه و گزارش از سراسر جهان
- مترجم
- دبیر بخش انگلیسی

شرایط: آشنایی به یکی از زبان‌های زنده دنیا «علاوه بر زبان فارسی» الزامی است

همکاری با چشم‌انداز شما را با جهان پر تحرّک، زنده، هیجان‌انگیز و فرهنگی مطبوعات آشنا می‌کند

برای اطلاعات بیشتر با تلفن

(۳۱۰)۴۷۱-۹۴۲۷

و یا فکس

(۳۱۰)۴۷۱-۹۴۲۸

تماس حاصل فرمائید.



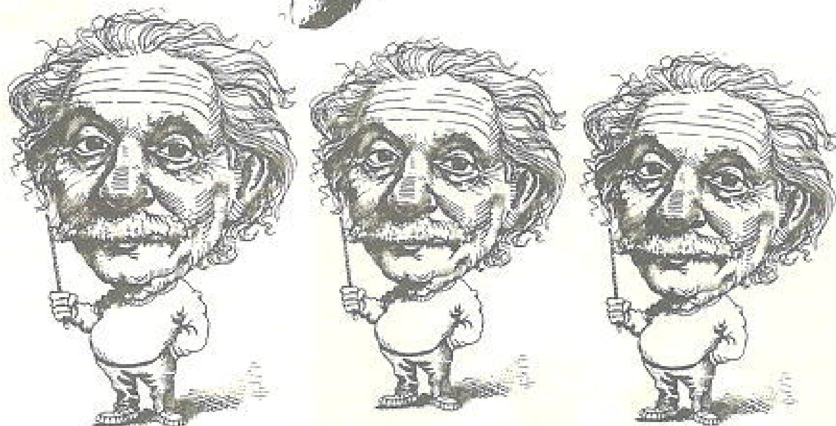
از مجلهٔ جروز الم پُست



همتاسازی، پرسش بزرگ

نظریه تورات در این مورد چیست؟

چه کسی باید تصمیم بگیرد که همتاسازی انسان‌ها درست است یا غلط است؟



از ماه اکتبر ۱۹۹۰ دانشمندان چندین کشور گیتی پروژه‌ای را به نام پروژه ژنهای انسان "Human Genome Project" آغاز کرده‌اند تا بتوانند تمامی ژن‌های بدن انسان را که شمار آنها بین ۶۰،۰۰۰ تا ۸۰،۰۰۰ می‌باشد، شناسائی کرده و از آن در پژوهش‌های زیست شناسی (بیولوژیکی) دیگر استفاده نمایند. مجموعهٔ ژن‌های بدن انسان «ژنوم» نامیده میشود. هدف دیگر این پروژه اینست که ترتیب تمامی ۳ میلیارد DNA موجود در هر سلول انسانی را مشخص نمایند.

هنگامی که این پروژه به انجام برسد، این امکان را به دست خواهد داد که بتوان ژنهای خراب هزاران بیماری را شناخت و چنانچه این پروژه، همانگونه که پیش‌بینی شده در سال ۲۰۰۵ به نتیجه دلخواه برسد، ما در آینده نزدیک شاهد دگرگونی بزرگی در روش معالجه بیماران خواهیم بود. دانشمندان امیدوارند که با پژوهش‌های بیشتر بتوانند دریابند که که ژنها چگونه موجب بیماری‌های ژنتیکی مثل سرطان می‌شوند و هنگامی که بتوان بر اساس دانش به دست آمده پیش‌بینی کرد که فردی مثلاً دچار سرطان سینه خواهد شد، پیشگیری‌های لازم را می‌توان از مراحل بسیار نخستین آغاز کرد.

وزارت نیروی آمریکا در بخش مربوط به «پروژه ژنهای انسان» در اینترنت مژده می‌دهد که: «هنگامی که روش‌های جدید معالجه که بر پایه تشخیص از راه DNA استوار است با اطلاعات به دست آمده از نقشه ژنها ترکیب شود، علم پزشکی به گونه بسیار چشمگیری دگرگون خواهد شد و نیرو و کوششی که اکنون صرف معالجه بیماری میشود، در راه پیشگیری به کار خواهد رفت. بدین ترتیب پژوهشگران خواهند توانست افرادی را که به دلایل ژنتیکی دچار یکنوع بیماری خاص خواهند شد شناسائی کرده و آنان را تحت رژیمی نوین و بر اساس داروهای نو و روش‌های تازه مصونیت - درمانی و پرهیز از شرایط محیطی‌ای که بیماری زا هستند، قرار داده و حتّی ژن‌های خراب آنان را از راه ژن - درمانی عوض کنند».

پروفسور ادم فریدمن، استاد دانشکده پزشکی حداسا دانشگاه هیبرو Hebrew University - Hadassah Medical School در پیش‌بینی‌ها کمی محتاط‌تر است. وی می‌گوید: «بلی، هنگامی که ژن‌های خرابی که موجب بیماری می‌شوند مورد شناسائی قرار گیرند، از بسیاری بیماری‌ها جلوگیری خواهد شد، امّا از وقتی که نقشه ژن‌های بدن انسان کشیده شود حداقل یکصد سال طول خواهد کشید که این اطلاعات

مورد بررسی قرار گرفته شود تا بتوان دریافت که هر ژن چگونه کار می‌کند».

از سوی دیگر پژوهش آهسته ولی به گونه‌ای پیوسته پیش می‌رود. برای درک عظمت این پروژه باید در نظر گرفت که فراهم آوردن نقشه تمامی ترتیب DNA یک انسان چیزی برابر با ۳۰۰۰ جلد کتاب ۱۰۰۰ صفحه‌ای خواهد شد و دانشمندان هنوز در صفحات نخستین جلد اول هستند.

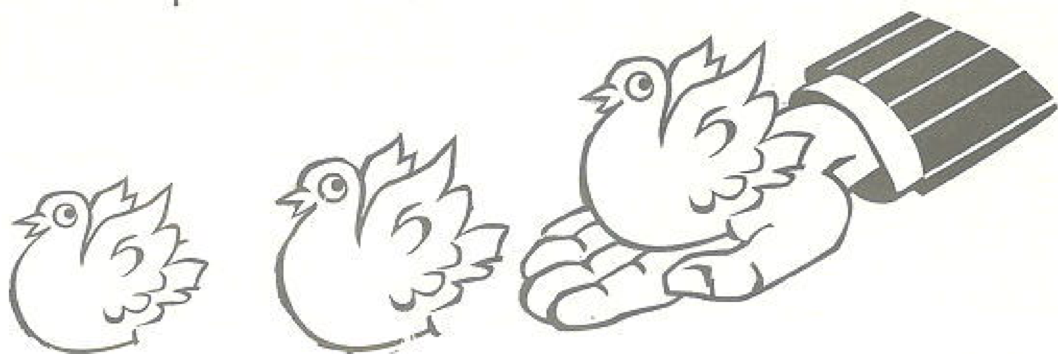
شمار زیادی از مردم نظر چندان خوشی نسبت به این پروژه ندارند زیرا که می‌ترسند که تهیه نقشه تمامی ژن‌های انسان سرانجام به همزاد سازی انسان (Cloning) برسد. برای برخی واژه همزاد سازی (Cloning) تجربه‌های دانشمندان رژیم هیتلر را به یاد می‌آورد و پاره‌ای دیگر به یاد داستانها و فیلم‌های تخیلی علمی می‌افتند که در آن همزادان ساخته شده در شیشه‌های ویژه نگاهداری می‌شوند.

دانشمندان می‌گویند تردیدی وجود ندارد که با ساخته شدن همزاد گوسفند در انگلستان، ساختن همزاد انسان از داستان‌های تخیلی به واقعیت گام خواهد نهاد. البته همزاد سازی حیوانات نیز هنوز کامل نبوده و نیاز به تجربیات بیشتر دارد. مثلاً گزارش داده می‌شود که همزاد گوسفند انگلیسی بسیار زودتر از گوسفندان طبیعی به دوران پیری رسیده است.

در اسرائیل با آن که آزمایش ژن در مرحله بسیار پیشرفته‌ای قرار دارد، فرضیه امکان انجام همزاد سازی به طور گسترده مورد پذیرش مردم نیست. همزاد سازی گوسفند انگلیسی هیاهوی بسیاری در اسرائیل ایجاد کرد به گونه‌ای که هفت نفر از نمایندگان کنست بدون اتلاف وقت پیشنهاداتی برای وضع قانون به مجلس بردند که بر اساس آن از هر گونه پژوهش ژنتیکی که منجر به همزاد سازی انسانی شود جلوگیری نمود. البته به نظر نمی‌رسد که هنگامیکه همزاد سازی به مرحله اجرا برسد، چنین قوانینی بتوانند از پیشرفت کار جلوگیری نمایند. همان گونه که نزدیک دو دهه پیش که آمریکا قانونی برای جلوگیری از رشد نطفه در لوله آزمایش وضع نمود، این کار در انگلستان ادامه یافت و اکنون در آمریکا به گونه گسترده‌ای مورد پذیرش قرار گرفته است. با این وجود، دانشمندان اسرائیلی از پیشنهاد وضع چنین قانونی دچار حیرت شدند! آنان می‌گویند که چنین قوانینی از پژوهش جلوگیری نموده و مانع دانش علمی می‌شود. به نظر آنان چنین موضوعات مهم و فراگیر نباید در محدوده کنست مورد بحث قرار گرفته، بلکه باید در گستره مردم کشور مطرح شده و به تبادل نظر گذارده شود. مدیر کل وزارت علوم می‌گوید: «ما بر این باوریم که پیش از وضع هر گونه قانون، باید گفتگویی با شرکت دانشمندان، فلاسفه، استادان دانشگاه و دیگران انجام گرفته و همهٔ جوانب امر مورد بحث قرار گیرد و آن گاه قانونی که بازتاب خواست‌های جامعه به طور اعم باشد، وضع گردد. امروزه هنگامی که من بحثهای چندین سال پیش پیرامون رشد نطفه در لوله آزمایش را می‌خوانم، خنده‌ام می‌گیرد. در آن موقع عده‌ای معتقد بودند که اگر اسپرم مردی را که همسرش باردار نمی‌شود با تخمک زن دیگری در لوله آزمایش بیامیزند، عمل «زنا» انجام گرفته است، در حالی که امروزه همهٔ ما معالجاتی را که برای زن و شوهران نازا وجود دارد مورد پذیرش و تأیید قرار می‌دهیم. من فکر می‌کنم ۴۰ سال دیگر ما به مخالفت‌هائی که امروزه علیه همزاد سازی ژنتیکی می‌شود خواهیم خندید».

یکی از دلایل مخالفت با همزاد سازی اینست که شبیه هم به وجود آورده و بدین ترتیب تنوع «ترکیب ژنتیک» "Genetic Mix" را که ضامن بقای انسان است به خطر می‌اندازد. پروفسور فریدمن می‌گوید: «در هر گروه یکسان شما مسأله خواهید داشت، ببینید که در یک باغ، جایی که گل‌ها عملاً از خود «همسازی» می‌کنند چگونه با یک آفت همگی نابود می‌شوند. همین مسأله در مورد انسان‌های یکسان نیز میتواند رخ دهد».

امّا افزون بر دشواریهای زیست شناسی پیرامون همزاد سازی انسانی، برخی از مردم با این تصور که ممکن است همزاد سازی، انسانهای بسیاری را پدید آورد که همگی از نظر روانی یکسان بوده، یکسان اندیشیده و دنباله روی یک رهبر مذهبی یا سیاسی بشوند، با این کار مخالفت می‌کنند. در پاسخ به این نگرانی، پروفسور میخال رِول Michal



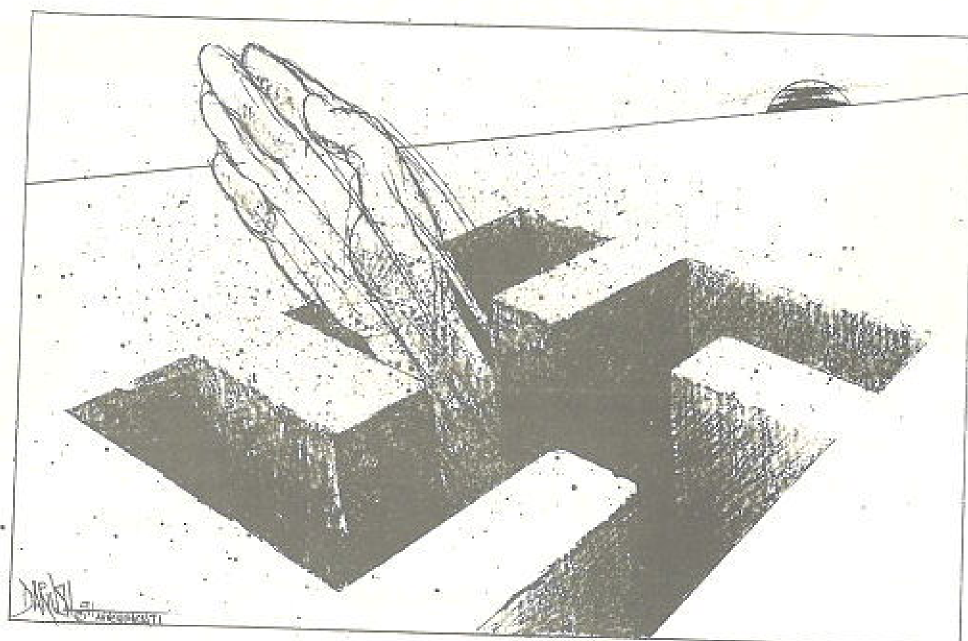
Revel استاد بخش ژنتیک انستیتو وایزمن می‌گوید: «همزاد سازی انسانهائی که کاملاً همانند یکدیگر باشند یک توهم بیش نیست زیرا که حتی دوقلوهای عادی نیز کاملاً همانند نیستند». یک پژوهش تازه که زندگی چندین دو قلو را تا سن ۷۰ سالگی زیر نظر قرار داده، نشان می‌دهد که دو قلوها از نظر توانائی فکری همانند نیستند و عوامل محیط و آموزش در رشد فکری آنان تأثیر بسزائی دارد. بدین ترتیب دانشمندان به ما می‌گویند که نباید از این ترس داشته باشیم که فردا که از خواب بر می‌خیزیم به دنیائی گام خواهیم گذارد که پر است از همزادان صدام حسین و معمر قذافی!

پروفسور رول می‌افزاید که مهمترین اثر همزاد سازی در موارد مثبت خواهد بود و بجای همزاد سازی انسانهای کامل، ما فقط پاره‌ای سلول خواهیم ساخت که به وسیله آن‌ها نسوجی بسازیم و به بیماران مورد نیاز پیوند بزنیم. بعنوان نمونه میتوان سلولهای پانکراس پدید آورد تا بتوان بیماری قند را مداوا کرد. روش همزاد سازی سلول برای پدید آوردن منبع هم اکنون در آمریکا انجام می‌گیرد و چنانچه روزی همزاد سازی انسان کامل انجام پذیر شود، میتوان از آن برای زن و شوهرهائی که نازا هستند استفاده کرده و برایشان فرزند آفرید. اگر یکی از دو نفر دچار بیماری بوده و یا نابسامانی ژنتیک شدید داشته باشد، همزاد سازی میتواند مشکل آنان را با آفرینش فرزندی که همزاد یا دو قلوی مادر یا پدر باشد، حل کند.

پروفسور رول که عضو کمیته بین‌المللی اصول اخلاق در زیست شناسی میباشد، می‌افزاید: «امّا بدین ترتیب در به روی همزاد سازی به دلایل دیگر نیز گشوده خواهد شد. مثلاً پدر و مادری که ناگهان فرزند خود را از دست داده‌اند ممکن است بخواهند که همزاد فرزندشان آفریده شود و یا زوج‌های همجنس باز ممکن است بخواهند بدون آن که از اسپرم یا تخمک دیگران استفاده کنند، خود دارای فرزند بشوند. جان کلام این که ما باید هشیارانه عمل کنیم امّا من و بسیاری از همکارانم مطلقاً با وضع قانون برای جلوگیری از پژوهش در این زمینه مخالف هستیم».

جالب توجه است که هیچکدام از نمایندگانی که طرح جلوگیری از پژوهش در زمینه همزاد سازی را به مجلس برده‌اند، از احزاب مذهبی نیستند. ربای ایگال شفران Yigal Shafran رئیس بخش پزشکی ربانوت می‌گوید که همزاد سازی فکر تازه‌ای در یهودیت نیست»، و با خنده ادامه می‌دهد: «مگر نه اینکه حوا نخستین همزاد انسانی است که از دندهٔ آدم پدید آمد؟» وی می‌افزاید که گر چه تورات رسماً با همزاد سازی مخالف نیست ولی موضوع کاملاً آشکار نیست. به گفتهٔ دیگر: «حرام نشده ولی صریحاً مجاز هم اعلام نگردیده است. اگر چنین پیشرفت‌هائی مثلاً بتوانند به بیماری کمک کنند، چیز خوبیست، امّا پدید آوردن یک انسان زنده مطلب دیگری است. رویهمرفته یهودیت پیشرفت علمی را مثبت می‌شمارد ولی از سوی دیگر انسان نباید تمام کارهائی را که از دستش بر می‌آید، انجام دهد».





ظهور مجدد فاشیسم در زمانه سخت

یک شرکت شرابسازی ایتالیائی به تازگی محصولی را با **عکس هیتلر** بر روی شیشه شراب خود به بازار ارائه کرد و باعث سر و صدای زیادی گردید. همین شرکت شیشه‌های شرابی را هم با عکسهای «**بنیتو موسولینی**» به بازار روانه کرده است. این استراتژی بازاریابی را می‌شد به عنوان یک جوک بی‌مزه تلقی نمود ولی در زمانه‌ای که با تجدید حیات چندگانه نئوفاشیستها روبرو هستیم که به نحو هشدار دهنده‌ای پس از پایان جنگ سرد خودنمایی می‌کنند، این موضوع چندان هم بی اهمیت نیست.

این تجدید حیات توسط یک دیکتاتور در پیشاپیش مردان پیراهن قهوه‌ای با بازو بندهای صلیب شکسته هماهنگی و رهبری نمی‌شود. بلکه، نسل تازه‌ای از افراطیون دست راستی بادبانهای خود را افراشته‌اند تا با بادهای سیاسی زمانه حرکت کنند. آنها می‌دانند که بازی فاشیستی را همه جور می‌توان بازی نمود، آنهایی که توانسته‌اند تاکتیک‌های برتری را در اختیار بگیرند با تغییر دادن چهره ایدئولوژیک خود، پیامشان را در لوای دموکراسی صادر می‌کنند.

با پایان گرفتن سیستم دو قطبی یالتا، عقربه مغناطیسی هر کسی قوه مغناطیسی خود را از دست داد و فرصتهای تازه‌ای را برای **جبهه ملّی فرانسه - حزب آزادی اطریش - اتحادیه ملّی ایتالیا - جبهه Vlaam** در بلژیک و احزاب افراطی دیگر در دنیای گسترده نامعلوم و ناایمن پس از جنگ سرد به وجود آورد. صعود این جنبش‌های توده‌ای رأی دهنده با افزایش چشمگیر جنایات نژادی در سرتاسر اروپای غربی، جائی که بنا به گفتهٔ پارلمان اروپا در هر سه دقیقه یک عمل خشونت بار نژادی اتفاق می‌افتد، مطابقت دارد.

رهبران نژاد پرست راست افراطی سیاست حاضر و آماده‌ای برای کسانی که از لحاظ اقتصادی سرخورده‌اند را به معرض فروش گذاشته و از این راه با انگشت گذاردن بر نقطهٔ حساس آنان آمار بیکاران را با تعداد کارگران فصلی خارجی و متقاضیان پناهندگی در کشور خودشان مربوط می‌کنند. حضور ۲۰ ملیون مهاجرین در کشورهای اروپای غربی شاید بارزترین تغییر فورم عمده بنیادی است که در کنار ظهور نوین اقتصاد جهانی با بازارهای مستقل خود و جابجائی غیر قابل مهار سرمایه و تکنولوژی اطلاعات نوین،

قدم بر می‌دارد. مهاجرین جهان سومی و اروپای شرقی به طور مداوم به صورت خطری برای هویت ملی نشان داده می‌شوند و همین طور به عنوان خطری برای ثبات اقتصادی، درست در زمانی که نیروی کار اروپائی با میزان بیکاری بالا، حقوق ثابت و کاهش خدمات اجتماعی روبروست.

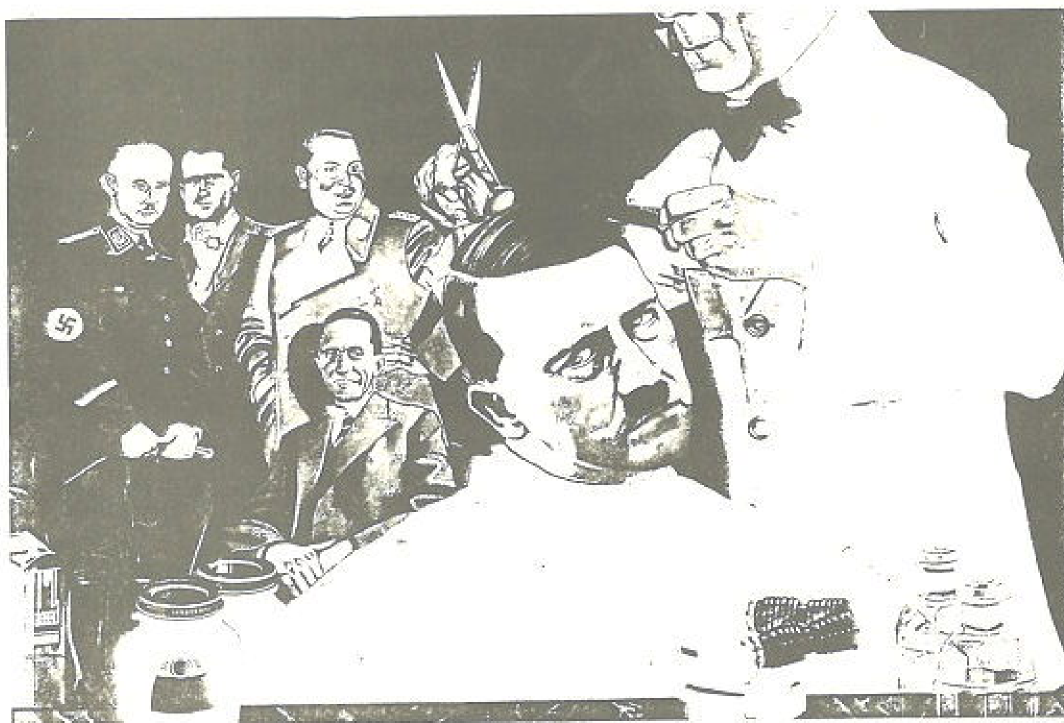
نئوفاشیستها زیر ماسکهای طرفداران حقوق توده آرای بیشتر و بیشتری را به نفع خود به صندوق‌های رأی جلب می‌کنند. آنها این کار را با حمله به پیمان Maastrich در سال ۱۹۹۱ و برنامه آن در مورد پول مشترک اروپا انجام میدهند. آنها از این موضوع که خصوصیات سرزمین‌ها، فاصله بین ایدئولوژی احزاب را کمتر کرده نیز منفعت میبرند. این باعث رشد راست افراطی گردیده و رأی دهندگان گیجی را به خود جلب مینمایند که تصوّر میکنند با این رأی می‌توانند با قبضه حزب مخالف و فاسد و حالت بلا تغییر کشور مبارزه کنند.

سیاستمداران با نفوذ در سراسر اروپا که فاقد افکار و ایده‌های جدید بوده و به شدّت مایلند توجه مردم را از شکست برنامه‌های خود دور کنند قربانی‌ای بهتر از مهاجرین برای مسائل بغرنج اقتصادی و اجتماعی پیدا نمی‌کنند. مسئولین دولت با بازخوانی جملات مورد قبول عامه فاشیستهای نو، خارجیان را مسئول جنایات، مواد مخدر، کمبود کار و تقریباً هر مشکلی که دارند، عنوان میکنند. دیر زمانی نمی‌گذرد که حتی در میان سوسیالیست‌ها بدون هیچ مانعی در مورد خارجیانی که بو میدهند صحبت می‌شد.

این نوع تقلید سیاستمداران نه اینکه از محبوبیت کاندیداهای راست افراطی چیزی کم نکرده و بلکه ایده‌های آنها را نزد عموم مورد قبول‌تر کرده است. با همراهی زباتی این سیاستمداران، اتمسفر ابراز نفرت نژادی افزایش یافته و این عمل باعث شده که در بر روی سگهای هار افراطیون دست راستی بازتر شود. محبوبیت در حال رشد رادیکالهای دست راستی، احزاب میانه‌رو را برای تطبیق و تنظیم خط مشی‌های خود به فکر و عمل می‌اندازد تا خط مشی‌های جدیدی به وجود آورند که از کاهش رأی دهندگان خود جلوگیری کنند. در نتیجه، مقامات دولتی کشورها، یکی پس از دیگری از ورود پناهندگان جلوگیری و اقدام به اعمالی نموده‌اند که بسیار دست راستی و افراطی است.

در اطریش، حکومت ائتلافی برای این که جلو درخشش Joerg Haider از حزب آزادی را بگیرد محدودیت‌های بسیار سنگینی بر قوانین مهاجرت اعمال نمود.

با اینهمه چندان به اعتبار **هایدر** لطمه‌ای وارد نیامد. در اکتبر ۱۹۹۶ حزب او با بدست آوردن ۲۷/۶ در صد کل آراء، فاصله بسیار کمی با دو حزب بالای کشور داشت. «هایدر» که به تازگی ادعا کرده بود که تمام سربازان جنگ دوم جهانی، بدون توجه به این که در چه طرفی قرار داشته‌اند، برای صلح جنگیده‌اند بعید نیست به مقام صدراعظمی اطریش برسد.



در فرانسه، رهبران احزاب میانه‌رو به شدت در برابر **ژان ماری لوپن** و حزب جبهه ملی او به دفاع برخاسته‌اند. در سال ۱۹۹۴ مجمع ملی فرانسه برای کم‌تر نمودن باد برای بادبانهای کشتی سیاسی «**لوپن**»، قانونی که بر اساس آن هر کسی در خاک فرانسه به دنیا می‌آید به صورت اتوماتیک شهروند این کشور محسوب می‌شد را ملغی نمود. بنابراین امتیاز خونی بر تمام عوامل دیگری که کسی می‌توانست یک فرانسوی باشد برتری یافت. امّا حزب «**لوپن**» توانست پایه‌های پشتیبانی از خودش را محکم‌تر کند. با به دست آوردن ۳/۷ ملیون رأی در انتخابات اخیر مجلس قانونگذاری پاندول قدرت را از محافظه‌کاران به سوسیالیستها برگرداند. در صورتی که چند سال پیش این قدرت کاملاً به جهت عکس رفته بود.

حزب اتحاد ملی **جیان فرانکو فینی** تقریباً از ۱۵ درصد آراء در ایتالیا برخوردار است. موقعیت او زمانی مستحکم شد که در سال ۱۹۹۴ حزب نئوفاشیست او ۵ پست وزارت و چندین مقام اصلی دیگر در حکومت ائتلافی کوتاه مدت بیلیونر معروف Silvio Berlusconi به دست آورد. این حرکت باعث شد که تا بوی قدیمی ضد فاشیستی بشکند و سیاستمداران محافظه‌کار آبروئی جدید بیابند. چندین آراء عقاید عمومی نشان میدهد که **فینی** محبوب‌ترین سیاستمدار ایتالیایی امروز است.

در آلمان، اتحادیه دموکراتیک مسیحیان (CDU)، حزب حاکم، توانسته است با موفقیت دندان زهراگین مخالفین نئوفاشیست خود را بکند و جهت مبارزه را به نفع خود تغییر دهد. با این کار در حقیقت CDU خودش مبدل به چیزی شد که می‌خواست از بین ببرد. علاوه بر قوانین سخت برای مهاجرین، مقامات عالیرتبه این حزب وقتی می‌خواهند از آلمان شرقی گذشته صحبت کنند آن را «**آلمان میانه**» می‌نامند. بودجه ملی آلمان نیز آلمان شرقی گذشته را به همین نام می‌نامد. بنابراین به این ایده گسترش طلبان نئونازی که مصرّند لهستان و جمهوری چکسلواکی به آلمان تعلق دارد، مشروعیت می‌بخشند.

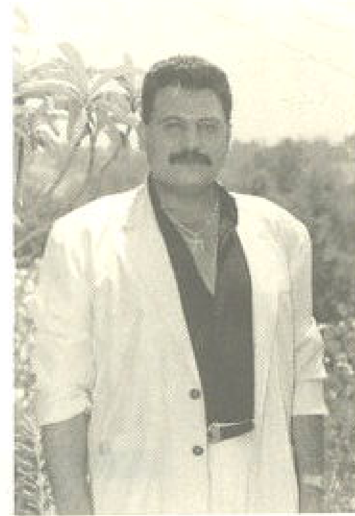
با تکرار سخنان دست راستی‌های افراطی به عنوان یک حرکت حساب شده که می‌تواند آنها را در مسند قدرت نگاهدارد، رهبران آلمان به ادامه مسائل بلند مدت و پیدایش یک ملی‌گرائی غیر دوستانه با دیگران در آینده جان تازه‌ای می‌بخشند. با میزان بیکاری ۱۲ در صد (بالاترین رقم از زمان هیتلر) نارضایی فراوان است. بنا بگفته Horst-Eberhard Richter روانشناس: «بسیاری از مردم فکر میکنند که این همه مسائل روز افزون را تنها می‌توان از طریق دیکتاتوری حل نمود. یک بازار آزاد کاپیتالیستی نمی‌تواند از عهده بر بیاید و یک جاروی آهنی و دستی قوی برای این کار لازم است».

با آن که تشابهات غیر قابل انکاری با دوران جنگ وجود دارد، نئوفاشیست‌ها در شرایط منحصر به فردی به ظهور رسیده‌اند. باور کردنی نیست که موفقیت آنان تا حدود زیادی به قابلیتشان در دور نگهداشتن خود از تصویر تاریخی فاشیستها در ذهن مردم مربوط بوده است. در حالی که بعضی از گروه‌های کوچک نئونازی از میراث **رایش سوم** و رژیم **موسولینی** تغذیه می‌کنند ولی استراتژیست‌های زرنگ‌تر فاشیست فهمیده‌اند که به نفعشان است چهره واقعی خودشان را نشان ندهند. بنابراین **لوپن** که ۲۵ سال پیش حزب جبهه ملی خود را زمانی بنا نهاد که سخنرانی‌های هیتلر را به صورت صفحه می‌فروخت، اصرار دارد که جنبش او ربطی به فاشیسم ندارد که به نظر او یک دکترین از مد افتاده ایتالیائی بیشتر نیست. «**فینی**» خودش را یک «**پسافاشیست**» می‌نامد. همینطور Xavier Buisseret که قبلاً سردبیر روزنامه منکرین هالاکاست و رهبر سازمان تروریستی‌ای بوده که دولت بلژیک آن را قدغن اعلام نموده سعی می‌کند که تصویر خود را معتدل‌تر نشان دهد و از این راه بالاترین رأی را در دومین شهر بزرگ بلژیک نصیب خود نماید.

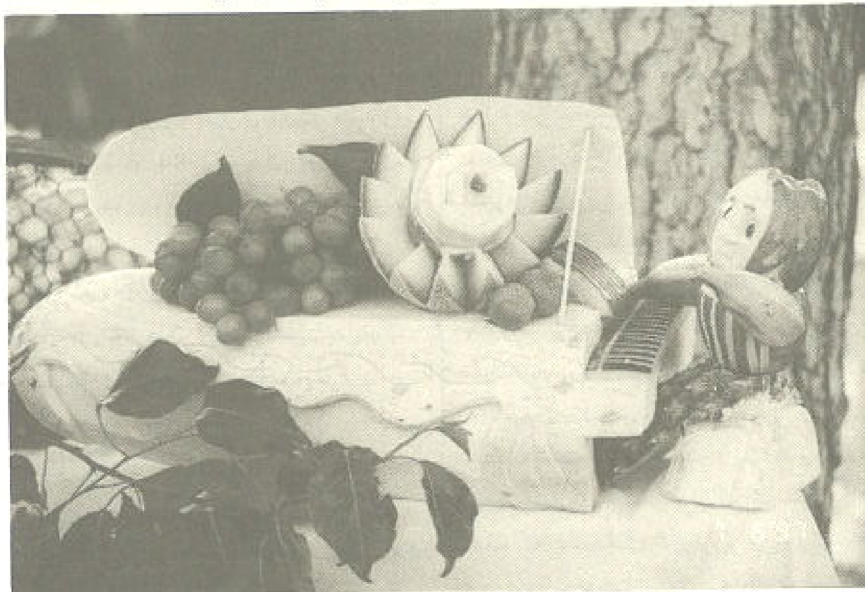
فاشیسم دارد دوباره می‌آید. هیچ فرمول ساده‌ای نمی‌تواند پیش بینی کند که تا چه حد جنبشهای امروزی فاشیستی و یا شبه فاشیستها به قدرت خواهند رسید. «**پال جانسون**» تاریخدان عقیده دارد: «زمان نشان خواهد داد». با توجه به فاشیسم سال‌های ۹۰، تحت عنوان نامهای جدید و البته رهبران «**مسئول**» **شاید زمان آنها رسیده است**». □



اعتبار کیترینگ های لوس آنجلس
اورنج کانتی - سان دیاگو



محفل و شبهای پر خاطره خود را با غذاهای خوشمزه بهادر گرم سازید. بهادر کیترینگ پرسابقه لوس آنجلس با ارائه سرویس برتر و کیفیت بهتر همیشه آماده است از مهمانان عزیز شما پذیرایی کند



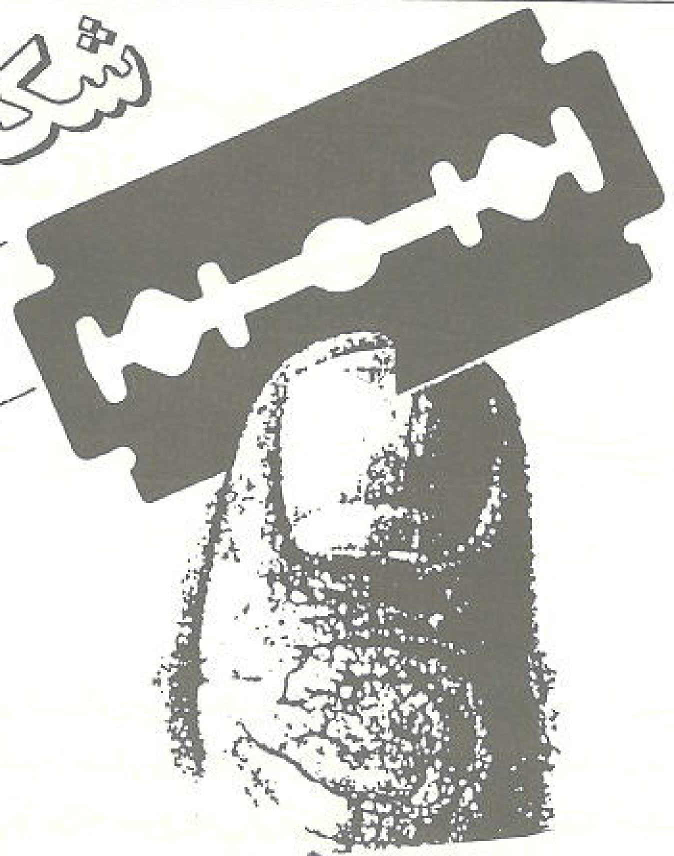
سیستم گلات کاشر کیترینگ بهادر
زیر نظر مستقیم ربای
Rabbi Yehuda Bukspan
می‌باشد

تلفن: ۷۱۳۵ - ۶۰۹ (۸۱۸)

18750 Oxnard St., #412, Tarzana, CA 91356

شکاف پر نشدنی

نوشته ویژهٔ ج ج گلدبرگ برای جوئیش تایمز



اظهارات آقای **رنگل** Rangel فقط یک هشدار بود، امّا رنگ تهدید داشت. هشداری به یک سیاست پیشه نیویورکی بود، امّا بهتر است که همه دموکرات‌ها به ویژه یهودیان دموکرات آنرا جدی بگیرند.

چارلز رنگل Charles Rangel نماینده نماینده نیویورک در مجلس نمایندگان آمریکا، که رهبر سیاسی مجله هارلم و رئیس گروه نمایندگان نیویورک در مجلس نمایندگان است، در روز ۱۲ سپتامبر در گفتگوئی با خبرنگاران اعلان داشت که در انتخابات شهرداری نیویورک در نوامبر، هنگامی که نامزد دست چین شده او، یعنی روث مسینگر Ruth Messinger با رودلف جولیانی نامزد جمهوریخواهان روبرو میشود، وی ممکن است از پشتیبانی از او خودداری کند مگر آنکه روث در مبارزات مقدماتی خود علیه **آل شارپتن** Al Sharpton راه مسالمت آمیزی در پیش گرفته و از حملات متناوب به وی خودداری کند.

آل شارپتن که یک کشیش سیاهپوست ستیزه‌جو و وارد بر کار رسانه‌های گروهی است، با اعلان ناگهانی شرکت در مبارزات انتخاباتی شهرداری نیویورک در ۹ سپتامبر، خانم مسینگر را با خطر شرکت در دور دوم انتخاباتی روبرو ساخت. خانم مسینگر که یک لیبرال متمایل به میانه است، از سوی میانه‌وره‌ای دموکرات به ویژه هم دینان یهودی‌اش مورد فشار قرار گرفت تا اعلان نماید که چنانچه آل شارپتن بر او پیروز شود، وی در انتخابات نهائی میان شارپتن و شهردار جمهوریخواه کنونی نیویورک (رودلف جولیانی) به شارپتن رأی نخواهد داد.

آقای رنگل به خبرنگاران گفت ممکن است عدم پشتیبانی خانم مسینگر از شارپتن رأی سفید پوستان را برای او به ارمغان بیاورد، امّا وی را از پشتیبانی با اهمیت سیاه پوستان محروم میسازد، و هیچ نامزد حزب دموکرات بدون رأی سیاهپوستان در انتخابات عمومی پیروز نشده است.

گر چه هشدار آقای رنگل در رابطه با انتخابات محلی بود، ولی نکته مورد نظر در مورد تمامی حزب دموکرات در سراسر آمریکا صادق است. در انتخابات دوره نخست شهرداری نیویورک، دموکرات‌ها با بیچارگی تمام میکوشند که شکاف میان یک یهودی لیبرال و یک سیاهپوست ستیزه‌جو را پوشانده و یا پلی لرزان میان دو طرف بسازند.

این جریان دقیقاً همان مشکلی است که ده‌ها سال گریبانگیر دموکرات‌ها در تمام کشور بوده است، مشکل اینکه چگونه باید پلی میان سفید پوستان و سیاهپوستان و به

ویژه میان یهودی‌ها و سیاهپوستان بنا کرد.

بدون وجود چنین پلی، پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات بسیار دشوار است. از سوی دیگر ایجاد این پل نیز چندان سودآور نیست زیرا که گرم گرفتن با یک سو موجب دلسردی طرف دیگر میشود.

از زمان تصویب قانون حقوق مدنی در سال ۱۹۶۴ (Civil Rights Act) که موجب گردید حزب دموکرات چیرگی خود را در ایالات جنوبی از دست بدهد، این حزب به گونه روزافزونی متکی به دو گروهی که گرداننده جنبش حقوق مدنی بودند (سیاهپوستان و یهودیان) گردیده است. سیاهپوستان با خود شالودهٔ سازمانی همراه با وفاداری و شمار رأی فراوان آورده‌اند و یهودیان ماشین حزب را با پول و کوشش و


جسی جکسون

فعالیت خود نیرو بخشیده‌اند.

نیاز دموکرات‌ها به سیاهپوستان بر کسی پوشیده نیست، امّا نقش یهودیان، با اینکه از اهمیت کمتری برخوردار نیست، چندان آشکار نبوده است. پس از پیروزی گسترده جمهوریخواهان در انتصابات که مجلس در سال ۱۹۹۴، از ۴۵ دموکراتی که در مجلس سنا باقی مانده‌اند، ۹ نفر آنان - یعنی یک پنجم - یهودی هستند. همچنین یک بررسی داخلی به وسیله ستاد انتخاباتی کلینتون در سال ۱۹۹۲ آشکار ساخت که ۵۵ در صد از پول گردآوری شده برای مبارزات وی از سوی یهودیان تأمین شده بود.

جکسن (Jesse Jackson) در ۱۹۸۴ به مبارزات انتخاباتی برای مقام ریاست جمهوری از هنگامیکه جسی نهاد، حملات سیاهپوستان به یهودی‌ها پهنهٔ مبارزه را برای شمار زیادی از نامزدها همچون گسترهٔ کارزاری کرده است که سراسر مین گذاری شده است. حتی آنانی که در انتخابات پیروز شده‌اند نیز در گام نهادن در این شکاف میان دو گروه موقعیت خود را به خطر می‌اندازند. بعنوان نمونه **اِد رندل** (Ed Rendell) شهردار یهودی فیلادلفیا برای پیشگیری از تظاهرات سیاهان که امکان داشت به خشونت بگراید، از **لوئیس فراخان** Louis Farrakhan دعوت به سخنرانی نمود. این سخنرانی در بهار گذشته خشم سیاهان را فرو نشاند ولی در عوض آتش خشم یهودیان را شعله‌ور ساخت که تا امروز نیز ادامه دارد.

مسألهٔ اختلاف نژاد تابستان امسال به انتخابات دوره نخست شهرداری نیویورک وارد شد. هنگامی که آشکار گشت که خانم مسینگر از دیگران پیشی گرفته است، سیاهان دموکرات شروع به گلایه کردند که نامزدهای حزب آنان برای هزینه مقام در سطح شهر - شهردار، حسابدار و دادستان - همگی سفید پوست هستند، و گر چه هیچ کس این را بر زبان نیاورد، ولی هر سه یهودی میباشند. چندی نگذشت که کشیش شارپن نامزدی خود را برای انتخابات شهرداری اعلان نمود.

امّا گذشت زمان نشان داده که گلایه از خانم مسینگر بیهوده است زیرا که همهٔ نظر خواهی‌ها نشان میدهند که وی از آقای جولیانی - شهردار کنونی شهر - شکست خواهد خورد. با این حال حملات سیاهان به او همچنان ادامه داشته است. نتیجه این که در طول زمانی که خانم مسینگر از یکسو


فراه خان

میکوشید که از هر گونه گفتاری که موجب آزردگی سیاهان بشود خودداری کند - حتی در مورد رفتار مسخره کشیش شارپتن - از سوی دیگر یهودیان خود را به آغوش حریف جمهوریخواه نزدیکتر میکردند. بر اساس آمار، شهر یهودیان رأی دهنده‌ای که پائیز امسال به آقای جولیانی رأی خواهند داد، بیشتر از تعداد یهودیانی است که در سال ۱۹۹۳ به او رأی دادند. در آن سال یهودیان به نسبت ۲ به یک جولیانی را بر شهرداد دموکرات آن زمان ترجیح داده بودند.

برخی این جریان را بخشی از یک روند کلی در سطح تمام کشور میدانند. **زو یاروسلاوسکی** (Zev Yaroslavsky)


زو یاروسلاوسکی

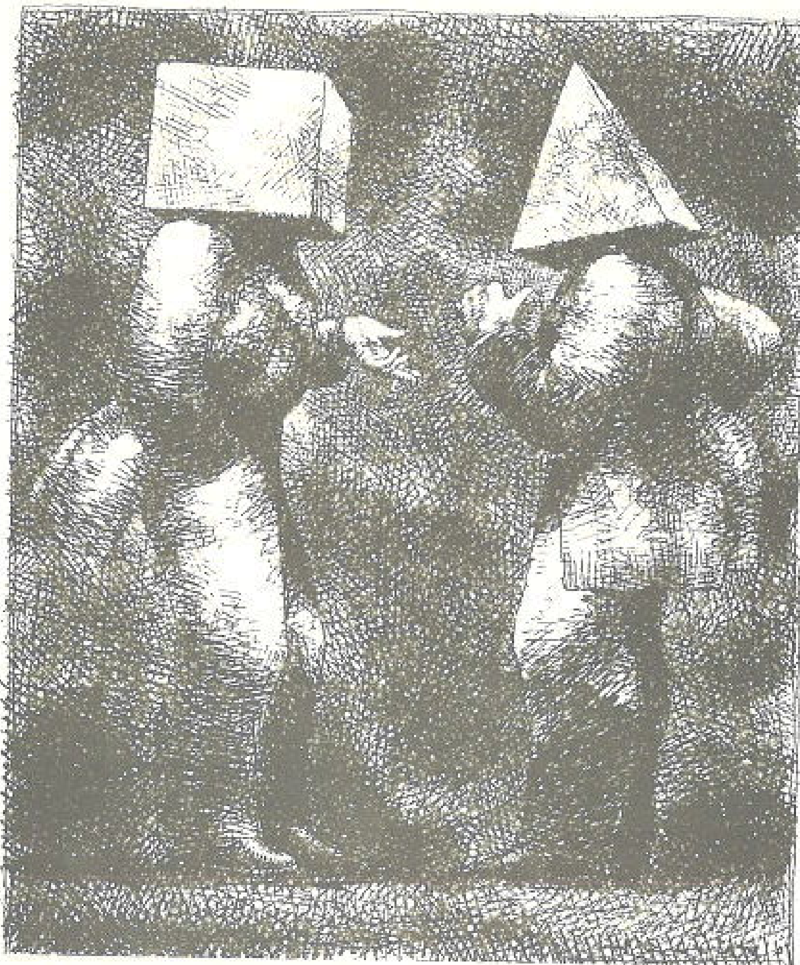
که یک دموکرات و رئیس هیئت بر میان منطقه لس‌آنجلس Los Angeles Board of Supervisors میباشد میگوید: «جامعه یهودیان دگرگون شده است. یهودیان در موارد مالی و در رابطه با موضوع تبه‌کاری و جنایت محافظه کار (Conservative) شده‌اند. آنان هنوز در موارد اجتماعی لیبرال هستند که این وجه تفاوت آنان با سایر سفید پوستان ساکن حومه‌های شهر میباشد. امّا پرسش این است که یهودیان در آینده اردوی سیاسی خود را در کجا خواهند یافت؟

آقای یاروسلاوسکی برای اثبات نظریه خود از پشتیبانی یهودیان از شهرداران میانه روئی مثل **آقای جولیانی** در نیویورک و **ریچارد ریردن** (Richard Riordan) در لس‌آنجلس و دموکرات‌های میانه‌روئی چون **آقای رندل** در فیلادلفیا و مایک وایت (Michael White) شهردار سیاهپوست کلیوند (Cleveland) یاد میکند.

یک نظرخواهی که در فوریه گذشته به وسیله کمیته یهودیان آمریکائی American Jewish Committee انجام گرفت نشان میدهد فقط نیمی از سخنان آقای یاروسلاوسکی درست است. در این نظرخواهی از یهودیان خواسته شده بود که خود را از دید سیاسی طبقه‌بندی کنند. نیمی از مردان یهودی برای نخستین بار خود را محافظه‌کار و نیم دیگر لیبرال خوانده بودند (۳۲ درصد در برابر ۳۱ درصد، و بقیه خود را «میانه‌رو» میدانستند). امّا زنان یهودی به نسبت بیش از ۲ به یک خود را لیبرال میدانستند (۴۵ درصد در برابر ۱۹ درصد).

سیلویا برک فیشمن Sylvia Barak Fishman جامعه شناس دانشگاه Brandeis University میگوید: «یهودیان به سوی راست حرکت کرده‌اند، اما فقط مردان یهودی این حرکت را از خود نشان داده‌اند».

تفاوت نظر سیاسی یهودیان بر اساس تفاوت جنسی بیش از هر چیز نشان میدهد که جریان اصلی در میان یهودیان رأی دهنده



«از نظر سیاسی، یهودیان همیشه مجبور بوده‌اند که با یکطرف ائتلاف کنند زیراکه آنقدر کوچک هستند که به تنهایی نمی‌توانند پیروز شوند.»

جریانی است بسیار پر جنب و جوش و آماده برای بهره‌گیری. بعنوان یک جامعه سیاسی متحد، یهودیان هنوز این توانائی را دارند که برای پیشبرد هدف‌ها و دست‌یابی به منافع و ارزش‌های خود با اردوی راست یا چپ متحد شوند. در حقیقت باید این کار را بکنند. به گفته آقای یاروسلاوسکی: «از نظر سیاسی یهودیان همیشه مجبور بوده‌اند که با یکطرف ائتلاف کنند، زیرا که آنقد کوچک هستند که به تنهائی نمیتوانند پیروز شوند».

امّا تجربه نیویورک درس هشدار دهندهٔ دیگری را نیز در برداشت و آن اینستکه به گفته دیوید بن گورین David (Ben-Gurion) فقط آنچه که یهودیان میکنند نیست که اهمیت دارد، بلکه آنچه که غیر یهودیان از ما میگویند نیز دارای کمال اهمیت است.

---

* J.J. Goldberg یک روزنامه‌نگار ساکن نیویورک و نویسنده کتاب: «نیروی یهود، درون تشکیلات یهودی آمریکا» "Jewish Power: Inside the American Jewish Establishment" میباشد.

تجمع خوانندگان اوراق

جشنی که هر هفت سال و نیم برگزار می‌شود، برای بسیاری از یهودیان ارتدکس اتفاقی بود که شاید در سرتاسر عمرشان تکرار نشود که در عصر یک یکشنبه با خواندن ترانه، دعا و پای‌کوبی و رقص با ۷۰۰،۰۰۰ یهودی متدین دیگر در امریکای شمالی، استرالیا و برزیل متصل شوند.

روز ۲۸ سپتامبر در شهر بالتیمور حدود ۲۰۰۰ مرد و زن و بچه در حالی که لباسهای شباتی خود را پوشیده بودند در سالن کنوانسیون بالتیمور جمع شدند تا از طریق ماهواره، تا با دیگر یهودیان نقاط دیگری از جهان پایان دوره خواندن روزانه تلمود را جشن بگیرند. بیش از ۴۵،۰۰۰ یهودی در نیویورک نیز در مجتمع بزرگ Madison Square Garden و Nassu Coliseum لانگ آیلند در این مراسم شرکت داشتند.

این برنامه که توسط *Agudat Israel* آمریکا که سازمانی ملی برای ارتدکسها میباشد، Tenth Siym Ahshas of Daf Yomi نام داشته برای یازدهمین بار است که مطالعه مداوم Daf Yomi (یک صفحه دورو را در روز خواندن) از ۲۷۱۱ صفحات تلمود ۲۰ جلدی را به پایان برده‌اند.

این برنامه زنده که حدود ۲ میلیون دلار خرج برداشته شامل یک برنامه دو طرفه بین ۲۷۰۰۰ یهودی در Garden و ۱۸،۰۰۰ شرکت کننده در Coliseum بود که به ۳۵ نقطه دیگر نیز پخش شد. این برنامه شامل سخنرانی شخصیتهای دینی، دعا برای بیماران، یادبودی از قربانیان **هالاکاست**، خواندن بخشی از **مزامیر** و رقص و پای کوبی بود.

شرکت کنندگان Daf Yomi از طیف‌های مختلف اجتماعی بودند. در میان آنان ربای - معلم و تاجرانی که هر روز و در هر جائی که باشند یک صفحه مشترک تلمود را بین ۴۵ دقیقه تا هر چند ساعتی که طول بکشد مطالعه می‌کنند، به چشم می‌خورد. آنها یا به تنهایی یا بصورت جمعی یا در کنیسا یا توسط تلفن، قبل از دعای صبح یا بعد از دعای عصر - در قطار یا اتوبوس و از طریق اینترنت یا CD این کار را انجام میدهند.

برنامه Daf Yomi در سال ۱۹۲۳ از لهستان شروع شد. بانی آن **ربای مئیر شاپیرو** بود که به **راو لوباویچ** هم معروف بود و اولین مجمع Agudat Israel را در شهر وین بنا نهاد.

ربای آوی شفران که مسئول روابط عمومی این سازمان است اظهار داشت: «ربای شاپیرو این موضوع را وسیله‌ای ساخت که می‌تواند تمام یهودیان را از هر طبقه و صنفی و محلی به هم بپیوندد» - «یهودیان یک قوم بودند و یکدل در برابر کوه سینا ایستادند».

تلمود کلکسیون **تورای** (تورات) **شفاهی** است که شامل تفسیراتی بر **تورای کتبی**، ۵ کتاب **مشه** (موسی) و دستورات ربای‌ها میباشد. تفسیرات و مباحث بر تورای شفاهی پس از ۴۰۰ سال به عنوان ۶ کتاب **میشنا** که به نام Shas معروفند نوشته شد که شامل نیمه اول تلمود میباشد. دومین نیمه که **گمارا** نامیده می‌شود شامل مباحثی بر میشنا است.

اولین گردهمایی در سال ۱۹۳۰ در **لوبلین** برگزار شد. آخرین آن در سال ۱۹۹۰ در مجتمع Madison Square Garden انجام گردید که ۲۰۰۰۰ نفر را به خود جلب نمود.

با آنکه صندلیها را در فوریه گذشته به معرض فروش گذاشتند، ۲۶۰۰۰ صندلی در عرض ۱۰ روز به فروش رفت.

یهودیان کشورهای اسرائیل و انگلستان برنامه را خودشان اجرا کردند.

ربای مشه شِرِر، رئیس **آگودت ایسرائل** گفت: «هدف نازیها نابودی فیزیکی یهودیان از صحنه اروپا نبود، آنها هم چنین می‌خواستند بقیه و بازماندگان یهودی سراسر جهان را با از بین بردن تلمود از بین ببرند». «آنها فهمیده بودند که راز تداوم یهودی اینست».

تنها سخنرانی‌ای که با کف زدن جمعیت نیویورک و بالتیمور موقتاً قطع شد توسط **ربای ایساخار فراند** ایراد گردید که کوشش و از خود گذشتگی زنان دانش جویان Daf Yomi را مورد ستایش قرار داد.

وی گفت: "Daf Yomi" بخاطر زنان شایسته ممکن گردید». «آنها وظایف بیشتری را به عهده میگیرند تا شوهرانشان یاد بگیرند و بیشتر رشد کنند».

آورومی فریدمن، دانش‌آموز ۱۳ ساله انستیتو توراکه در این مراسم شرکت کرده بود اظهار داشت: «قیدوش هَشِم (تقدیس نام خداوند) بسیار زیبائی بود. اتفاقی که فقط یکبار در زندگی آدم میافتد». □



CELLULAR SPECIALIST COMPANY, INC.

Authorized Agent for



AIRTOUCH™
Cellular

یکی از بزرگترین نمایندگان AirTouch در جنوب کالیفرنیا
بیشترین انواع تلفنهای دستی رایگان * (با عضویت در AirTouch) را از فروشگاههای ما انتخاب کنید.
برنده مقام اول رضایت مشتریان بین تمام فروشگاههای AirTouch در سال گذشته

کیفیت بالاتر، سرویس بهتر، قیمتهای کمتر و فروشندگان متخصص ما ضامن رضایت کامل شما خواهند بود.





Powerband℠ digital service

- باکیفیت صدای بهتر و بدون صداهای اضافی
- با امنیت بیشتر
- تلفنهای Powerband™ در سراسر آمریکا و کانادا قابل استفاده می‌باشد.
- با عمر باطری بیشتر
- با مزایای بیشمار

شهره نوفر

رودررویی با جلادان بعد از ۵۰ سال

ما انسان‌ها موجودات عجیبی هستیم و درد آورترین خاطرات را به مرور زمان از یاد می‌بریم. ولی بعضی از فجایع روزگار برای ما یهودیان تا ابد در کتابهای مذهبی به ثبت رسیده و برخی دیگر در قلب‌هایمان. امید قضاوت و دادخواهی ما در دادگاههای قانونی و یا اجتماعی هر چند یکبار نوری را در دلهایمان روشن میکند.

محاکمه اخیر **موریس پاپیون** Murice Papon کارمند بازنشسته دولت فرانسه، یکی از امور اخیر است. پاپیون متهم است که در زمان جنگ جهانی دوم به عوامل گشتاپو و نازیها در مورد جمع‌آوری و تبعید یهودیان به اردوگاههای مرگ کمک میکرده است و سال قبل محاکمه **اریک پیربکه** Eric Priebke افسر ایتالیایی اس اس متهم به شکنجه و تیراندازی و قتل گروگانها و اسیران یهودی مردم ایتالیا را به خود آورد.

از طرفی دیگر دولت و بانکداران سویس که سالها منکر سرمایه‌های گم شده قربانیان یهودی جنگ بودند با افشای مدارک و همکاری آنها با دولت نازی توسط یکی از کارکنان جوان بانک در اوائل سال جاری با شرمندگی اقرار به همکاری با رژیم نازیها و دزدیدن سرمایه‌های قربانیان هلوکاست کردند. با وجودی که رسانه‌های گروهی در سرتاسر دنیا همیشه مملو از اخبار و نظرات و نوشته‌های گوناگون است ولی هنوز اخبار مربوط به هلوکاست همیشه بقیه اخبار را تحت شعاع قرار میدهد.

شاید جواب را میتوان در خاطرات بازماندگان کهنسال هلوکاست جستجو کرد که هنوز بعد از گذشت نیم قرن به دنبال قضاوت و دادخواهی بزرگترین فاجعه قرن بیستم هستند. فرانسویان سالهای متمادی است که از همکاری کارکنان دولتی با نازیها در زمان اشغال فرانسه آگاهند. در طی این همکاریها نزدیک به ۷۹ هزار یهودی فرانسوی و مهاجران فراری یهودی از کشورهای تحت اشغال آلمان، توسط دست اندر کاران به اردوگاههای مرگ تبعید شدند. یهودیانی قرنها در فرانسه میزیستند و نزدیک به دو قرن قبل در زمان پادشاهی ناپلئون بناپارت به تبعیت قانونی کشور فرانسه در آمده و در نتیجه تمام حقوق اجتماعی فرانسه به آنان تعلق گرفت.

یهودیان فرانسوی از پاریس و شهرهای حومه بخصوص بردو و شامپاین جمع‌آوری و به شهر Drancy در نزدیک پاریس برده و از آنجا و از طریق قطار به کوره‌های اردوگاههای آشویتس برده شدند. یهودیان فرانسه از جمله سایر یهودیان اروپا بودند که بنا به نقشهٔ **«راه حل اساسی»** بکمک دست اندر کاران امور دولتی کشورهای اشغالی، اس‌اس‌ها و مسئولان راه‌آهن‌ها به خاکستر تبدیل شدند ولی از یادها نرفتند.

امروز پاپیون پیرمرد ۸۷ ساله فرانسوی به جرم جنایتهای جنگی خود تحت محاکمه قرار می‌گیرد. آیا او از آینده شومی که نصیب یهودیان تبعیدی که با کمک او سوار بر واگنهای قطار به شرق میرفتند خبر داشت؟ آیا آینده شوم قربانیان در زندگی روزمره او تأثیری داشت؟ رؤسای پاپیون خود نیز مشغول لغو قوانین ۱۵۹ ساله حمایت از یهودیان بودند و با لغو قانون تابعیت یهودیان فرانسوی و توقیف اموال و ثروت آنان و همچنین تبعید آنان به زندگی در گتو، بر سینه نهادن ستاره زرد رنگ و رویهم رفته همکاری با ابتکارات وحشیانه نازیها، دست اندر کاران دولت در زمان اشغال فرانسه خود همگی همکاران نازیها به شما میرفتند.

اوائل اشغال کشور فرانسه، دولتمردان



موریس پاپیون در اردوگاه، درانسی با یهودیانی که بعداً به اردوگاه‌های مرگ اعزام شدند.

فرانسوی ادعا داشتند که به دلیل محافظت یهودیان فرانسوی، یهودیان پناهنده از کشورهای مختلف را جمع‌آوری میکنند. البته اکثر شهروندان فرانسوی در آن زمان عقیده داشتند که یهودی بودن و فرانسوی بودن هیچ ربطی به یکدیگر ندارد چرا که یکی تابعیت و قبول قوانین کشوری و مملکتی است و دیگری آزادی انتخاب مذهب و قانون اساسی فرانسه پشتیبان هر دو است. با بالا گرفتن بحث در مورد یهودیان از طرف ملی گرایان فرانسوی و پشتیبانی مردم از حقوق یهودیان، دست اندر کاران دولت تحمیلی و اشغالی برای پایان دادن به این مباحث تا آنجا که میتوانستند با کمک پلیس فرانسه یهودیان را دستگیر و به کوره‌ها رهسپار کردند.

سوالی که ممکن است پیش آید این است که به چه دلیل بعد از ۵۰ سال این همه افشاگری و پافشاری برای محاکمه پاپیون آنهم در سن ۸۷ سالگی. حقیقت در این است که طول تمام سالهای گذشته به علت دوستی و نزدیکی متهم با سایر دست اندر کاران فعلی دولت فرانسه، تمام سعی و کوشش یهودیان و آزادیخواهان فرانسوی برای دستگیری و محاکمه او به جایی نرسید. پاپیون توانست حتی به مقامات بلند پایه مملکتی نیز بعد از جنگ برسد. **فرانسوا میتران**، رییس جمهور سابق فرانسه که خود نیز مدت کوتاهی در زمان جنگ تحت نظر **ویشی** Vichy (رئیس گشتاپو در فرانسه) کار میکرده نیز لزومی به باز کردن زخمهای کهنه نمی‌دید.

چه چیز دیگری به جز برکناری فرانسوا میتران باعث این همه سر و صدا شده است؟ چه دلیلی باعث گردیده که سخنگوی کلیسای کاتولیک فرانسه از یهودیان به خاطر پشتیبانی نکردن از آنها در مقبل ویشی و عوامل او معذرت خواهی کند؟ چرا مدرک و گزارشهای دوران جنگ و زمان اشغال فرانسه و بعد از آن که نیم قرن به فراموشی سپرده شده بود، دوباره مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته؟ آیا این همه میتواند نشانه شرمندگی ملتهای غرب در قبال یهودیان باشد؟

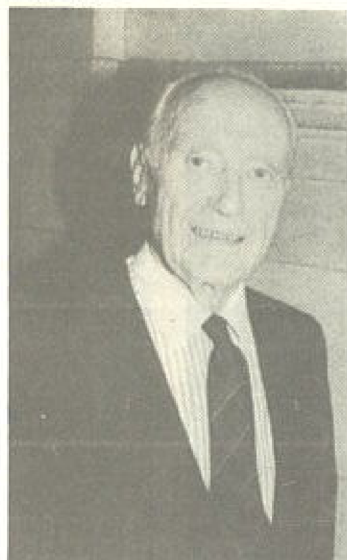
یک نکته در تمام این موارد مشخص است. بیماری فراموشی عذر موجه‌ای نیست. البته این اولین باری نیست که مردم فرانسه خواستار اطلاع از وقایع گذشته شده‌اند. در سال ۱۹۷۱ فیلم سازی فرانسوی Marcel Ophuls در فیلمی به نام ترحم و دلسوزی The Sorrow & The Pity سر بحث را در مورد انتخاب درست در زمان جنگ را باز کرد. این فیلم ده سال بعد دوباره در تلویزیون فرانسه به روی نمایش رفت. با وجود این همیشه فرانسویان ادعا کرده و میکنند که همکاری شهروندان فرانسوی با عوامل نازیها بسیار کم و به ندرت بوده است.

برعکس فرانسویان، آلمانها در هر زمانی اکثراً به جنایات پدران و پدر بزرگان خود اعتراف کرده و میکنند. این گونه اعترافات اگر چه در اوائل به ندرت و با شرمندگی همراه بود ولی اکنون این اعترافات به صورت همگانی و بیشتر به خاطر یادآوری به جوانان و ترس از تکرار اشتباهات و جنایات گذشته صورت میگیرد.

برای مردم ممالکی که نقش معینی در همدستی با جنایتکاران داشته‌اند، قبول مسئولیت کار آسانی نیست. همانند اتریشی‌ها، اوائل بصورت قربانیان نخست جنگ به شمار میرفتند و در پایان جنگ در نقش فرمانبران و همکاران حکومت رایش سوم. با وجودیکه آزادیخواهان و مبارزان زیرزمینی کشورهای تحت اشغال آلمان که بعد از پایان جنگ زمام امور مملکت را در دست گرفتند، بسیاری از همدستان نازیها را شناسایی و به خاطر جنایتهای دوران جنگ مورد محاکمه قرار دادند. با کاهش علاقه مردم به این محاکمات و خواست آنان به فراموش کرده فجایع دوران جنگ باعث شد که رفته رفته جنایتکاران خرده پا و فراریان از محاکمه شدن بگریزند.

بطور قطع پاپیون در محاکمه خود دلیل خواهد آورد که او فقط دستورات مافوق خود را اجرا میکرده و بلاشک دادستان دلیل خواهد آورد که پاپیون میتوانست از اجرای دستورات خودداری کند. شاید سخنگوی دولت و بانکهای سویس ادعا کنند، بعنوان یک کشور کوچک فاقد ارتش و بی طرف سویس مجبور بوده که امکانات کشور را در اختیار سایر کشورها قرار دهد.

دلیل گناهکاری یک شخص و یا یک کشور در دادگاه اجتماعی امروز دنیا بیشتر به خاطر همکاری با متحدین و بعد سرپوش گذاشتن بر آن و ادعای ندانستن است تا به خاطر نقش آنها در این همکاریها. کارمند دولت تحت اشغال آلمان میتوانست با چوب انداختن میان چرخهای دولت و یا ادعای پیدا نکردن یهودیان و یا اطلاع دادن به یهودیان در مورد دستگیری و تبعیدشان و یا غیره به



عکس اخیر موریس پاپیون

یهودیان نگون بخت وقتی برای پنهان شدن و گریختن بدهند. بانکهای سویس درست است که به ادامه جنگ کمک نکرده‌اند ولی میتوانستند بعد از پایان جنگ با انتشار صورت پولهای واریز شده بعد از ماه می ۱۹۴۵ (پایان جنگ) پرونده نازیها را برملا کنند. گر چه هنوز بعد از گذشت ۵۰ سال دولت و بانکهای سویس بیشتر به پاپیون‌ها و ویشی‌ها وفادار مانده‌اند تا قربانیان جنگ.

گر چه پرونده جنایتکاران جنگی هر چند یکبار در کشوری مورد بررسی قرار میگیرد. اینطور به نظر میرسد که اینروزها جمع‌آوری خاطرات دردناک جنگ جزو وظائف ملی کشورها به شمار میرود و دلیل واضح آن را میتوان درخواست بازماندگان در بازگوی این خاطرات و عطش دیگران در شنیدن آنها باشد. احساسات بی سابقه مردم دنیا به مناسبت پنجاهمین سالگرد پایان جنگ و D. Day را میتوان نام برد.

پنجاهمین سالگرد پایان جنگ بی شک سالگرد مهمی برای سربازانی است که در دوران جوانی در اروپا و آسیا و آفریقا بخاطر آزادی جنگیده‌اند. آخرین سالگرد بزرگی که این سربازان که اکنون بین ۸۰-۷۰ سال



به عنوان پلیس پاریس – قانونگزار و افسر کابینه ویشی

هستند توانسته‌اند به نسبت زیادی در مراسم بزرگداشت پایان جنگ شرکت کنند. به علاوه گذشت نیم قرن به خودی خود میتواند قشری به روی خاطره‌ها بکشاند و شاید خاطرات دردناک جنگ را قابل هضم‌تر کند و یا به طبقه خاموش شده در طول این نیم قرن آرامش خاطر دهد که هنوز فراموش نشده‌اند.

دلیل دیگر را میتوان از میان رفتن قدرتهای سیاسی آن زمان بخصوص حزب کمونیست درکشورهای اروپای شرقی، ایتالیا و فرانسه را نام برد. گروههای چپ گرا و هواخواهان آنان دیگر جایی در میان توده مردم ندارند.

دلیل سوم میتواند بغرنجترین دلائل باشد. این روزها به بیرحمی و شقاوت دوران جنگ کمتر توجه می‌شود تا به اوضاع سیاسی و اجتماعی و دلائل که باعث این همه شقاوت شده‌اند و این اوضاع با اوضاع سیاسی زمان حال مقایسه می‌شود.

مردم آمریکای شمالی، آفریقای جنوبی و بسیاری از کشورهای اروپایی این روزها معجونی از رنگ و نژاد و زبانهای مختلف می‌باشند. جوامع این کشورها دوباره مملو از مهاجران کشورهای جهان سوم و یا مستعمره‌های قدیمی می‌شوند. اجازه اقامت، اجازه استفاده از مزایای رایگان چون مدرسه و بهداشت و یا حق تبعیت این مهاجران دوباره جو سیاسی دوران قبل از جنگ جهانی دوم را به خود میگیرند.



یهودی فرانسوی‌ای که شکارچی موریس پاپیون است.





با وجودی که قانون مدنی فرانسه، حقوق این گونه مهاجران را رسمی می‌شمارد و اجازه تابعیت را به آنان میدهد، گروههای مهاجر هنوز ترجیح میدهند که فرهنگ کشورهای قدیمی خود را نیز حفظ کرده و خود را مغبون جلوه دهند و این خود به تنهایی باعث ایجاد حس انزجار فرانسویان میشود.

جامعه جهان امروز خوب یا بد فقط جوامعی را مورد بررسی قرار میدهد صحه میگذارد که به نحوی بتواند ادعای خود را ثابت کنند و تنها کاری که از دست جامعه و یا کشوری در این موارد بر می‌آید پرداخت خسارتهای مالی است و اطمینان دادن به آنها که دیر یا زود جنایتکاران به جزاء اعمال خود خواهند رسید.

بعد از نیم قرن گذشت زمان مسلماً تمام جنایتکاران به سزای اعمال خود نخواهند رسید. یک جنایتکار جنگی در این زمان و با قوانین مدنی امروز، گروههای مختلف طرفدار، وکلای مدافع امکان تبرئه بیشتر دارد یا مجازات. به نظر جامعه شناسان امروزی، بهترین کار اعتراف ملتها در جنایتهای جنگی و شناساندن اشتباهات گذشته و یافتن راه حلهایی است که باعث تکرار این اشتباهات نشود. به عدالت دیر نشستن درست است که دست کمی از بی عدالتی ندارد ولی بی عدالتی کمتری است.

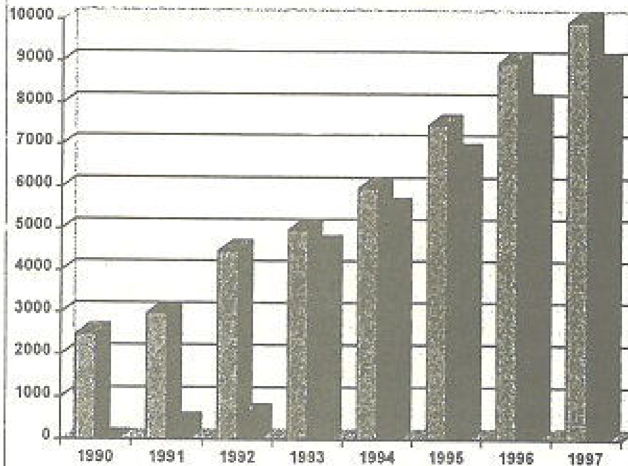
شاید مهمترین بازتاب این گونه محاکمات فردی، اجتماعی و دنیایی را بتوان در یک جمله خلاصه کرد: «**محترم شمردن حقوق اجتماعی هر فرد**» و امیدوار بود دیگر دلیلی برای این گونه محاکمات در دهه‌های بعد نباشد و محاکمه پاپیون و امثال او آخرین محاکمات فجایع بشریت باشد.

آگهی در چشم‌انداز بنفع شما و جامعه است

چشم‌انداز در عرض مدت کوتاه کمتر از پنج سال عمر خود پرخواننده‌ترین نشریه غرب آمریکا است.

گواهی اداره پست آمریکا برای شماره گذشته، نشان دهنده ارسال آن به ۸۰۲۵ خانواده میباشد. تیراژ کلی این نشریه ۱۰۰۰۰ شماره میباشد که مازاد آن در گردهمایی‌های لوس آنجلس پخش میشود و یا به کشورهای دیگر ارسال میگردد.

ادامه انتشار این نشریه کمکی به روشن شدن اذهان - بالا بردن غرور و نگهداری میراث‌های یهودی است و ارزشهای انسانی برای جهانیان.



نرخ آگهی برای هر شماره

	۳ شماره	۶ شماره	یکساله
تمام صفحه	۴۵۰ دلار	۴۰۰ دلار	۳۵۰ دلار
نیم صفحه	۳۰۰ دلار	۲۵۰ دلار	۱۸۰ دلار
ربع صفحه	۱۲۵ دلار	۱۰۰ دلار	۸۵ دلار
Business Card		۴۰ دلار	۳۵ دلار
پشت صفحه ۴ رنگ	۱۵۰۰ دلار	۱۲۰۰ دلار	۱۰۰۰ دلار
صفحه داخل جلد ۲ رنگ	۵۵۰ دلار	۵۰۰ دلار	۴۵۰ دلار

بهای اشتراک چشم‌انداز سالانه: ۲۶ دلار خارج از کشور ۳۶ دلار
شما با عضویت در سازمان سیامک به طور رایگان نشریه را دریافت خواهید نمود.

خواهشمندم «چشم انداز» را به نشانی من بفرستید

نام خانوادگی - نام:	L/Name______ F/Name______
شماره‌ی آپارتمان:	Apt. No.______
خیابان:	Street______
شهر، ایالت، پیش شماره،	City______ State______ Zip Code (____)
تلفن خانه:	H. Phone (____) ______
تلفن کار:	B. Phone (____) ______



درس حنوکا برای امروز

پیروزی مکابیها در یهودیه باستان هنوز هم در میان یهودیان امروزی طنین‌انداز است

کشمکش واقعی را که توسط حنوکا بیاد می‌آوریم چیزی نیست که معمولاً از این عید استنباط می‌شود. بسیاری به فکر آنتیوخوس چهارم و سوریه‌ای‌ها و یونانیان بعنوان تنها دشمنان یهودیان می‌افتند. امّا جنگ واقعی تنها جنگ خارجی نبود بلکه بیشتر جنگ داخلی‌ای بود که بر سر کنترل قلب و فکر و روح یهودیان در گرفته بود.

دشمنان حقیقی، یهودیان اسیمیله شده‌ای بودند که در برابر یهودیان مذهبی سنت‌گرا قرار داشتند.

یهودیان اسیمیله شده کسانی بودند که کاملاً **هلنیست** شده و جزو طبقه بسیار ثروتمند و دارای رابطه و نفوذ با طبقات بالای اجتماع در اورشلیم بودند.

آنها طرز لباس پوشیدن، فرهنگ، فلسفه، تحصیل، زیبائی شناسی و زبان یونانی را پسندیده و کاملاً مقهور آن شده و هنوز نتوانسته بودند دریابند که چگونه جامعه‌ای که آنها را در بر گرفته را با طریقه زندگی به سبک یهودی درآمیزند.

در حقیقت، آنها یهودیت را با فرهنگ غالب در تضاد می‌دیدند.

یهودیت بسیار محدود و مخصوص عده‌ای کم بود ولی هلنیسم (فرهنگ یونانی) برتر از ملی‌گرائی بود. به این خاطر که بتوانند به جامعه هلنیستی بپیوندند فکر می‌کردند که بایستی خود را از نشانه‌هایی که آنها را یهودی نشان میدهد جدا کرده و همرنگ آنان بشوند.

جیسون که آنتیوخوس، تحت نفوذ هلنی‌گرایان، او را به مقام کاهن اعظم منصوب کرده بود در حقیقت کسی به جز جاشوای یهودی نبود. جیسون اورشلیم را به صورت یک شهر یونانی در آورد و مرکز ورزشی‌ای در آن باز نمود و به اعمالی دست زد که غیر یهودیان و کافران آن زمان انجام می‌دادند.

عاقبت کار به جائی رسید که یک هلنی‌گرای بسیار افراطی به نام **منالئوس** که جانشین جیسون شده و به مقام کهانت اعظم رسید و اجازه داد که خزانه، معبد اورشلیم به غارت برود و این مسئله باعث شد که خشم یهودیان سنتی ابراز گردد.

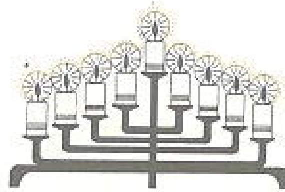
برخی از تاریخ نویسان عقیده دارند که آنتیوخوس فرمان این که یهودیان دست از اعمال یهودی خود بشویند را به این خاطر صادر نکرد تا فرهنگ هلنیسم در یهودیه گسترش یابد. بلکه این حرکت برای این بود که برخوردی که انتظار می‌رفت بین یهودیان سنت‌گرا و یهودیان همرنگ یونانیان شده درگیر شود را بخواباند.

یهودیان سنت‌گرا، که بیشتر در مناطق حومه متمرکز بودند، هلنیسم را خطر مستقیمی بر علیه یهودیت می‌دانستند. این مسئله مخصوصاً در میان حسیدیک‌ها (با حسیدیک‌های قرن ۱۸ و امروزی اشتباه نشود) صدق مینمود. این حسیدیکها بصورت محکمی به همدیگر و یهودیت چسبیده و از خود در برابر فرهنگ مهاجمی که به نظر آنان غیر اخلاقی، وسوسه‌انگیز مخرب - که در بعضی موارد کاملاً حق داشتند - و با نحوه زندگی و ارزش‌های یهودیت در تضاد بود، دفاع می‌کردند.

متتیا رهبری انقلاب بر علیه هلنی نمودن تحمیلی یهودیه توسط سوریه‌ای‌ها و یونانیان را بر عهده گرفت. با این همه به آن اندازه سنت‌گرا نبود تا بداند که قوانین تورا را با شرایط روز تطبیق بدهد.

با حمایت حسیدیکها تغییری کلی به وجود آورد و فرمان داد که جنگیدن حتی در روز شبات (شنبه) و نه تنها در شرایط دفاع از خود، قبول می‌باشد.

بعد از چند پیروزی چشمگیر و تصاحب اورشلیم و برقراری مجدد برنامه‌های معبد مقدس، مکابیها توانستند خودمختاری دینی



و پایه‌های تازه یافته سیاسی خود را با هم در آمیزند.

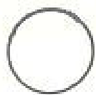
مهمترین موضوع اینکه، مکابیها توانستند از مرزهای خود فراتر نگاه کنند - با تأثیری که از تجربیات خود از سوری‌ها - یونانی‌ها و هلنیسم گرفته بودند، یاد گرفتند که به محیط بزرگتری پا گذاشته و بخشی از جهانی بزرگتر بشوند.

آنها قراردادی با نیروئی که تازه داشت جان میگرفت یعنی رم امضاء کردند که یهودیه را در نقشه جهانی قرار داد. از یهودی - یهودیه و یهودیت دیگر نمی‌توانست چشم‌پوشی شود.

مکابیها توانستند بخشی از قدرت هلنیسم، بطور مثال جهان گرائی، آن را گرفته و داخل یهودیت کنند. به جای آن که در برابر هلنیسم، که ضعفهای خودش را داشت، لباس یهودیت را از تن خود بکنند، بهترین نکات مثبت آن فرهنگ را گرفته و یهودیت را قوی‌تر نمودند. آنها با سرمشق شدن نشان دادند که ما مجبور نیستیم همرنگ فرهنگ اکثریت شده و از هر چیزی که ما را متفاوت میکند دست بشوئیم و در همین حال مجبور هم نیستیم دور خودمان حصاری بکشیم و در انزوا هویت یهودی خودمان را نگاهداری کنیم. اگر بخاطر آنان نبود شاید یهودیت در زمان کنونی اقلیتی بسیار کوچک و بی اهمیت و یا اصلاً نابود شده بود. مثل بسیاری از فرهنگها و مذاهب دیگر. ولی در عوض یهودیت بهتر از پیش سر بلند کرد. یهودیان یاد گرفتند که خود را تطبیق دهند. تطبیق دادن با پاره‌های فرهنگ‌های دیگر در فرهنگ خود و هنوز هم یهودی بمانند.

این مورد در اسپانیای قرون وسطی، در اروپای غربی، عصر روشنگرائی و بصورت موفقیت آمیزتری در آمریکا، که مجبور نیستیم بین یهودی بودن و آمریکائی بودن یکی را انتخاب ولی می‌توانیم در تصادم خلاق هر دو زندگی کنیم، هم اتفاق افتاده است.

این مکابیها بودند که به ما یاد دادند در درون مرزهای فرهنگی، مذهبی و سنتی خودمان می‌توانیم ایمن بوده و در ضمن بتوانیم افق دید خود را گسترش دهیم. □



نوشته: یوسی مِلمَن *
برگردان: بدیع بدیع الزمانی



خرابکاری موساد

تل آویو – دوران ریاست ژنرال دنی یاتوم بر سازمان جاسوسی اسرائیل – موساد – به پایان نزدیک می‌شود. به دنبال شکست عملیات کشتن یکی از رهبران جنبش حمس در عمان، پایتخت اردن، نخست وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو، پیشنهاد استعفای وی را ردّ کرد، امّا در آینده چاره‌ای جز پذیرفتن استعفای او نخواهد داشت.

هنگامی که ژنرال یاتوم برای احراز پست ریاست موساد پیشنهاد گردید، بسیاری از جمله خود نتانیاهو، فکر می‌کردند که وی فردی است بسیار محتاط و خلاقیت لازم را برای اداره موساد ندارد. اکنون به نظر می‌رسد که او با صدور اجازه برای کشتن رهبر حمس خواسته است به همه ثابت کند که از نظر بی پروائی و خلاقیت فکری چیزی از پیشینیان خود کم ندارد. به طور خلاصه، یاتوم می‌خواست از خود موساد، موسادتر باشد.

امّا موساد دیگر آن سازمان افسانه‌ای گذشته نیست. انجام کارهای تروریستی، و ترس و مرگ ناگهانی همراه با این اعمال، این فکر را به وجود آورده که موساد صرفاً یک تیم ضربت است که تروریست‌های فلسطینی را ردیابی، گرفتار و اعدام می‌کند و بدین ترتیب زیردستی و مهارت گردآوری اطلاعات و اخبار را از دست داده است.

پرسش اینستکه آیا اسرائیل امروز نیاز دارد که موساد را از نو بسازد و یا از این سازمان بخواهد که وظیفه‌ای را که در آغاز پیدایش برایش در نظر گرفته شده بود به انجام برساند؟

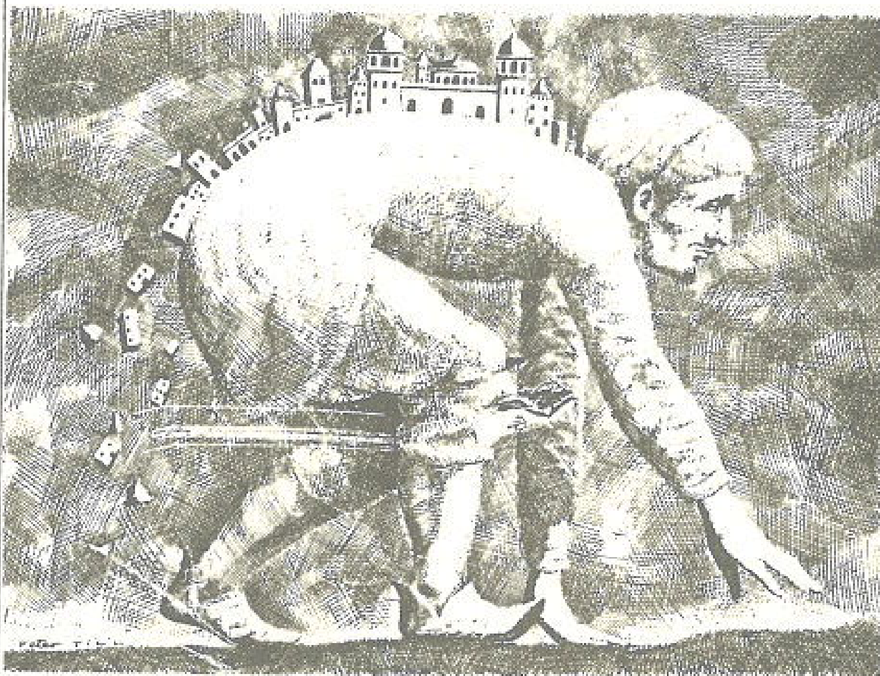
در آغاز پنجاهمین سالروز پیدایش اسرائیل به عنوان یک کشور مستقل، این کشور جامعه‌ای را در بر می‌گیرد که حتی با بیست سال پیش، یعنی هنگامی که موساد بیشتر گردآورنده اخبار و اطلاعات بود تا شکارچی تروریست‌ها، تفاوت بسیار دارد. اسرائیلی‌ها امروزه میان دو نیروی قوی قرار گرفته‌اند. نخست نیروی دنیاگرائی جدا از دین و دیگری نیروئی مذهبی سنتی که می‌خواهد آنان را به گذشته‌های دور تاریخی پرتاب نماید. اسرائیلی‌ها ترکیب عجیبی از آزادی خواهی و کوته نظری شدید هستند. کوشش برای نگاهداری ارزشهای دموکراتیک به گونهٔ روز افزونی دشوار به نظر می‌رسد زیرا که اشغال کرانه باختری و نوار غزه و تدابیر ضد تروریستی نیازمند اقدامات امنیتی است که آزادی فردی را محدود کرده و با قوانین دموکراتیک در تضاد می‌باشد.

این تضاد بر موساد اثر گذارده است. موسادی که نام عبری آن ماهیت مشکل را آشکار می‌سازد: بنگاه اطلاعات و وظایف ویژه. بدین ترتیب موساد دو وظیفه بر عهده دارد: گردآوری اطلاعات پیرامون توانایی‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی دشمنان اسرائیل و آمادگی آنان برای جنگ، و همچنین انجام مأموریت‌های ویژه شامل آدم‌ربائی و کشتار دشمنان در موارد مورد نیاز.

موساد چندین سال توازن میان این دو وظیفه را به خوبی حفظ کرده بود و بیشتر بودجه، نیروی انسانی و توانائی‌های موساد متمرکز بر امور اطلاعاتی از جمله استخدام مأمور، فراهم آوردن منابع اطلاعاتی و پیشرفت استراق سمع و دستیابی به مکالمات و ارتباطات دشمنان بود. مقامات موساد توانسته بودند ارتباط پنهانی با رهبران عرب از جمله ملک حسین پادشاه اردن، ملک حسن پادشاه مراکش، و قابوس ابن سعید سلطان عمان برقرار نمایند. سازمان به آنها پیرامون توطئه کنندگان و دشمنانشان

سرنخ می‌داد و حتی گاهی به آموزش پلیس مخفی آنان می‌پرداخت. در عوض رهبران عرب و سایر منابع دیگر دنیای عرب اطلاعات با ارزشی در اختیار موساد می‌گذاشتند، مثل اطلاعاتی که موجب پیروزی اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ گردید.

امّا با فزونی یافتن خواسته‌های سیاسی فلسطینی‌ها پیرامون کرانه باختری و نوار غزه، مأموریت موساد دگرگون شده و بیشتر متوجه مبارزه با چریک‌های فلسطینی و تروریزم گشته است. نتایج این دگرگونی دردناک و زیان‌آور بوده است. به عنوان نمونه، دستگاههای اطلاعاتی نتوانستند حمله غافلگیر کننده سوریه و مصر را در اکتبر ۱۹۷۳ پیش بینی نمایند. افزون بر این، سازمان از اواخر دههٔ ۱۹۷۰ در درک اهمیّت انباشتن سلاحهای کشتار گروهی توسط عراق، سوریه و ایران، از خود کندی نشان داده است. بجای آن، موساد تحت تأثیر احساسات دولت‌های اسرائیل و جامعه، دستخوش تمایلات شدید مبارزه علیه



تروریزم گردیده است و نیروهای ویژه آن (با نام رمزی (Caesaris) و اداره عملیات (با نام رمزی Kidon یعنی سرنیزه) که انجام کشتن دشمن را بعهده دارد، نیرو گرفته و بزرگتر شده است. در حالی که بخش گردآوری اطلاعات (با نام رمزی Tsanet) و بخش پژوهش و تحقیق اهمیت خود را از دست داده‌اند.

این دگرگونی اهمیت و تغییر روش به دلیل تغییر عمده در وضعیت امنیتی اسرائیل به وجود نیامده است، بلکه دلیل عمده این

دگرگونی بیشتر جنبهٔ روانی دارد. اسرائیلی‌ها مردمی بی صبر و پیرو فلسفه خوشی پرستی و لذت بردن از دنیای زودگذر هستند. آنان به دنبال میان بُر، لذت سریع و نتیجه فوری هستند. آنها توقع و آرزوی راه حل‌های معجزه گونه برای دشواری‌های سیاسی و نظامی دارند. سوء قصد در اردن توسط موساد تا حدودی پاسخی به این حرکات اجتماعی بود. امّا با تعقیب تروریست‌ها، موساد اهمیت تروریزم را چندین برابر ساخته و موجب برانگیخته شدن هر چه بیشتر تمایلات اسرائیلی‌ها برای به دست آوردن نتیجه و پاسخ تند و آسان پیرامون این امر گردیده است.

در درون موساد، تمایل به سوی عملیات ویژه گاهگاهی با مقاومت روبرو بوده است. برخی از مأموران موساد با دستور گلدامایر نخست‌وزیر وقت اسرائیل، برای به دام انداختن تروریست‌هائی که ۱۱ ورزشکار اسرائیل را در مسابقات المپیک ۱۹۷۲ مونیخ به قتل رساندند، به مخالفت پرداختند. مخالفان ابراز می‌داشتند که: «نابودی و کشتار ارتباطی با کار اطلاعاتی ندارد و چنانچه چنین روشهائی برای ایجاد توازن ترور میان تروریست‌ها و ما و همچنین برای ایجاد وحشت، انتقام گرفتن و ایجاد مانع در برابر آنان لازم است، باید این مأموریت را به نیروهای ویژه بدهیم، نه به موساد».

بر این صداهای مخالف سرپوش گذاردند ولی چیزی نگذشت که با نتایج شرم‌آور روبرو گشتند. در جولای ۱۹۷۳ در شهر لیل‌هَمر در نروژ، شش مأمور موساد که پوشش‌های گوناگون غیر اسرائیلی داشتند، در ارتباط با قتل احمد بوشیغی - یک گارسون اهل مراکش - که اشتباهاً بجای یک تروریست عمده سازمان آزادی بخش فلسطین کشته شد، توسط پلیس بازداشت شدند. این رسوائی یکی از دلایلی بود که موساد از تعقیب تروریستهای فلسطینی دست برداشت. امّا در ۱۹۷۷ مناخیم بگین، نخست‌وزیر وقت، به موساد فرمان داد کارهای خود را از سر بگیرد.

از آن هنگام تا کنون، دولت‌های مختلف اسرائیلی - چه دست راستی و چه دست چپی - به گونه‌ای واکنش گرایانه و بدون در نظر داشتن یک سیاست عقلانی، در برابر حملات تروریست‌ها عمل نموده و از نابودی و خنثی کردن رهبران تروریست‌ها و تروریست‌های فعال پشتیبانی نموده‌اند. اما سازمانهای تروریستی فلسطینی همچنان پا بر جا مانده‌اند. فقط در موارد نادر و هنگامی که هدف یک «سازمان یک نفره» بوده است، سوء قصدها برای اسرائیل سودآور بوده است. آخرین نمونه این جریان کشتن دکتر فتحی شکاکی رهبر یک گروه کوچک جهاد بود که گفته می‌شد مسئول چندین حمله خودکشی آمیز علیه شهروندان اسرائیلی بین سالهای ۹۶-۱۹۹۴ بوده است. او به دستور اسحق رابین نخست وزیر اسرائیل، در اکتبر ۱۹۹۵ به وسیله موساد به قتل رسید.

اسرائیل تنها کشور دموکراتیکی می‌باشد که سوء قصد و کشتار را به عنوان روشی برای معامله با تروریست‌ها می‌پذیرد. بدخوئی تقریباً غریزی اسرائیل برای تلافی علیه حملات تروریستی دلیل عمده خرابکاری در اردن، که بدترین شکست تاریخ موساد می‌باشد، بود. فقدان تدبیر و خرد که از سوی نتانیاهو و موساد در اجرای این کار نشان داده

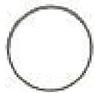


شد نقطه ضعف پر آوازه‌ترین سازمان اسرائیلی را نمایان ساخت. از آن بدتر این که موساد با به کار بردن ماده زهری در این سوء قصد به دنیا نشان داد که در زمانی که بیشتر کشورهای دنیا می‌کوشند سلاح‌های شیمیائی و بیولوژیکی را از میان بردارند، اسرائیل دست اندر کار پژوهش و ساختن این گونه سلاح‌ها است.

شکست این سوء قصد همچنین نشان می‌دهد که اسرائیلی‌ها تا چه اندازه عوض شده‌اند. این مردم با بنیانگذاران صیونیستی با آن روحیه پیشرویانه، معنوی گرایانه، ایثارگرانه و زاهدانه تفاوت بسیار دارند. موساد همواره بیانگر روحیه حاکم بر جامعه اسرائیل بوده و هنوز هم هست، بیانگر جامعه‌ای خسته، ناآزموده، عشرت طلب با اعتقاد به خود عدالتی...

مطمئن‌ترین و سریعترین راه بازسازی موساد اینست که مأموریت گردآوری اطلاعات را دوباره از سر گیرد. تعقیب کردن تروریست‌ها در اروپا و خاورمیانه با روش‌های عجیب و غریب نابودسازی نه امنیت بیشتری برای اسرائیل به ارمغان می‌آورد و نه آمادگی این کشور را برای رویاروئی با خطر واقعی از جانب ایران و سوریه افزایش می‌دهد.

امّا اسرائیل باید دگرگون شود. اسرائیلی‌ها باید به این واقعیت اعتماد داشته باشند که این کشور نیرومندترین قدرت منطقه است و آنان دیگر نیازی ندارند که چون داود کوچک رفتار کنند. فقط در این صورت است که موساد می‌تواند آسیب وارده به شهرتش را جبران نموده و هدف اصلی خود را باز یابد.□



* یوسی ملمن Yossi Melman یکی از نویسندگان کتاب تاریخ کامل دستگاههای اطلاعاتی اسرائیل "Every Spy a Prince: The Complete History of Israel's Intelligence Community".



رویدادها و اعلامیه‌های سازمان سیامک

تشکیل کمیته کمک به خانواده‌های نیازمند:

در تاریخ چهارشنبه مورخ بیست و نهم اکتبر جلسه کمیته کمک به خانواده‌های نیازمند با حضور عده‌ای از بانوان خیّر و نیکوکار جامعه در محل سازمان برگزار گردید و تصمیماتی در جهت کمک و همیاری به این خانواده‌ها اتخاذ گردید. سازمان سیامک و مجله چشم‌انداز بدینوسیله از کلیه افراد خیّر و نیکوکار جامعه دعوت مینماید که ما را در این امر خطیر یاری نمایند.

کمک‌های غذائی به بی خانمان‌های داون تاون:

سازمان سیامک امسال هم برای چهارمین سال متوالی تصمیم گرفته است که در تاریخ یکشنبه بیست و هشتم دسامبر ۱۹۹۷ ساعت ۹ صبح به یاری بی خانمان‌ها اقدام نماید این عمل انسانی و بشر دوستانه یکبار دیگر نشان خواهد داد که برای ما یهودیان نژاد و مذهب و قومیت نقشی در اقدامات بشر دوستانه نخواهد داشت. ما بدینوسیله از کلیه علاقمندان به این امر انسان دوستانه دعوت میکنیم که برای اطلاعات بیشتر و هم یاری با دفتر سازمان تماس حاصل نمایند.

تهیه اسباب بازی برای کودکان نیازمند بمناسبت حنوکا:

امسال هم مانند سال گذشته گروه جوانان سازمان سیامک از کلیه خانواده‌ها تقاضا مینماید که جهت شادی کودکان نیازمند به هر مقدار که برایشان مقدور باشد اسباب بازی در اختیار ما قرار دهند تا بین کودکان نیازمند خانواده‌ها تقسیم گردد. قبلاً از شرکت مساعی خانواده‌ها در این مورد سپاسگزاریم.



جشن سوکوت که توسط گروه یاران و جوانان سازمان سیامک برگزار شد

تیم‌های بسکتبال دختران و پسران:

بطوریکه خوانندگان مجله چشم‌انداز استحضار دارند در حال حاضر تیم‌های بسکتبال دختران و پسران سازمان زیر نظر آقای هوشنگ فرزام مشغول تمرین هستند و خود را برای انجام مسابقه‌ای در تاریخ یکشنبه ۲۳ نوامبر ۱۹۹۷ آماده مینمایند. گروه جوانان و یاران سازمان سیامک بدینوسیله از کلیه علاقمندان به شرکت در این تیم‌ها دعوت مینماید با دفتر سازمان سیامک تماس حاصل فرمایند. همچنین برای توسعه امر ورزش در بین جوانان دختر و پسر به تعدادی مرّبی و کمک مربی و سرپرست تیم‌های ورزشی نیازمندیم.

دعوت از داوطلبین انجمن خدمات انسانی و بشر دوستانه:

کمیته کمک به خانواده‌های نیازمند و کمیته جوانان سازمان سیامک و کمیته یاران داوطلبین میتوانند با دفتر سازمان سیامک تماس بگیرند.

برگزاری مراسم سوکوت توسط گروه یاران و جوانان سازمان سیامک:

در تاریخ شنبه شب مورخ نوزدهم اکتبر ۱۹۹۷ مجلس با شکوهی بمناسبت سوکوت در منزل خانواده فرشادفر با شرکت ۱۳۰ نفر از جوانان دختر و پسر تشکیل گردید. این مراسم با صرف شام و موزیک همراه بود و تا پاسی از شب گذشته ادامه داشت و مورد استقبال بیش از پیش جوانان و علاقمندان به سازمان سیامک قرار گرفت.

بدینوسیله از کلیه خانواده‌ها و داوطلبان خیّر و نیکوکار جامعه دعوت مینماید که آمادگی خود را جهت کمک به اهداف انسانی سازمان سیامک اعلام نماید. صرف وقت و انرژی شما میتواند نقش بسیار بزرگی در راه کمک و همیاری و ایجاد روح همبستگی در بین افراد جامعه داشته باشد.

ایجاد کار برای افراد نیازمند به کار:

کمیته کمک به خانواده‌های نیازمند بدینوسیله از کلیه دارندگان مشاغل و کارفرمایان تقاضا مینماید در صورتی که مایل به استخدام فرد یا افرادی هستند قبلاً با ما مشورت نمایند و همچنین از افراد جویای کار دعوت مینمائیم که تجربیات و سوابق کار خود را جهت سازمان سیامک ارسال نمایند تا کماکان با همکاری دارندگان مشاغل بتوانیم منشأ خدماتی برای افراد نیازمند جامعه باشیم.

قابل توجه علاقمندان به سخنرانی خانم صراف در روزهای اول و دوم روش هشانا و آقای داریوش فاخری در روز کیپور:

عده زیادی از افراد و خانواده‌ها با مراجعه مکرّر تقاضا نموده‌اند که نوار این سخنرانی‌ها را در اختیار علاقمندان قرار دهیم. سازمان سیامک بدینوسیله به اطلاع میرساند که نوار این سخنرانی‌ها هم اکنون در دفتر سازمان موجود می‌باشد. خواهشمندیم چکی به مبلغ ده دلار به آدرس سازمان ارسال دارند تا هر چه زودتر نوار این سخنرانی‌ها را برایشان پست نمائیم.

کنفرانس مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی

سومین کنفرانس مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی در ۲۲ و ۲۳ نوامبر ۱۹۹۷ در محل سندیکای نویسندگان آمریکا تشکیل خواهد گردید.

در این کنفرانس یادواره یکصدومین زادروز سلیمان حئیم - نمایشگاه عکس و اسناد و کتوباهای قدیمی چهرهٔ یهودی در رسانه‌های گروهی ایرانی - تداوم و تغییر: امکانات تازه در یک محتوای سنتی، بررسی شخصیت موسیو شموئیل حیئم - سرنوشت یهودیان ایرانی در طی جنگ جهانی دوم - حزب کبود و تاریخچه آن - حبیب القانیان و جامعه یهودی ایرانی - زندگی یهودیان در شیراز از دید یک آمریکائی و فیلم فرزندان استر به سمع و در معرض دید شرکت کنندگان خواهد رسید.

در این کنفرانس شخصیت‌های ایرانی - آمریکائی و اسرائیلی شرکت خواهند نمود.□

اخبار مجتمع فرهنگی ارتص

جوئیش فدریشن ولی آلیانس روز ۱۶ نوامبر را Mitzva day تعیین کرده بود و از تمام سازمانها و مجتمع‌ها و تمپل‌ها و مدارس یهودی که در پنج منطقه سانفرناندو ولی هستند درخواست کرده بود که به مؤسسات خیریه‌ای که نیازمندان را حمایت می‌کند کمک کنند و محموله‌هائی از دارو و لباس و مواد غذائی - اسباب بازی بچه‌ها و سایر مایحتاج زندگی به این مؤسسات بفرستند. کمیته بانوان مجتمع فرهنگی ارتص نیز با پی گیری پر نتیجه کمکهای خود را به این مؤسسات زیر فرستاد.

Jewish Aids Service Source

Bet Teshva

Vally Store Front

Gualiup a center

در روز سه‌شنبه ۲۵ نوامبر کمیته بانوان مجتمع فرهنگی ارتص کلاس طباخی مخصوص شیرینی‌های سنتی توسط چند بانوی مجرب برگزار خواهد کرد. علاقمندان می‌توانند برای کسب اطلاع بیشتر با دفتر مجتمع تماس بگیرند.

فستیوال کتاب

از ۴ دسامبر تا ۱۴ دسامبر فستیوال کتاب در سانفرناندو ولی برگزار خواهد شد. طراح این برنامه مؤسسهٔ .A.D.L خواهد بود. ۹ دسامبر که یکی از مهمترین قسمت این برنامه می‌باشد در مجتمع فرهنگی ارتص خواهد بود که کتاب The Triumphant Spirit معرفی خواهد شد. این برنامه رأس ساعت ۶/۳۰ با پذیرائی شروع خواهد شد.

کمیته بانوان

گرد هم آئی ناهار ماهانه کمیته بانوان در روز سه‌شنبه ۲ دسامبر با سخنرانی جامع آقای دکتر خانخانیان و هنرمند مردمی خانم سپیده برگزار خواهد شد.

کمیته بانوان یک تور ده روزه به مقصد برزیل و آرژانتین تدارک دیده است که مهمترین قسمت آن شرکت در کارناوال ریودوژنیرو می‌باشد. این برنامه از ۱۹ فوریه تا اول مارچ خواهد بود.

لطفاً برای اطلاعات بیشتر راجع به برنامه‌های ذکر شده با دفتر مجتمع فرهنگی ارتص با تلفن ۹۳۰۳-۳۴۲-۸۱۸ تماس بگیرید.

نوشته: هدرنایت

خبرهای خوب و بد در مورد مصرف

مواد مخدر در میان جوانان



واشینگتن - برای نخستین بار در پنج سال گذشته، مصرف مواد مخدر در میان جوانان در سال گذشته کاهش یافت، و دولت کلینتن این خبر را بعنوان مژدهٔ «آغاز توقف افزایش وحشتناک مصرف مواد مخدر در میان فرزندانمان» اعلام داشت.

بر اساس آمار منتشره از سوی وزارت بهداشت و خدمات انسانی در سال ۱۹۹۶، مصرف مواد مخدر در میان جوانان ۱۲ تا ۱۷ ساله از ۱۰/۹ در صد در سال ۱۹۹۵ به ۹/۰ در صد در سال ۱۹۹۶ کاهش یافت.

امّا آمار بد دیگر در مورد اعتیاد جوانان این خبر خوش را تحت‌الشعاع قرار داد. این خبرهای بد عبارتند از اینکه: درصد بیشتری از جوانان برای نخستین بار هروئین استفاده کرده‌اند، مصرف داروهای وهم‌آور افزایش یافته، کاهش در مصرف **سیگار** ایجاد نشده و متأسفانه شمار کمتری از جوانان بر این باورند که **کوکائین** زیان‌آور است.

مصرف **مواد مخدر، مشروبات الکلی و سیگار** در میان آمریکائی‌ها بدون در نظر گرفتن سن در رقم ۶/۱ درصد ثابت مانده بجز افزایش کوچکی در استفاده از کوکائین و سیگار و کاهش ناچیزی در مصرف الکل و تنباکو.

ژنرال بری مک کفری **Barry McCaffrey** رئیس اداره مبارزه با مواد مخدر کاهش مختصر استفاده از ماری جوانا توسط جوانان را «خبر خوش موقتی» خواند. مصرف **ماری جوانا** در میان جوانان از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ بیش از دو برابر شده بود.

مصرف **نوشابه‌های الکلی** از ۲۱/۱ در صد در سال ۱۹۹۵ به ۱۸/۸ در صد در سال ۱۹۹۶ کاهش یافت. بر اساس این آمار استفاده از تنباکوی بدون دود مثل انفیه از ۲/۸ در صد در ۱۹۹۵ به ۱/۹ در صد در ۱۹۹۶ کاهش یافت.

وزیر بهداشت و خدمات انسانی اعلام داشت: «آمار پیرامون کاهش مصرف مواد مخدر در میان جوانان روزنه‌ای از امید بروی

ما می‌گشاید، امّا همچنین به ما یادآور می‌شود که نباید در راه مبارزه با این مواد دمی آرام بگیریم زیراکه مصرف این مواد هنوز به اندازه‌ای غیر قابل پذیرش بالا است.

از سوی دیگر، بر اساس همین آمار مصرف مواد وهم‌آور در میان جوانان در طی ۲ سال گذشته نزدیک به ۲ برابر شده است.

در میان آمریکائی‌ها - بدون در نظر گرفتن سن - ۱۴۱،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۵ برای نخستین بار هروئین کشیده‌اند. شمار کسانی که در سال ۱۹۹۲ برای نخستین بار هروئین مصرف کرده بودند ۴۰،۰۰۰ نفر بود که این نشانهٔ افزایش بسیار چشمگیری در این مدت است. نکته نگران کننده‌تر اینکه میانگین سن این افراد در هشت سال پیش ۲۵ بود ولی اکنون این میانگین سنی به ۱۹ سال رسیده است. بیشتر این افراد را جوانان **۱۹-۱۳ ساله** تشکیل می‌دهند و از این میان ۲۵ در صد گفته‌اند که بدست آوردن هروئین



کار آسانی است!

ژنرال مک کفری گفت: «فراوانی هروئین بیشتر شده و قیمت آن ارزان‌تر شده...ما شاهد مصرف هروئین در جوانترها هستیم...و این زنگ خطری است».

آمار منتشره نشان می‌دهد که جوانانی که سیگار می‌کشند ۹ برابر آنهائی که نمی‌کشند اسیر مواد مخدر شده و ۱۶ برابر جوانان سالم به نوشابه‌های الکلی معتاد می‌شوند.

وزیر بهداشت و خدمات انسانی گفت که پدر و مادرها، مربیان و آموزگاران و حتی رهبران مذهبی باید خطرات بزرگ اعتیاد به مواد مخدر را به جوانان گوشزد نمایند، آنها باید روبروی جوانان نشسته، در چشم آنان نگریسته و بگویند که: **استفاده از مواد مخدر هنر نیست، مواد مخدر زیان‌آورند، مواد مخدر خانواده را از هم می‌پاشد و آرزوهای ترا به باد نیستی می‌دهد.** □

بقلم: مشفق همدانی



نقدی بر تاریخ جامع یهودیان ایران

تألیف: دکتر حبیب لوی　　بازنوشتهٔ: دکتر هوشنگ ابرامی

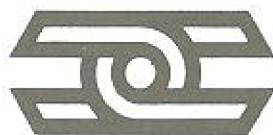
«تاریخ جامع یهودیان ایران» اثر **دکتر حبیب لوی** که اخیراً به حلیهٔ طبع آراسته بزودی ترجمه انگلیس آن نیز انتشار خواهد یافت بدون شبهه یکی از پر ارزش‌ترین کتابهائی است که تا کنون بقلم یک نویسندهٔ یهودی ایرانی نگارش یافته است.

چاپ اوّل این کتاب در سه جلد زیر عنوان **«تاریخ یهود ایران»** و چاپ دوّم آن بسال ۱۹۸۴ در لس‌آنجلس منتشر گردید. چاپ سوم آن، در یک جلد، با ویرایش نویسندهٔ پژوهشگر **دکتر هوشنگ ابرامی** اینک در دسترس ما است.

آنچه هر خواننده‌ای را در مورد مؤلف این کتاب جاودانی به اعجاب و ستایش برمی‌انگیزد آنستکه نویسندگی و تحقیق کار اصلی دکتر حبیب لوی نبوده است. او پس از پایان تحصیلات خود در رشته بخش دندانپزشکی بهداری ارتش میشود و بعداً رضاشاه وی را بعنوان دندانپزشک ویژه خود برمی‌گزینند. امّا رئیس کل بهداری ارتش که مانند بسیاری از رجال کوتاه فکر و متعصب آنزمان، وجود یک افسر یهودی را در مقام عالی نمیتوانست تحمل کند، عزم جزم کرده بودکه این یهودی اصیل و فریفته یهودیت را وادار به پذیرفتن اسلام کند. اما هر چه اصرارِ سرلشکر آتابای، رئیس کل بهداری برای اجرای قصد شوم خود افزایش یافت مقاومت افسر یهودی، دکتر حبیب لوی، شدیدتر شد. دکتر لوی از هر گونه ترفیع محروم ماند و مورد انواع و اقسام تبعیض‌ها قرار گرفت ولی تسلیم نشد. حتی موضوع به گوش رضاشاه رسید و او بجای آنکه آتابای داماد خود را مورد مواخذه قرار دهد به دکتر لوی توصیه کرد در ظاهر اسلام بیاورد ولی در باطن دین اصلی خود را حفظ کند. اما دکتر لوی با شهامت بی نظیری چنین پاسخ داد: «اعلیحضرتا! یک سرباز واقعی هرگز دروغ نمی‌گوید!»

کشمکش بین آتابای و دکتر لوی مدت شانزده سال به طور انجامید تا روزیکه آتابای از ریاست کل بهداری ارتش برکنار شد و دکتر لوی توانست استعفای خود را که تا آن زمان پذیرفته نمیشد تسلیم و خود را از آن محیط رها کند و وقت بیشتری را برای نیل به آرمان بزرگ خود که همانا تألیف تاریخ کامل یهودیان ایران بود صرف کند. تدوین تاریخ زندگی ۲۷۰۰ سال یهودیان در یکی از مهمترین مناطق دنیا توسط دکتر حبیب لوی اثری بزرگ به وجود آورد که بدون شبهه نام وی را همیشه غرق افتخار خواهد کرد.

دکتر لوی به منظور جمع‌آوری مآخذ و



اسناد معتبر برای نگارش این کتاب مدت چهل سال کوشیده است و با وجود گرفتاریهای معمول شغلی، ساعات طولانی در کتابخانه‌های معتبر جهان به تکاپوی اطلاعات و آثار دقیق در مورد زندگی اجداد خویش در ایران پرداخته است. بر طبق فهرستی که در پایان کتاب **«تاریخ جامع یهودیان ایران»** بچاپ رسیده است دکتر لوی دهها کتاب را که بزبانهای مختلف در اقصی نقاط جهان انتشار یافته و محتوی مطالب مستند و سودمندی دربارهٔ زندگی یهودیان در ایران بوده است مطالعه کرد و با شور فراوان در تدوین کتاب خود از آنها استفاده کرده است. اما جدا از این منابع، وی سفرهای بسیار در داخل ایران کرده و مصاحبه‌های بیشمار بعمل آورده است.

آنچه که هر خواننده یهودی، پس از مطالعه اثر کلاسیک دکتر لوی نباید فراموش کند آنستکه در محیط اختناق و سانسور شدید بویژه در دوران رضاشاه و بعد در دوره‌هائی خاصی از زمان محمد رضاشاه، بویژه هنگام استقلال اسرائیل، در مقابل آخوندهای متعصب و اکثریت بیسواد که یهودی را نجس میدانستند تألیف چنین کتاب عظیمی تا چه حد مستلزم رعایت احتیاط و محافظه‌کاری بوده است که این خود نشانی دیگر از شم قوی دکتر لوی در شناخت جامعه اجدادی اوست.

هنگامیکه مطالعه چاپ جدید کتاب **«تاریخ جامع یهودیان ایران»** را با ویرایش جدید در یک جلد که در حد عالی بچاپ رسیده بپایان رساندم نخستین احساسم آن بود که روح دکتر لوی تا چه اندازه پاک و در درگاه الهی گرامی بوده است که بر حسب اتفاق ویرایش اثر جاودان او بدست نویسندهٔ دانشمندی چون **دکتر هوشنگ ابرامی** افتاده است. قلم سلیس و استوار و خرمن معلومات و عشق به یهودیت دکتر ابرامی ستایش‌انگیز است. کسانی که آثار این نویسنده توانای یهودی بویژه پاره‌ای از نوشتهٔ شورانگیز او «خاک خوب خدا» را در شوفار لس‌آنجلس خوانده‌اند بدون شبهه با من همداستان خواهند بود که قلم دکتر ابرامی جداً ممتاز و عشق او به یهودیت آتشین و گرمابخش است. این نویسندهٔ «خوب خدا» همچون باغبانی ورزیده باغی انبوه از گلهای گوناگون و کمیاب و درختان ارزنده نادر که شاخه‌ها و برگهای آنها بهم رفته و طوری بهم بافته شده بودند که بیننده چنانچه باید از مشاهدهٔ آن از لذت کامل بهره‌مند نمیشد استادانه از هم جداکرده و با مهارت و زبانی و افسونگری هر درخت و گل را نمایان ساخته و بر شکوه و جلال باغ افزوده است. اینک کتاب گرانبهای دکتر لوی را با قلم روان دکتر ابرامی می‌توان از آغاز تا انجام با عطش بسیار خواند و اوضاع یهودیان ایران را در ۲۷۰۰ سال، چکیده و فشرده، امّا روشن و گویا دید.

تصور نمی‌کنم برای یک فرد یهودی ایران از جهت پی بردن به شخصیت اجتماعی خود و آگاهی از آنچه قرنهای متوالی برا اجداد او گذشته است کتابی عاطفه‌انگیزتر، چندش‌آورتر و تکان دهنده‌تر از کتاب **«تاریخ جامعه یهودیان ایران»** وجود داشته باشد. خوانندهٔ این کتاب گر چه با شرح فجایعی که در طول تاریخ بر قوم او رفته قلبش جریحه دار میشود ولی در عین حال با شناختن حماسه‌ای که تاریخ یهودی ایران آفریده است غرق غرور میگردد و در ادامهٔ روش اجداد خود و حفظ یهودیت مصمم‌تر و راسخ‌تر می‌گردد.

کتاب **«تاریخ جامعه یهودیان ایران»** را هر یهودی ایرانی باید بخواند. من بعنوان یک نویسنده یهودی که بیش از نیم قرن به فرهنگ ایران خدمت کرده‌ام و دهها کتاب انتشار دادم اما به سبب یهودی بودنم شاهد بسیاری از تبعیض‌ها و رنجها بوده‌ام خواندن این کتاب را برای همه همکیشان هم زبانم فرض میدانم. روح دکتر حبیب لوی بخاطر این خدمت بزرگ فرهنگی تا ابد شاد باد و دست توانای دکتر هوشنگ ابرامی برای ویرایش این اثر جاودانی مریزاد.



تازه‌های پزشکی



از
دکتر نیسان بامداد

آزمایش ژنتیک و جنبه‌های مثبت و منفی آن

GENE TEST

غالباً این پرسش پیش می‌آید، هم اکنون که آزمایش‌هائی در دسترس است که شخص از وجود ژن یا ژن‌های غیر عادی **(Mutant)** در بدن خود می‌تواند آگاهی پیدا کند، آیا بهتر نیست که این آزمایش‌های ژنتیک روی افراد انجام شود تا اگر نتیجه‌ی آزمایش مثبت بود، اقدام لازم برای پیش‌گیری و یا درمان زودرس انجام شود و اگر نتیجه منفی بود با آرامش خیال به زندگی ادامه دهد؟

پاسخ این پرسش «منفی» است. چه یک نتیجه «مثبت» نشانگر آن نیست که شخص حتماً بدان بیماری دچار می‌شود. نتیجه‌ی «منفی» هم نمی‌تواند به فرد اطمینان دهد که بیماری ژنتیک مورد آزمایش را دچار نخواهد شد.

همانگونه که در مقاله‌ای تحت عنوان «سرطان کولون» به آگاهی خوانندگان رسانیدم، اخیراً از سوی دانشمندان دانشگاه **Johns Hopkins** یک ژن ویژه کشف شده است که اگر جهش پیدا کند **(Mutant)** ممکن است باعث سرطان کولون (روده بزرگ) شود و این نوع سرطان یک چهارم کل سرطانهای ارثی و خانوادگی را در بین یهودیان تیره اشکنازی تشکیل می‌دهد.

در این راستا پرسش‌های زیادی شده است. آیا بهتر است، به آزمایش ژنتیک پرداخت و از وجود این ژن معیوب خود آگاهی پیدا کرد؟

دانشمندان دانش ژنتیک ارزیابی کرده‌اند که ۱۵ تا ۵۰ در صد سرطان کولون ممکن است ریشه‌ی ارثی و خانوادگی داشته باشد و ژنِ تازه شناسائی شده از سوی دانشگاه جانز هاپکینز ممکن است مسئول یک چهارم سرطانهای کولون بین اشکنازی‌ها باشد.

دکتر Neil A. Holtzman رئیس بخش ژنتیک دانشگاه جانز هاپکینز و سرپرست آزمایشهای ژنتیک در انستیتوی ملّی بهداشت آمریکا (NIH) به پرسش بالا یک پاسخ کوتاه دارد. او می‌گوید در اقدام به یک آزمایش ژنتیک و داوری درباره‌ی نتیجه آن «شتاب نکنید».

آزمایشهای ژنتیک، بویژه درباره‌ی سرطان کولون، با وجود پیشرفت‌های حاصله بایستی مورد بررسی‌های بیشتر و دقیق قرار گیرد. آنهائی که حامل این ژن معیوب هستند تنها ۲۰ درصد بختِ دچار شدن به سرطان کولون را دارند و نبایستی تصور کرد که اینگونه افراد حتماً به این بیماری دچار خواهند شد. آنگونه که ارزیابی شده است، بختِ دچار شدن به سرطان کولون نیز در بین کل جمعیت ۶ در صد است.

از سوی دیگر بایستی در نظر گرفت که حتی آنهائی که حاملِ ژنِ غیر عادی هستند، ۸۰ در صد بختِ دچار نشدن به سرطان کولون را دارند (۸۰=۲۰-۱۰۰). ۸۰ درصد هم بخودی خود یک بختِ جالبی است برای دچار نشدن. بنابراین به باور دکتر Holtzman، بختِ دچار نشدن هم خیلی بالا است. او می‌گوید، ببینیم از انجام آزمایش ژنتیک، در این راستا چه چیز عاید می‌شود. در هر حال در حال حاضر به همه‌ی جمعیت توصیه می‌شود که از سن ۵۰ سالگی به بعد، سالی یکبار آزمایش وجود خون در مدفوع و نیز آزمایش Sigmoidoscopy برای بررسی بخش پائین روده‌ی بزرگ بعمل آید و در آنهائی که پیشینه‌ی خانوادگی نشانگر وجود سرطان کولون در والدین و یا برادران و خواهران است، این آزمایشها در سن جوانی صورت گیرد و از روده‌ی بزرگ سالی یکبار و کولونوسکوپی بعمل آید.

با سخن دیگر، آزمایش ژنتیک، توصیه‌ی بالا را تغییری نمی‌دهد و هر چه باشد نتیجه آزمایش (مثبت یا منفی) شما، همان توصیه‌ی بالا را دنبال خواهید کرد. امّا اگر نتیجه‌ی آزمایش منفی باشد، شما ممکن است با اطمینان به اینکه دارای ژن معیوب نیستید، توصیه‌های داده شده را بکار نبندید، در صورتی که نتیجه‌ی منفی آزمایش به شما تضمین نمی‌دهد که در دوران زندگی دچار سرطان کولون نخواهید شد. بنابراین آزمایش ژنتیک در عمل ممکن است برای شما زیان‌بار باشد.

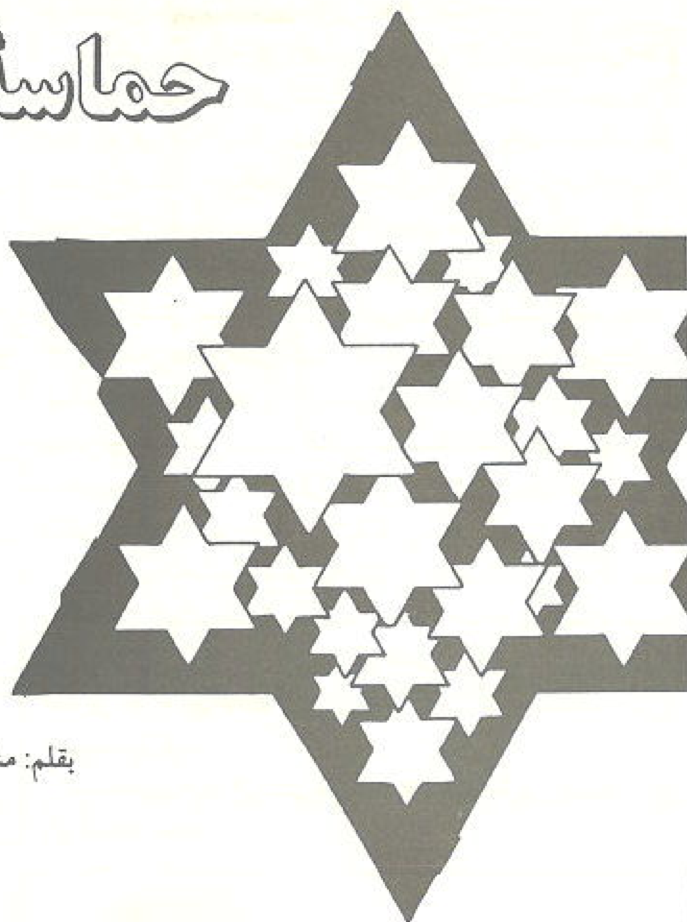
یک عامل منفی دیگر، آنست که اگر نتیجه‌ی آزمایش مثبت باشد، شما ممکن است در محیط کار از سوی کارفرما و نیز از سوی مؤسسات بیمه، دچار تبعیض شوید و شانس استخدام کاهش یابد و مؤسسات بیمه‌ی بهداشتی هم از بیمه کردن شما خودداری ورزند. افزون بر آن ممکن است در اجتماع هم دچار زیان‌های دیگر بشوید.

با نگری به مطالب بالا، دانشمندان ژنتیک توصیه می‌کنند که نسبت به آزمایش ژنتیک بایستی همیشه جانب احتیاط را رعایت کرد و شیوه‌های آزمایشی برای یافتن ژن غیر عادی در افراد بایستی پیش از در دسترس عموم قرار دادن، از سوی مقامات مسئول مورد بررسی و تصویب قرار گیرد.

در شماره‌ی آینده این نشریه زیر عنوان «جای نگرانی نیست» در این باره خواهید خواند. □

حماسهٔ بقای ملّت یهود

بقلم: مشفق همدانی



در تمام مدتی که من ریاست خبرگزاری پارس را به عهده داشتم نصف وقتم صرف مبارزه با عناصر ضد یهودی میشد که نمی‌توانستند یک یهودی را در رأس این مؤسسه حساس ببینند. در اواخر جنگ بین‌المللی دوّم زمانی که سربازان هیتلر بدروازه‌های قفقاز رسیده بودند و رضا شاه مانند موسلینی و ژنرال فرانکو بسبب عدم اطلاع از عمق مسائل دیپلماسی دست آلمانیها را کاملاً برای ایجاد یک ستون پنجم در ایران و اشاعهٔ تبلیغات زهرآگین علیه یهودیان آزاد گذاشته بود برخی از روزنامه‌های ایران برای وادار کردن من به ترک ریاست خبرگزاری پارس به تبلیغات و اهانت‌های شدیدی دست زدند. عباس شاهنده مدیر روزنامه فرمان که مردی بیسواد، کلاش، باج بگیر و ضد یهود بود در سر مقاله‌ای تحت عنوان «آژانس مشفق جهود» نوشت: خبرگزاری پارس که در موقعیت کنونی بحران بین‌المللی یکی از حساس‌ترین ادارات دولتی ایرانست تیول مشفق همدانی «جهود» شده است. او خبرهای جهان را بیطرفانه پخش نمی‌کند و اخبار ضد یهودی را در اختیار جراید قرار نمیدهد.

یک آخوند نمای با نفوذ به نام خلیلی که هم صاحب محضر بود و هم روزنامه‌نگاری میکرد روزی به دفتر آژانس پارس آمد و علناً مرا تهدید کرد که باید ریاست خبرگزاری پارس را به عباس بنی صدر (پسر عموی ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور دورهٔ خمینی) واگذار کنم. اما این مرد کجا میتوانست کار مرا انجام دهد؟ اصولاً شخص صلاحیت داری که بتواند بجای من نطقهای هیتلر و موسلینی و چرچیل و دیگران را به ماشین نویس دیکته کند و از رموز خبرگزاری پارس و ارتباط با خبرگزاریهای مهم جهان آگاه باشد، نداشتند که بجای من برگمارند و حسرت برکناری من از ریاست خبرگزاری پارس در دل خلیلی باقی ماند.

اگر یک یهودی ایران از سرنوشت همکیشان خود در زادگاه خویش آگاه شود و تاریخ یهود را در این سرزمین موشکافانه بخواند و بعد سیر اندیشه خود را به دیگر دیارهای دنیا بگستراند در حیرت میماند که چگونه با وجود اینهمه فشارها و اهانتها و بیعدالتی‌ها و شکنجه‌ها و کشتارها، در طول اینهمه قرنها، ملت یهود هنوز مثل سد سکندر بر جای مانده اما قبایل و طوایف و ملل مختلف دیگر که بمراتب از ملت یهود متشکل‌تر و نیرومندتر و خوشبخت‌تر بودند از صفحه گیتی زدوده شدند. این چه سری است که هیچیک از چپاولها و قتل عامها و رویدادهای خانه برافکن لطمه‌ای به این ملت جاودانی وارد نیاورده و هنوز قوم یهود چون سروی عظیم و تنومند با ریشه‌ای کهن پای بر جا ایستاده است.

بی گمان علت این مرگ ناپذیری، ایمان استوار یهودی به خدای یکتا و حفظ آیین و سنن مذهبی است. یهودی حتی هنگامی که در کارخانه‌های آدمکشی نازیان بسوی اطاق گاز برده میشد با سیمای رنگ پریده و لبهای لرزان «**شِمَع ایسرائل**» را زمزمه میکرد: بشنو ای اسرائیل که خدای ما خدای یکتاست.

در عصر ما دنیا شکوه قوم یهود را می‌بینند و از نتیجه خداپرستی او در شگفت میشود. حماسهٔ بقای ملت یهود بدون شبهه

زیباترین حماسه‌ایست که تاریخ بشر تاکنون شناخته است. بیاد آورید که متجاوز از دو هزار سال از زمانی که رومیها در سال ۷۰ میلادی اورشلیم را تصرف کردند و اجداد ما ناگزیر شدند خانه و کاشانه خود را ترک گویند و در اقصی نقاط گیتی پراکنده شوند بر ملت یهود چه گذشته است؟ پیروان ادیان مسیح و اسلام با آنکه مذهبشان اقتباسی از دین یهود است بر سر همگیشان، چه آوردند؟ در سرتاسر جهان، قرنهای متمادی یهودیان از داشتن زمین محروم بودند، حق پرداختن به صنایع و بازرگانی نداشتند، ناگزیر به زندگی در محله‌های تنگ و تاریک و فاقد هر گونه وسائل صحی بودند. مورد انواع و اقسام اهانت‌ها و تهمت‌ها و کشتارهای دسته جمعی و تبعیض‌های ننگ‌آور قرار میگرفتند و در حدود نیم قرن پیش متجاوز از شش مليون تن از آنان بدستور مرد حیوان صفت و دیوانه‌ای بنام هیتلر در کوره‌های آدمکشی جان سپردند. اما با وجود اینهمه فجایع، ملت افتخار آفرین یهود با حفظ ایمانش به خدا توانست زنده بماند و با نیروئی افسونگر در پیشرفت تمدن جهان نقش بزرگ انکار



ناپذیری بازی کند.

چه حماسه‌ای را میتوان با شکوه و جلال بیشتری از حماسه جاودان بودن ملت یهود یافت؟ امروز پرچم کشور اسرائیل در میان دیگر پرچمهای دنیا از ابهت و جلال خاصی برخوردار است. در مراسم سوگواری اسحق رابین پنجاه تن از پادشاهان و سران ملل حضور می‌یابند و در کابینه دولت آمریکا، تنها ابر قدرت حاضر، دو یهودی شرکت می‌کنند. آیا این حماسه اعجاز الهی نیست؟ پاسخ خدا به ملت خداپرست یهود نیست؟

داستانی که شاید فردا اتفاق بیفتد





تنفس پیرمرد ضعیف و کوتاه شده بود. سرش مانند گردوئی خشک و چروکیده روی بالش قرار داشت. مرد جوانی که در کنار تخت او ایستاده بود بدون آن که احساسی در سیمایش مشاهده شود به نقطه‌ای دور خیره شده بود. سیمای نیرومند و بدون چروک او خالی از هرگونه احساسی بود ولی در چشمانش برق عجیبی دیده می‌شد. گوئی آن حالت بی‌تفاوتی و تسلیم به سرنوشتی برگشت‌ناپذیر قرن‌ها در صورت او که ظاهراً ۲۵ سال بیشتر نداشت نقش بسته است.

زنی که سرش را روی شانه‌ی آن جوان گذاشته بود گیسوئی بلند و پرپشت به رنگ عسل داشت که مانند قابی چهره جوان و اشک‌آلود او را در بر گرفته بود. گه‌گاه یک هق کوتاه اندامش را می‌لرزاند و هر بار مردجوان با محبتی شبیه محبت یک آدمک مصنوعی موهای او را نوازش می‌کرد. لبانش باز شد و به جستجوی کلماتی تسلی‌بخش پرداخت.

اما کلامی به لب نمی‌آمد و صدائی که تسلی دهد به گوش نمی‌رسید. تنها صدائی که شنیده می‌شد خش خش نفس پیرمرد بود که گوئی آخرین درد جانش از شیشه عمرش بیرون می‌ریزد.

*****

لحظات مرگ زمان تولد را تداعی می‌کند. جوان به یاد زمانی افتاد که فرزندش به دنیا آمده بود. با شادی به همسرش که نوزاد را در آغوش گرفته بود می‌نگریست. کودک مانند همه کودکانی که برای والدینشان عزیز هستند، عزیز و زیبا بود. فربه، با پوستی سالم و گل انداخته و صدائی صاف و رسا.

به پسرش می‌بالید. نگرانی‌اش از بین رفته بود. با آن که پزشکان به او اطمینان داده بودند که دلیلی وجود ندارد که وی نتواند صاحب فرزند شود، احساسی بی‌دلیل او را نگران کرده بود که مبادا بچه‌دار نشود. ولی اکنون می‌توانست کودک خود را نوازش کند. دستی به زیر چانه نوزاد زد و صدای کبوترواری که از دهان ظریف او بیرون آمد

در کنار بستر...

نورمن تایلر

نشانه رضایت و سلامت او بود. دیگر این دنیا در نظر او نقص نداشت.

ولی نیمساعت بعد پزشک او را از حقیقت وحشتناکی آگاه ساخت. این حقیقت به چشم دیده نمی‌شد ولی وجود داشت و گریزی هم نداشت. مدتی طول کشید تا آن را بپذیرد و هنگامی که سرانجام حقیقت را پذیرفت نمی‌دانست چگونه با همسرش در میان بگذارد.

*****

همسرش حقیقت را آسان‌تر از او پذیرفت و این هم برای او شگرف بود و هم به او آسایش خیال داد. اقلاً در ظاهر چنین به نظر می‌رسید که همسرش واقعیت را پذیرفته است. شاید هم به علت آن خاصیت ذاتی تسلی‌بخشی بود که در زنان وجود دارد و مصیبت‌هائی را که در گذشته دور و آینده‌ی نامعلوم هست بدون رنج و قابل تحمل می‌کند.

برای خود او که می‌توانست به دهه‌ی آینده بنگرد و با سرنوشتی اجتناب‌ناپذیر روبرو شود و تا آن زمان با اندیشه و انتظار آن واقعه زندگی کند رنج‌آور بود. برای همسرش مهم این بود که دارای فرزند شده است. پسرش مانند هر کودک دیگری سالم و طبیعی بود. به زودی راه رفتن و حرف زدن و بازی کردن خواهد آموخت. مانند بچه‌های دیگر اوریون و آبله مرغان خواهد گرفت. درکارنامه‌های تحصیلی‌اش نمره‌های خوب و بد وجود خواهد داشت. با چشمان کبود و زانوهای خراشیده به خانه خواهد آمد.

فرزندش دیو نبود. کودکی بود مانند هر کودک دیگر. همسرش خواهد توانست آن حقیقت دردناک را فراموش کند. او در عالم مادری غرق خواهد شد، اما خود او تا کی می‌توانست احساس پدری داشته باشد؟

*****

آن دگرگونی کامل و ناگهانی که دانشمندان در نسل بشر به وجود آورده بودند، بشر پیشرفته را فناناپذیر ساخته بود. لکن از کجا می‌توان مطمئن شد که بشر واقعاً فناناپذیر شده است زیرا باید تا ابد منتظر بود و دید که آیا می‌توان تا ابد زیست یا نه. معذالک آنچه که مسلم شد این بود که مردان و زنان نسل جدید، پیر نمی‌شدند و نمی‌مردند. البته آسیب‌پذیر بودند ولی جوان می‌ماندند. در حدود ۲۰ سالگی تعادلی در اندام آنها به‌وجود می‌آمد و از آن زمان به بعد اندام آنها مرتباً خود را نو می‌کرد. سلسله اعصاب، دستگاه گردش خون، جهاز غدد داخلی همه نیروی جوانی خود را همیشه حفظ می‌کردند.

آنها سوپرمن یا مافوق بشر نبودند و مانند هر انسان دیگری که در قرن‌های گذشته می‌زیستند در معرض آسیب بیماری‌هائی که همیشه بشر را رنج داده بود قرار داشتند و در هرگونه تصادفی صدمه می‌دیدند. آنها عاقل‌تر و بهتر از نسل‌های پیش هم نبودند. کشف دانشمندان اثری محدود داشت. آنها می‌توانستند کاری کنند که انسان‌هائی عادی ولی با عمر جاودان به دنیا آیند.

دلیل این دگرگونی و موفقیت نیز مانند بسیاری از معماهای خلقت اساساً بی‌جواب بود. چرا انسان‌ها دم ندارند؟ چرا پرندگان بال دارند؟ چرا انسان هوش دارد؟ وجود این‌ها قابل اثبات است ولی توضیح علت آنها امکان ندارد.

کشف راز فناناپذیری انسان نتیجه تجارب و آزمایشات ممتد و طولانی دانشمندان بود و مانند هر پیشرفت دیگری نه موهبت بود و نه مصیبت. بسته به آن بود که انسان‌ها از آن چگونه بهره بگیرند و چه اثری بر خصوصیات انسانی آنها بگذارد.

*****

او جداً کوشید پدر خوبی باشد. با فرزندش بدخلقی نمی‌کرد بلکه بسیار مهربان و با ملاحظه بود، زیرا هرگاه به چهره کودکانه‌اش می‌نگریست نمی‌توانست متأسف و غمگین نشود. او کوشید برای پسرش یار و مصاحب باشد. با هم بازی می‌کردند، ماهی می‌گرفتند و به اردو می‌رفتند و همه کارهائی را که پدر و پسر به اتفاق انجام می‌دهند انجام می‌دادند. بعدها کوشید محرم و مشاور پسرش باشد و در رویاها، آرزوها و رنج‌هایش سهیم شود. کارهائی که او برای پسرش کرد کمتر پدری برای فرزندش می‌کند.

اما همه بیهوده بود زیرا کارهایش تصنعی بود. زیرا قادر نبود به یک چیز تن در دهد و حقیقتی را تحمل کند. وی نمی‌توانست بخود اجازه دهد که فرزندش را دوست داشته باشد. با آن که حتی نزد خود نیز اعتراف نمی‌کرد، موقعی که پسرش فارغ‌التحصیل شد و در شهر دیگری که با شهر آنها چهار هزار کیلومتر فاصله داشت کاری پیدا کرد، خوشحال و آسوده خیال شد. گوئی که نیمی از باری سنگین که به دوش او گرانی می‌کرد برداشته شده است.

مادرش نیز این جدائی را مانند دیگر مادران پذیرفت. دوری فرزند رنج‌آور است ولی زمان این رنج را تسکین و عواطف انسان را بی‌حس می‌کند.

*****

با گذشت سال‌ها راز فناناپذیری انسان

محرز شد. فناناپذیری مانند هر ژن بارز و نیرومند، نسل به نسل منتقل می‌شد. دو انسان فناناپذیر می‌توانستند فرزندانی فناناپذیر به وجود آورند، همانطور که دو انسان مو مشکی دارای فرزندانی مو مشکی می‌شوند.

انسان‌های فناناپذیر می‌توانستند به سرعت انسان‌های عادی تولید مثل کنند و چون شباب و نیروی بدنی آنها هرگز از بین نمی‌رفت می‌توانستند در طول هزاران سال عمر خود فرزندان بیشماری به دنیا آورند.

چون شمار فناناپذیران می‌تواند در دراز مدت به آسانی از تعداد انسان‌های فناپذیر بیشتر شود، تمام بشریت روزی وارث عمری جاودان خواهد شد. ولی در کوتاه مدت چه خواهد شد؟

*****

پسرشان مرتباً برایشان نامه می‌نوشت و پاسخ‌های آنها توسط مادر نوشته می‌شد و پدر هم بدون خواندن آن‌ها، هر نامه را امضاء می‌کرد تا نامه از سوی هردوی آنها باشد.

پسرشان تقریباً هر سال نزد آنها می‌آمد و مادرش همیشه انتظار دیدن او را می‌کشید ولی پدرش از دیدن او هراسناک بود. بین پدر و پسر خصومتی وجود نداشت ولی محبتی هم در میان نبود. نه هنگام دیدار پسرش واقعاً شاد می‌شد و نه هنگام عزیمتش چندان غمگین. او می‌دانست که قلب خود را به روی پسر بسته است. این کاری حساب شده و بیرحمانه بود و خود نیز به آن واقف بود. ولی می‌دانست که ناگزیر است چنین کند. برای سلامت روانش. برای آن که برای همسرش تکیه‌گاهی باشد.

این بی‌مهری، نوعی فداکاری بود و مانند هر فداکاری دیگری به بهای چیزهائی ارزنده صورت گرفته بود. احساس می‌کرد که چیزی در وجودش خشک و چروکیده شده و از بین رفته است. شفقت، عطوفت، محبت در وجود او به صورت ارزش‌هائی مصنوعی و غیرحقیقی و بیگانه درآمده بود، گوئی که این احساس‌ها فقط قاموس است.

گاهی شب‌ها در کنار همسرش بیدار می‌ماند و در تنهائی شب‌های دراز و تاریک آرزو می‌کرد که می‌توانست بگرید. کاش می‌توانست اقلاً یک قطره اشک بریزد.

*****

قوانین ژنتیک خاصیت آماری دارد. هر ژن اصلی، مانند ژن فناناپذیری، باید نیرومندی و تفوق خود را بر ژن‌های دیگر حفظ کند و ممکن است مانند هر ژن دیگری گاهی ضعف نشان دهد. با آن که مرگ عقب‌نشینی کرده بود ولی نابود نشده بود. گاهی با ریاضیات ژنتیک می‌توان حساب کرد که پس از چند نسل از والدین مو مشکی فرزندی مو بور به دنیا خواهد آمد و در کدام نسل از انسان‌هائی که کاملاً سالم ممکن است فرزندی مبتلا به بیماری قند به دنیا آید. دو انسان عادی می‌توانند نابغه‌ای یا فرزندی فناناپذیر به وجود آورند و دو انسان فناناپذیر هم...

*****

نفس پیرمرد ایستاد. قلبش برای آخرین بار پرپر زد و مبارزه بقاء را رها کرد. اکنون دو جان، دو زندگی، در آن اطاق باقی مانده بودند، زندگی‌هائی که همیشه ادامه خواهند یافت، ادامه... ادامه...

آن مرد در قلب خود بیهوده به جستجوی نشانی از غم و رنج پرداخت ولی جز تلخی سنگین و رخوت‌آوری که بر وجودش مسلط شده بود در او احساس دیگری وجود نداشت. این تلخی بسیار کهنه بود، تلخی احساساتی که میان یک پدر و پسر وجود دارد که تقصیر هیچ‌یک از آنها نیست.

زن از کنار او رفت و در حالی که سیل اشک بر گونه‌هایش سرازیر بود موهای سفید پیرمرد را با رقت و عشق نوازش می‌کرد. در حالی که هق هق اندامش را می‌لرزاند صورت نرم خود را بر گونه چروک خورده پیرمرد گذاشت.

و سرانجام، پس از چندین دهه دراز و عاری از احساس، سدی که در برابر احساسات مرد جوان ایستاده بود فرو ریخت و سیلی از عشق و غم سرکوب شد و بر دشت روح او جاری شد. به بوسه گرمی که همسر جوانش بر صورت نحیف و چروکیده پیرمرد گذاشته بود خیره شد و دو قطره اشک از چشمانش که هنوز ظاهراً بی‌احساس به نظر می‌رسید غلطید.

خداحافظ پسرم. ■



ستایش از مقام معلم

امسال بنیاد فرهنگی خانواده میلکن The Milken Foundation از مقام چندین معلم و همچنین یکی از افراد جامعهٔ ما به نام دکتر یوسف حکیمی تجلیل بعمل خواهد آورد.

«بنیاد میلکن» همه ساله با انتخاب افرادی که در تعالی علوم و آموزش و پرورش بدست آوردهای چشمگیری نائل شده‌اند با اهدای لوحه سپاس و هدیهٔ مالی قابل توجهی تشکر میکند.

هدف این بنیاد ارتقای احترام مربیان شایسته و جلب توجه جامعه به اهمیت تعلیم و تربیت و مقام معلم است.

این بنیاد در زمینه‌های پزشکی و علوم اجتماعی در بیش از سی ایالت آمریکا در پیشبرد تحقیقات پزشکی و علمی فعالیت میکند.

دکتر یوسف حکیمی مدیر مؤسسه سایناي عکیوا است. او معتقد است که «تعلیم و تربیت ایمان به توانائی انسان است» او میگوید: «انسانیت و دلبستگی به مسائل انسانی و نوع پرستی بالاترین صفات یک معلم است، یک معلم خوب قادر است این صفات را به دانش‌آموزان خود بیآموزد».

در عرض پانزده سال گذشته دکتر حکیمی با ابداعاتی در متد آموزش موفق شده است با ایجاد شرایط مناسب برای مربیان در امر آموزش بهتر آنان را یاری دهد. از او در مورد آموزش و پرورش یهودی در میان جامعهٔ ایران مقیم لوس‌آنجلس میپرسیم او چنین می‌نویسد:

«جامعهٔ ما به موفقیت‌های چشمگیری در تعلیم و تربیت یهودی نائل شده است. در این مدت کوتاه ما شاهد تأسیس مدارس روزانه، تلمود تورا و کودکستانها در کنار انجمن‌های فرهنگی و کنیساها میباشیم. امروز درصد بالائی از فرزندان جامعه به مدارس روزانه یهودی میروند. خانواده‌های ما به اهمیت تعلیم و تربیت یهودی واقفند. این دست‌آوردها با کوشش افراد معتقد و با همّت سازمانهای مختلف و همکاری اعضای جامعه میسر شده است و جامعه ما مورد تحسین دست‌اندرکاران آموزشی است.

ناگفته نماند که دکتر حکیمی خود در تأسیس مدارس نصخ ایسرائل و مدارس انجمن فرهنگی ارتص همیاری نزدیک داشته و دارد. کوشش او در گسترش و سازمان دهی این مدارس نشانگر علاقهٔ او در ترویج تحصیلات یهودی در جامعهٔ ماست.

یوسف حکیمی همچنین بنیانگذار انجمن خدمات اجتماعی در مدارس خصوصی است. از طریق این انجمن دانش‌آموزان و مربیان مدارس عضو، دلبستگی به مسائل انسانی را با کار و خدمت در مراکز غیر انتفاعی نشان میدهند و با مشکلات جامعه از نزدیک آشنا می‌شوند.

جامعهٔ ما مفتخر است که خدمات یوسف حکیمی در ارتقاء آموزش و پرورش توسط سازمان فرهنگی یهود لوس‌آنجلس The Bureau of Jewish Education و بنیاد میلکن Milken Foundation مورد ستایش قرار میگیرد.

تجلیل از ایشان در روز هیجدهم دسامبر در هتل لوز سانتامونیکا طی مراسم نهار برگزار خواهد شد.

بنیاد میلکن در یکی از انتشارات خود از یوسف حکیمی چنین توصیف میکند:

«دکتر حکیمی نمونهٔ موفقیت در تعلیم و تربیت یهودی است. او با تواضع و خوش طبعی، دلبستگی خود را به مسائل انسانی نشان میدهد». □

نامه‌های وارده

پرندگان غمناکند

در شماره ۵۷ مجله محترم چشم‌انداز "Sep. 97" و «صفحهٔ ۸» مقاله (ارزان مرگی و گران مرگی) مرا بشدت تحت تأثیر قرار داد. خبرهایی در مورد مرگ و جنایت و کشت و کشتار در کامبوج و اسرائیل و الجزایر و افغانستان و آفریقا و غیره طبیعی است که هر انسان با احساسی را داغدار و متأثر میسازد و هر انسانی را به تفکر و سئوال وامیدارد که چگونه، و چه وقت، دنیای ما، صلح و محبت، امنیت، پایدار را بچشم خواهد دید؟! و چه زمان پیام پیش بینی «یشعیا پیغمبر عزیز ما» که می‌گوید «شیر و بره درکنار هم در صلح و صفا خواهند زیست» به وقوع خواهد پیوست. آیا این پیام شیرین انسانی در زمان حیات ما خواهد بود یا در زمان دیگری؟ در هر حال، ما همه، به امید آمدن ماشیح هستیم و در آرزوی آن و در آرزوی صلح جهانی.

امّا مقایسه این جنایات «با مرگ پرنسس دیانا و مادر ترزا» چنان نامناسب و غیر عادلانه بود که نه تنها گنجشکهای خونه ما بلکه کبوتران صلح خانه ما و حتی! کلاغ‌های غرغرو خانه ما را دلگیر و پریشان خاطر کرد هم بابت اخبار این جنایات و هم بابت این مقایسه.

همانطور که اشاره کردم کلید و راه حل این مشکلات، صلح و محبت جهانی است که یشعیا به ما وعده می‌دهد و پرنسس دیانا و مادر ترزا هر دو در این راه فعالیت می‌کرده‌اند.

پرنسس دیانا کسی که سنت‌های درباری را بکنار گذاشت و خود جهت کمک به آسیب دیدگان جنگ بوسنیا در یوگسلاوی لباس صلیب سرخ پوشید و جهت جمع کردن مین‌های میدان جنگ در این کشور باب مذاکره را باز نموده و خود کمک مادی می‌کرد. دربار انگلیس بعلت سنت‌های درباری مخالف این مسئله بود و به خاطرافکار مردم مجبور به تشریفات عزاداری و مراسم آن شد.

به نظر شما اگر یک درباری یا شخص ثروتمند دنبال صلح و کمک به آسیب دیدگان جنگ برود انتقادآمیز است؟!

به نظر من اگر کلیه ثروتمندان کار او را دنبال کنند دنیا به صلح و آرامش نزدیک می‌شود.

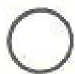
«مادر ترزا» کسی که از ۱۸ سالگی با لباس دین به خدمت فقرا و دردمندان رفت و تا ۸۰ سالگی موفق به احداث ۴۰۰ بنگاه خیریه در دنیا شده است جایزه صلح نوبل را برده است ولی این جایزه را جهت اهداء صلح به مؤسسات خیریه خود داده است. زادگاهش در یوگسلاوی و مرگش در کنار فقرا و دردمندان در هندوستان بوده است و ارثیه‌اش یک کتاب مقدس و دو دسته عینک بود.

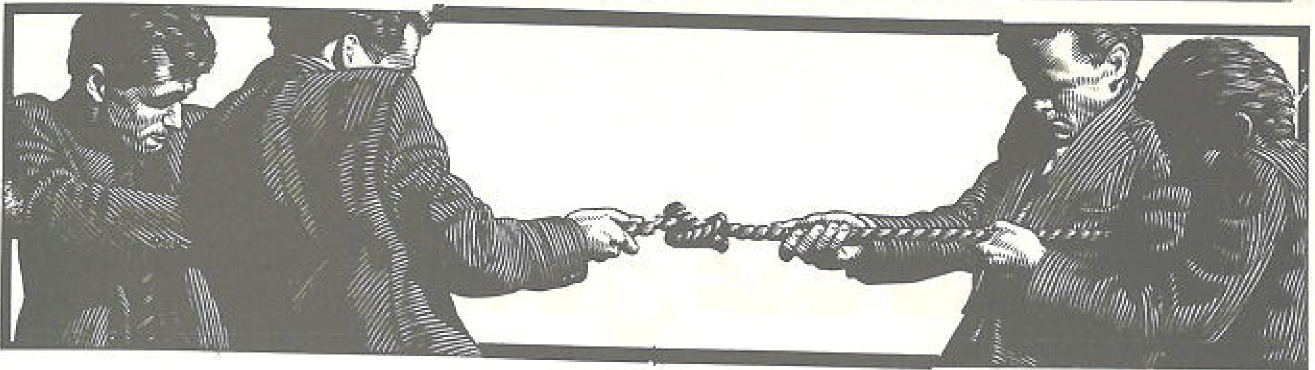
اگر ایشان با شوالیه دووالیه دیکتاتور مشهور و امثال آن برخورد داشته‌اند برای عیش و عشرت نبوده است، برای گرفتن کمکهای مادی، به این مؤسسات خیریه بوده است. به نظر شما اگر شخصی بتواند از «شیطان» به هر وسیله جهت مسائل خیریه کمک بگیرد و موفق هم شود، این یک گناه است؟!

به نظر من این یک شاهکار است.

اگر بین ما یهودیان نیز چند عدد مادر ترزا و پرنسس دیانا «خصوصاً بین ثروتمندان ما» پیدا شوند یقین بدانید که ما هم صاحب یک کانون بزرگ سالمندان که همه طبقات بتوانند از آن استفاده کنند، و صاحب یک کاخ جوانان که تمام جوانان ما بتوانند از آن استفاده ببرند و صاحب مؤسسات بزرگ تعلیماتی و دانشگاه‌های مختص خودمان خواهیم شد.

در هر صورت گنجشکان و کبوتران خانه من از اخبار جنایات بسیار متأثرند و داغدارند ولی از این مقایسه نیز غمناک هستند و دیگر آواز نمی‌خوانند؟





بیمه‌ای که هنگامی که مشتری (بدهکار) قادر به پرداخت یا مایل به پرداخت بدهی خود نیست به کمک شما می‌شتابد

سئوال - چه اشکالی دارد که ۸۰ درصد از (بیزینس) خود را از طریق ۲۰ درصد مشتریان خود تأمین نمائید؟

جواب - چنانچه یکی از مشتریان عمده ورشکست شده احتمال آن میرود که چنان خلاءای در حساب شما ایجاد نماید که حتّی بیزینس شما در معرض خطر نابودی قرار گیرد. خوشبختانه تعداد زیادی مؤسسات بیمه وجود دارند که قصدشان حفاظت از چنان سرمایه‌دارانی است - حق بیمه گزاری در این شرکت‌ها چندان زیاد نیست و آنان راه‌های زیادی برای کمک و مصونیت سرمایه‌های مشتریان خود در پیش دارند و به آن عمل می‌کنند.

در اروپا شرکت‌هایی که طلب‌های بیمه گذاران را بیمه می‌کنند و در هر مورد که اشکالی پیش آید یا حتی مشتریان با ورشکستگی روبرو شوند طلب بیمه گذار را می‌پردازند. این شرکت‌های بیمه بخصوص با اشخاصی که با افراد خارج از کشور سروکار دارند و کار می‌کنند مایل به معامله هستند و حتی در مواردی که بیمه داخلی در آمریکا دارند. باز هم سرمایه‌ها را بیمه می‌نمایند - این کار مستلزم آن نیست که رقمی را که شما به بیمه می‌گذارید باید حتماً در سطح و میزان بالا باشد - در حقیقت مدت زیادی از تشکیل چنین شرکت‌های بیمه نمی‌گذرد و تنها کاری که شما باید بکنید آنست که واسطه‌هائی را که با این شرکتها - در تماس هستند، یافته و به آن‌ها رجوع نمائید. در حقیقت این بیمه در موارد زیر به شما یاری می‌دهد:

- شما را از ناراحتی و پریشانی بدهکاران بد - از کابوس یا زحمت در وصول طلب خود از افرادی که نمی‌توانند یا نمی‌خواهند بدهی خود را بپردازند، آزاد می‌سازد.

- این امکان را به شما می‌دهد که بدون دغدغه خاطر و نگرانی از آینده با مشتریانی که شایستگی قرض گرفتن دارند وارد معامله شده و از اینکه بعداً از این راه متضرر شوید بیمی نخواهید داشت.

- بر مقدار بیلان موجودی شما می‌افزاید زیرا ترس از عدم وصول طلب شما وجود ندارد.

- هنگامی که به بانک مراجعه نموده و برای تأمین سرمایه مورد لزوم تقاضای وام مینمائید با خوشروئی و لبخند کارمند متصدی وام مواجه می‌شوید.

- می‌توان گفت تا یک سال پیش تنها یک در صد از متقاضیان وام برای اطمینان از وصول طلب خود که به بانک‌های آمریکا مراجعه می‌نمودند موفق به اخذ این نوع وام می‌شدند. در صورتی که این رقم در بانک‌های اروپائی به ۳۵ درصد بالغ می‌گردد.

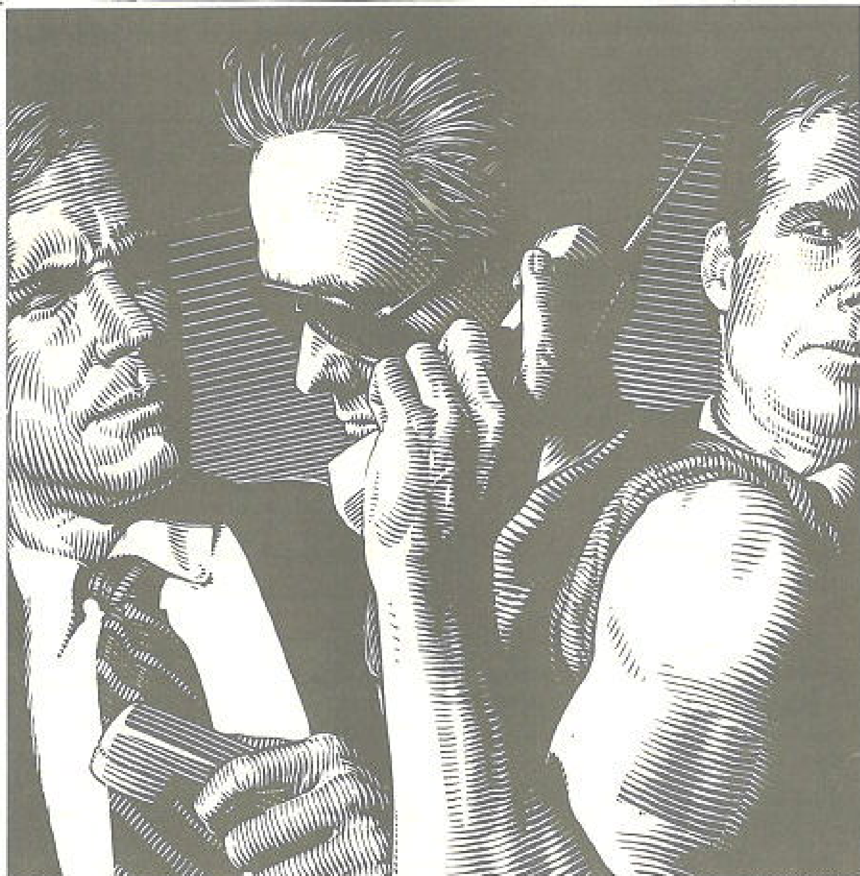
طرز کار و کمک این نوع بیمه بشرح زیر است:

مثل اغلب کمپانی‌های دیگر چنانچه قسمت اعظم سرمایه شما را ارقام طلب از دیگران تشکیل دهند، در چنین وضعی حتی اگر قبلاً به فکر چاره‌ای نبوده‌اید که در قبال طلب خود چه اقدامی باید انجام دهید، این خود بزرگترین موردی است که سرمایه شما را تهدید می‌کند.

بعنوان مثال: فرض می‌کنیم درآمد سالیانه شما ده میلیون دلار و طلب شما از دیگران یک میلیون دلار باشد، در هر حال بابت طلب

(نسیه) از بدهکاران ۴ درصد که معادل ۲۰۰ هزار دلار می‌شود را بعنوان ضرر نزد خود محاسبه مینمائید. به سخن دیگر بایستی مبلغ ۲۰۰ هزار دلار برای جبران زیان‌های احتمالی کنار بگذارید. مسلم است که این مبلغ را جزو سرمایه خود نباید به حساب بیاورید و یقیناً بانکی راکه شما با آن معامله مینمائید هنگامیکه برای گرفتن وام برای تأمین سرمایه خود به آن مراجعه مینمائید و شما برای سرمایه خود یک پوشش بیمه‌ای دیگری برای تأمین وصولی‌های مشکوک دارید توجهی به رقم ۲۰۰ هزار دلار ندارد. از این هم بدتر اینکه متصدی بانک قرض دهنده توجهی به وصولی‌های مشکوک شما که در خارج از کشور بوده ندارد، زیرا چیزی وحشت‌آورتر از آن برای بانک قرض دهنده نیست که تصور کند برای وصول طلب‌های مشکوک لازم شود که به خارج کشور مسافرت کند و آن هم به منظور وصول پول از مشتریهای شما.

شما می‌توانید تا ۹۵ درصد از طلب‌های خود را چه در داخل و یا خارج از کشور بیمه نموده و حق بیمه‌ای که می‌پردازید از ۰/۵ تا ۰/۶ در صد تجاوز نکند یا به سخن دیگر حق سالانه بیمه عبارت است از ۵ هزار تا ۶ هزار دلار و این رقم در قبال منظور نمودن ۲۰۰ هزار دلار برای جبران بدهی‌های وصولی مشکوک خیلی پائین است. ناراحتی شما تنها به ۲ یا ۳ درصد زیان احتمالی محدود نمی‌شود بلکه نگرانی اصلی آن است که احتمالاً ممکن است هر بار پس از ۴ یا ۵ سال یکی از بدهکاران عمده شما از پرداخت به شما سرباز بزند. هر شرکتی این ۲ یا ۳ درصد را حتماً جزو برنامه کار خود منظور می‌نماید ولی چنانچه یکی از بدهکاران عمده ورشکست شود، آنوقت است که ناراحتی ایجاد می‌شود، خصوصاً آن که قبلاً برای مقابله با آن اقدامی به عمل نیامده باشد. اینجا است که بیمه طلب‌های وصولی (مشکوک) به یاری شما می‌آید.



جکی دیل که متصدی امور شعبه‌ای از شرکت بیمه غول پیکر AIG در آمریکای شمالی می‌باشد رقم‌های مختلفی را برای یک شرکت صادر کننده اجناس آمریکائی پیشنهاد می‌کند.

چنانچه مبلغ فروش سالانه این شرکت بالغ بر ۱۰ میلیون دلار باشد میانگین وصولی‌های مشکوک این شرکت را ۱/۵ میلیون در نظر می‌گیرد که بابت آن ۲۰۰ هزار دلار یا ۲ درصد از مبلغ کل فروش باید در ذخیره نگهداری کند. در صورتی که حق بیمه‌ای که بابت ۹۰ درصد تا ۹۵ درصد طلب‌های مشکوک باید بپردازید رقمی مابین ۲۵ هزار تا ۵۰ هزار دلار می‌باشد.

اگر این رقم به نظر شما رقم بزرگی است ببینید. بیمه چه خدمتی به شما و کار شما

می‌نماید **اول** آنکه شما را از نگهداری ذخیره برحذر می‌دارد که نتیجه آن اینست که رقم بیلان شما مبلغ بیشتری را بعنوان موجودی نشان می‌دهد. **دوم** آنکه در صورت وقوع پیش‌آمد غیر قابل انتظاری شما را از یک رقم عمده ضرر محفوظ می‌نماید. سوم آنکه بشما امکان می‌دهد که با مشتریان خوب خود تماس گرفته و شرایط خوب و مساعدتری به آن‌ها ارائه دهید و در نتیجه امکان بیشتری برای رقابت با دیگران بشما می‌دهد و در پایان به بانکی که شما از آن وام می‌گیرید اطمینان می‌دهد که کلیه طلب‌های مشکوک شما که بیمه شده حتماً قابل وصول بوده و تا آخرین مرحله شما آنرا دنبال خواهید کرد. تمام این عوامل بشما یاری می‌دهد که هر مبلغی را که برای تأمین سرمایه مورد نظر خود لازم دارید از بانک قرض بگیرید.

بطور خلاصه این شرکت بیمه برای کمپانی‌های کوچکتر و متوسط که امکان بیشتری دارد که مشتریهای آنان در زمره بدهکاران مشکوک باشند فوق‌العاده مؤثر می‌باشد و هنگامی که واسطه‌ای که باو مراجعه می‌شود موفقیت شرکت را با در نظر گرفتن میزان امکان بدهی‌های مشکوک محاسبه نماید متوجه می‌شوید که تعداد بیمه‌های دیگر که مانند این بیمه عمل نمایند چندان زیاد نبوده و حتی مشتریهای آنان هم کم می‌باشند. علاوه بر شرکت بیمه American Credit Indemnity و AIU شرکت‌های بیمه دیگری که مایلند طلب‌های مشکوک را بیمه نمایند عبارتند از:

Reliance Insurance Group, CNA, Maryland Netherlands Insurance, Exporter's Insurance of Bermuda.

بدون شک در صورتی که بر تعداد متقاضیان بیمه افزوده شود شرکت‌های بیمه دیگری به رقابت بر می‌خیزند. □

دو برادر

برگردان: مینو ذهابیان (کوتال)

دو برادر صاحب یک مزرعه بوده و با هم کار میکردند. یکی از آندو ازدواج کرده و دارای همسر و چند فرزند بود. اما برادر دیگر مجرد بود. در پایان روز هر دو برادر برای مصرف خود به نسبت مساوی محصول برداشت میکردند.

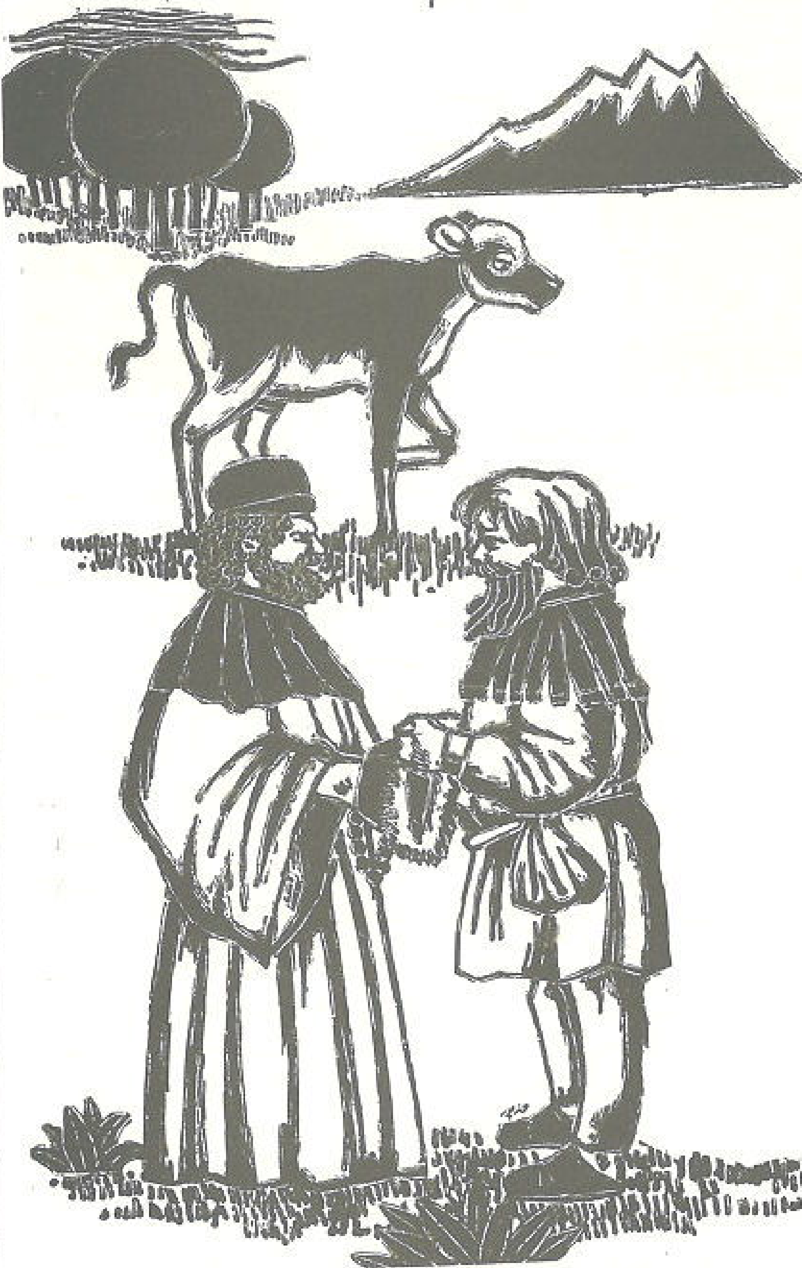
روزی از روزها برادر مجرد با خود گفت «منصفانه نیست که ما هر دو بطور مساوی محصول برداشت کرده و بیک اندازه سود ببریم. من فردی تنها هستم و احتیاجات ما کمتر از برادرم است.» در نتیجه هر شب یک کیسه گندم از انبار خود بر میداشت و فاصله بین دو خانه در مزرعه را پیمود و کیسه گندم خود را در انبار برادر جا میداد.

اتفاقاً در همین زمان برادری که ازدواج کرده بود نیز با خود فکر کرد «این حق نیست که ما هر دو بطور مساوی محصول برداشت کرده و بیک اندازه سود ببریم. هر چه باشد من ازدواج کرده‌ام و سالهای آینده همسرم و فرزندانم از من مواظبت و حمایت خواهند کرد. برادر من هیچکس را ندارد و در آینده کسی نیست که از او مراقبت کند».

در نتیجه او هم هر شب یک کیسه گندم را برمیداشت و در انبار برادرش جا میداد.

هر دو مرد سالها متعجب بودند که چرا موجودی انبار آنها تغییر نمی‌کند. بالاخره یک شب که هر دو در تاریکی شب بهم برخورد کردند و متوجه شدند که چه اتفاقی افتاده، کیسه‌های خود را رها کردند و همدیگر را در آغوش کشیدند. □

«از داستانهای فولکلوریک یهودی که بر اساس آن محل دیدار این دو برادر بعدها مرکز شهر اورشلیم شد.»



صمیمیت خانوادگی اطفال را از خطرات برکنار میدارد



امروزه اعضای خانواده‌ها - سرپرستان مدارس و جوامع برای آگاه ساختن جوانان تین‌ایجر از خطرات ناشی از سیگار - مشروبات الکلی و مخدرات و سکس و منع آنان از استفاده از آنها و راهنمائی جوانان از بذل هر گونه همراهی و هشدار خودداری نمی‌کنند. اصل مطلب آنست که چه رویه‌ای مؤثرتر است؟ محققین در امور وابسته به نوجوانانی که به سن بلوغ رسیده‌اند در پاسخ خانواده را از همه مهمتر و مؤثرتر تشخیص می‌دهند.

نتیجه تحقیقات و مطالعاتی که بعمل آمده حاکی از آنست که تنها به تذکر دادن به جوانان فقط از راه صحبت و نصیحت چندان مؤثر نبوده بلکه سرپرستان اطفال بایستی در وضع زندگانی اولادشان کاملاً رسوخ نموده و عملاً در رفتار و کردارشان مداخله نموده و جزئی از آنان باشند زیرا محیط خانوادگی و هم بستگی نزدیک اعضاء خانواده از هر وسیله دیگر مؤثرتر است.

نتیجه تحقیقاتی که از طرف سازمان مخصوص مطالعه در امور زندگانی نود هزار نوجوانان بالغ که سن آنها بالاتر از ۱۲ سال بوده این موضوع را به ثبوت رسانده و آنرا در روزنامه سازمان پزشکی آمریکا چاپ و منتشر نموده‌اند. بدین وسیله والدین اطفال را در امر رسیدگی به امور اولادشان راهنمائی کرده و بهترین وسائلی را که برای برحذر داشتن جوانانشان از آلوده شدن و خطراتی که در کمین آنان است به آنها نشان می‌دهد.

با پیروی از این رویه ثابت شده است که اطفالی که به سن بلوغ رسیده و با والدین خود تماس و دوستی نزدیک داشته و در هر موردی بدون پروا توانسته‌اند با والدین خود مشورت و بحث نمایند از دست زدن یا نزدیک شدن به عوامل خطرناک و زیان بخش از قبیل سیگار کشیدن - ماری جوانا - صرف مشروبات و حتی سکس دوری جسته و سالم مانده‌اند - اثر راهنمائی‌های والدین حتی از تعلیماتی که به جوانان در مدارس داده می‌شود مهمتر و بیشتر بوده است.

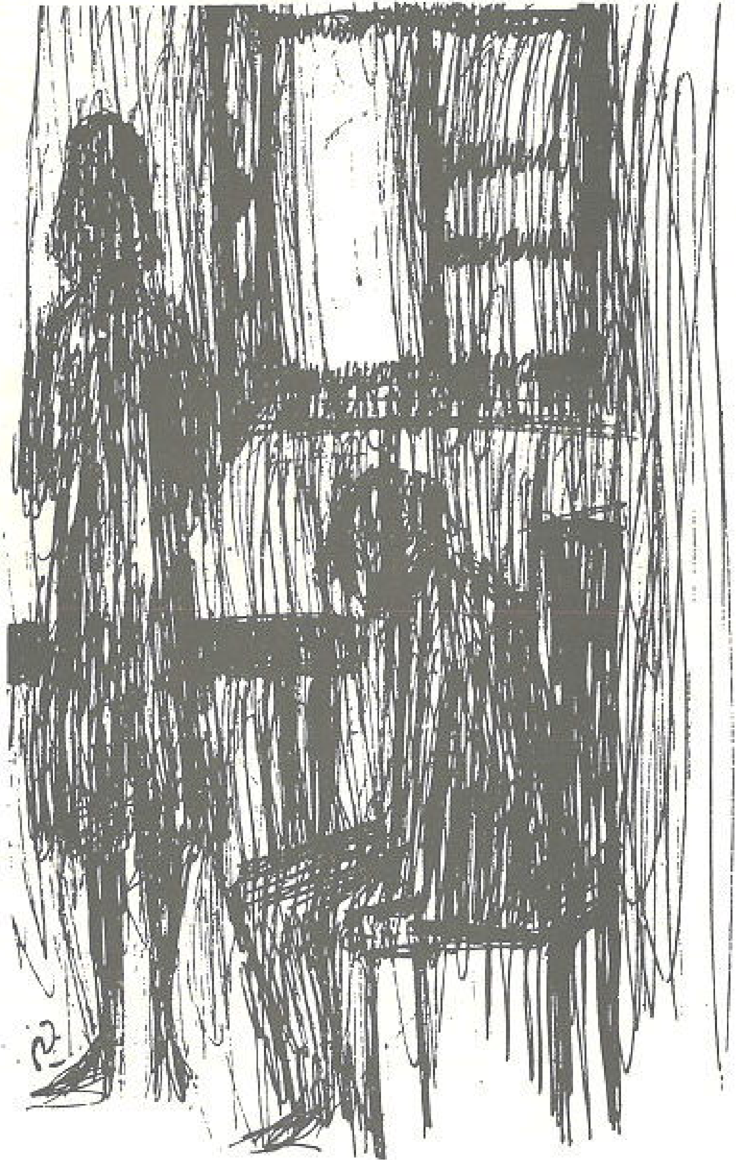
تماس و مداخله والدین در امور اطفال - مثلاً پس از ساعات مدرسه یا در سر میز شام و یا هنگام خواب بالای سر آنها در بستر خواب در درجه دوم اهمیت قرار گرفته و البته باز هم مؤثر بوده و از آلوده شدن جوانان می‌کاهد.

اصل دیگری که می‌تواند در راهنمائی و سلامت نگاهداشتن اطفال و دور نگهداشتن آنان از خطرات مؤثر باشد این است که والدین این اطمینان را به اولاد خود بدهند که در هر لحظه و موقعیتی که فرزندان احتیاج به و راهنمائی و کمک و مشورت آنها دارند، در هر موقعیتی که باشد آماده پاسخ گوئی، همراهی و همفکری با آنها میباشند. حتی اگر خواسته اطفال از والدینشان به وسیله تلفن بوده و چنانچه حضور والدین در موقع بخصوصی در خانه لازم باشد پدر و مادر با نهایت میل و رغبت آمادگی داشته و نزد اطفال خود بروند. □

داستان کوچک

لفان شوبرت

یک تکه نان



زن ناگهان از خواب پرید. ساعت سه و نیم بعد از نیمه شب بود. خواست بداند چرا از خواب پریده است؟ آهان! در آشپزخانه کسی صندلی را برگردانده بود. با دقت گوش داد که بفهمد در آشپزخانه چه خبر است. ولی همه جا ساکت بود. بسیار ساکت و آرام بود. وقتی که در تاریکی، تخت پهلوئی را دست مالی کرد، متوجه شد که خالی است. محض این بود که اطاق چنین ساکت شده بود: نفیر خواب شوهرش قطع شده بود. از جا بلند شد و کورمال کورمال به طرف آشپزخانه رفت. در آشپزخانه به یکدیگر خوردند. ساعت آشپزخانه سه ونیم را نشان می‌داد. در تاریکی چیز سفیدی پهلوی گنجه دیده می‌شد، چراغ را روشن کرد. دوتائی با لباس خواب با هم روبرو شدند. شب، ساعت سه و نیم، در آشپزخانه.

روی میز بشقاب نان قرار داشت: و زن متوجه شد که شوهرش نان بریده است. کارد نان بری پهلوی بشقاب مانده بود و روی میز خرده نان دیده می‌شد. هر شب وقتی که از آشپزخانه خارج می‌شد، روی میز را تمیز می‌کرد. ولی اکنون دید که روی میز خرده نان ریخته و کارد هم روی میز مانده است. سردی کاشی‌های کف آشپزخانه در پای برهنهٔ او نفوذ می‌کرد و کم کم بالا می‌آمد و در تمام اعضای او پخش می‌شد. زن نگاهش را از بشقاب برگرفت.

مرد گفت: «من خیال کردم کسی در آشپزخانه است.» و با نگاه اطرافش را وارسی کرد.

زن جواب داد: «من هم صدائی شنیدم.» و در این موقع کهولت شوهرش را که با پیژامه در برابرش ایستاده بود، آشکارا دید. واقعاً پیر شده بود. شصت و سه سال داشت. روزها گاهی جوان‌تر بنظر می‌آمد. مرد هم با خودش اندیشید: «واقعاً خیلی پیر شده. ولی شاید علتش موهای اوست، آری، موهای ژولیده شب زنها را پیرتر نشان می‌دهد.» عاقبت گفت: «چرا کفش پایت نکردی. با پای برهنه روی کاشی‌های سرد سرما می‌خوری.»

زن او را نگاه نمی‌کرد، زیرا نمی‌توانست دروغ او را تحمل کند. سی و نه سال بود که با هم ازدواج کرده بودند و حالا نمی‌توانست تحمل کند که شوهرش به او دروغ بگوید.

مرد دوباره گفت: «من خیال کردم که در آشپزخانه خبریست.» و از نو، بی‌جهت، گوشه و کنار آشپزخانه را وارسی کرد: «اینجا صدائی شنیدم و خیال کردم کسی اینجا است.»

زن بشقاب را از روی میز برداشت و خرده نانها را جمع کرد و گفت: «منهم سر و صدائی شنیدم ولی مثل اینکه خبری نبود.»

مرد با تردید تکرار کرد: «نه، مثل اینکه خبری نبود.»

زن برای اینکه او را از سرگردانی نجات دهد گفت: «بیا جانم، حتماً صدا از بیرون آمده. بیا بگیر بخواب. با پای برهنه روی کاشی‌های سرد نایست.»

مرد از پنجره بیرون را نگاه کرد: «آری، حتماً بیرون بوده. من خیال کردم سر و صدا از آشپزخانه می‌آید.»

زن دستش را بطرف کلید چراغ برد و پیش خودش فکر می‌کرد: «باید چراغ را خاموش کنم وگرنه دوباره نگاهم به بشقاب نان خواهد افتاد، خوب نیست من دوباره بشقاب نان را نگاه کنم.» باز گفت: «بیا برویم.» و چراغ را خاموش کرد: «بیا بخواب. حتماً صدا مال شکاف سقف اطاق بوده، وقتی که باد می‌آید صدا می‌کند.»

دو نفری کورمال کورمال در تاریکی به اطاق خواب برگشتند. پاهای برهنه آنها روی زمین صدای خفه‌ای می‌کرد.

مرد گفت: «آری، مثل این که باد بود، تمام شب باد می‌آمد، حتماً صدا مال سقف اطاق بوده.»

هنگامی که هر دو به رختخواب رفتند، زن گفت: «آری، تمام شب باد می‌آمد و صدا مال شکاف سقف اطاق بوده که باد تویش می‌پیچد.»

مرد با صدائی که ظاهراً خواب‌آلود بگوش می‌آمد گفت: «آری، ولی من خیال کردم کسی در آشپزخانه است.»

ولی زن از آهنگ مردد صدای او درک می‌کرد که دروغ می‌گوید، در حالی که آهسته دهن‌دره می‌کرد گفت: «چقدر سرد است. من خوابیدم. شب بخیر.»

مرد گفت: «شب بخیر.» و اضافه کرد: «آری خیلی سرد است، سرمای بی‌پیرست.»

هر دو سکوت کردند. مدتی دراز گذشت تا این که زن صدای آهسته و محتاط جویدن او را شنید. عمداً شمرده نفس می‌کشید که شوهرش خیال کند او خوابیده است. ولی صدای جویدن او بقدری یکنواخت بود که آخر زن خوابش برد.

فردا شب وقتی که شوهرش به منزل آمد، زن چهار قطعه نان جلو او گذاشت. (معمولاً هرکدام سه قطعه بیشتر حق نداشتند بخورند) و گفت: «تو می‌توانی چهار تکه نان بخوری.» و برای این که شوهرش او را درست نبیند، از زیر روشنائی چراغ کنار رفت و ادامه داد: «این نان به من نمی‌سازد. تو بخور. من نمی‌توانم این نان را بخورم.»

متوجه شد که شوهرش سرش را تا روی بشقاب خم کرده است و جرئت ندارد بلند کند. در این لحظه دلش به حال او سوخت.

شوهر گفت: «تو که با دو تکه نان سیر نمی‌شوی.» و همانطور نگاهش را به بشقاب دوخته بود.

«چرا، من شب نمی‌توانم زیاد نان بخورم، بخور. تو بخور.»

مدتی طول کشید تا این که زن مجدداً سر میز زیر روشنائی چراغ نشست.

چشم‌اندازی به روی لبخند

سهراب همین‌جور که با رفیقش راه می‌رفت و ساکت فکر و خیال می‌کرد، آهی کشید و گفت:

- رفیق! دیگه بکلی پیر شدیم‌ها...
- نه بابا تازه اول جوونی و چل چلیته...
- اینارو برای دلخوشی میگی، وگرنه خودم می‌فهمم پیر شدم.
- از کجا می‌فهمی؟
- حالا برات می‌گم. سابق براین وقتی تو این شهر شلوغ، یه زن راننده‌ای می‌زد به ماشینم، اول به زنه نیگا می‌کردم که خوشگله یا نه. ولی حالا به نمرهٔ ماشینش نیگا می‌کنم که در نره.

***

حشمت‌الله خان شیفته و واله موسیقی بود. علی‌الخصوص موسیقی سمفونیک! و داشت به رفیقش می‌گفت:

- درسته که من موسیقی سمفونیک دوست دارم، ولی بدبختی اینه که وقتی از آهنگ مطلوبم کمال لذت رو می‌برم که دراز بکشم کف زمین و چشمامو ببندم و برم تو عالم خودم.

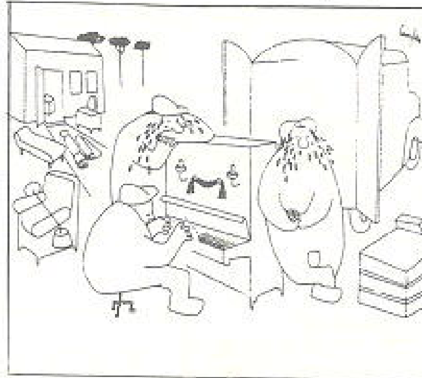
رفیقش گفت:

- خوب. خیلی‌ها این عادت رو دارن، این که نمی‌تونه بدبختی باشه، وقتی اینجوری دوست داری موزیک گوش بدی، همین کارو بکن.
- می‌کنم، ولی بدیش اینه که تا دراز می‌کشم زمین و چشمامو می‌بندم، یکی از کنترل‌های سالن می‌آد بیرونم می‌کنه.

***

حمدالله خان سراسیمه با لباس نامرتب آمد توی اداره پلیس محل و یک راست رفت سراغ افسر نگهبان:

- یه کاری بکنین. زود باشین، بجنبین، کره مریخی‌ها پیاده شدن، دویست تا بشقاب پرنده اومده نشسته زمین، زود باشین.
- افسر نگهبان با ناباوری و خونسردی گفت:
- چی می‌گین آقا، حقیقت داره؟
- آره والله.
- خودتون دیدین؟
- بخدا دیدم، با همین چشمام دیدم، همینجور که شمارو دارم می‌بینم خانوم، اونا رو هم دیدم.

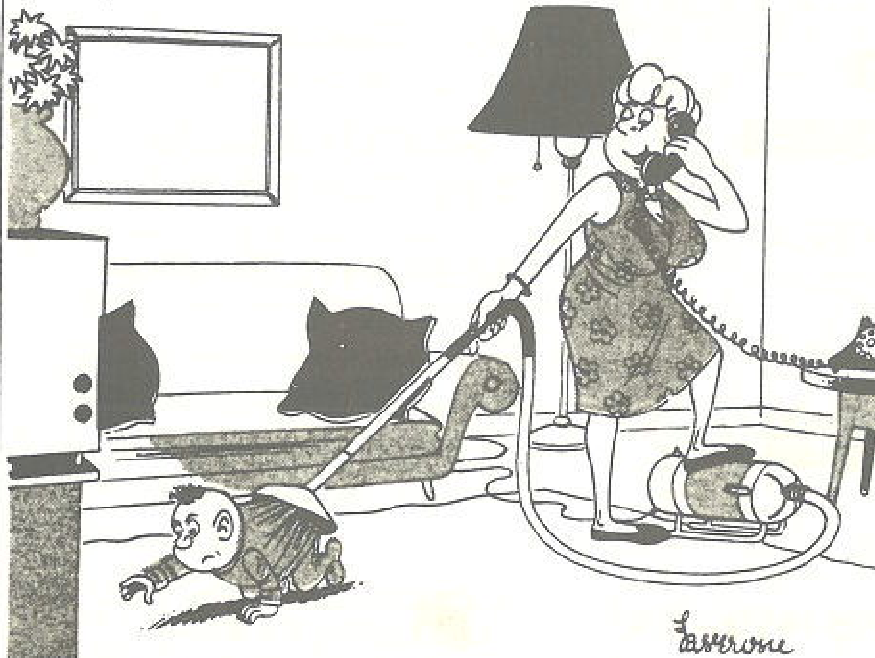


فریدون خان و کورش خان نشسته بودن تو سینما و با دقت فیلم تماشا می‌کردن. صحنه، یک مسابقه اتومبیل‌رانی را نشان می‌داد. کورش گفت:

- من میگم ماشین نمره ۹ برنده میشه.
- فریدون گفت:
- نخیر، نمیشه.
- شرط ده دلار
- شرط بسته شد و ماشین نمرهٔ ۹ برنده شد. بیرون سینما فریدون خان ۱۰ دلار را داد به کورش خان و او هم گرفت و در جیبش گذاشت ولی بعد از چند لحظه از جیبش درآورد و داد به فریدون خان و با صدای پوزش‌آمیزی گفت:
- بیا بگیر. من نامردی کردم فریدون. این فیلمه رو قبلاً دیده بودم، می‌دونستم ماشین نمره ۹ برنده میشه.

فریدون ده دلاری را پس داد و گفت:

- بگیر کورش، من خودمم فیلمه رو دیده بودم. ولی گفتم مگه این صاحاب مرده چقدر شانس داره که دو شب پشت سر هم برنده بشه.



کرامت خان در خیابان به مرد شسته رفته‌ای برخورد و رفت جلو و با ادب بهش گفت:

- ببخشید قربان سرکار آقای نظر نیستید؟

مخاطب با ادب تمام جواب داد:

- خیر قربان، بنده ارسلان تکش قبلای جلال‌الدین میرزا هستم.

- بله بله، درسته، خودشه. من بیحواس همیشه این دوتا اسمو با هم عوضی می‌گیرم.

***

حسن تصادف

افسر خانم، کمی مشوش و دستپاچه، با لبخند زورکی وارد خانه شد و به شوهرش گفت:

- من امروز یه تصادف مختصری کردم

- نه بابا شوخی می‌کنی

- به جون خودت. ولی باور کن سرعتم حداکثر ۱۰ کیلومتر بود.

- خوب، مجروح که نشدی؟

- نه الحمدلله

- اون یکی راننده چطور؟

- اونم از حسن تصادف خون از دماغش نیومد.

- چطور؟

- واسه اینکه اولاً ماشینشو کنار خیابون پارک کرده بود، ثانیاً خودشم توش نبود.

مگس بسیار سالخورده‌ای همراه با نتیجه‌اش، روی کله مرد طاسی گردش می‌کردند... پس از لحظه‌ای، مگس پیر آهی کشید و گفت:

- فرزند، اونوقتا که من جوون بودم، اینجا یه کوره راهی بود ولی حالا یه اتوبان درست کردن!!

***

رفقا بالاخره، عزیزالله خان را بعد از ازدواجش شبی تنها گیر آوردند و اعتراض‌کنان به او گفتند:

- آخه برادر، اینم زن بود که تو گرفتی، نه ریخت و رؤیتی داره و نه هنر کدبانوگری سرش میشه.

- عزیزالله خان آهی کشید و گفت:

- رفقا، من گول اعتقادم رو خوردم، گول ایمانم را خوردم.

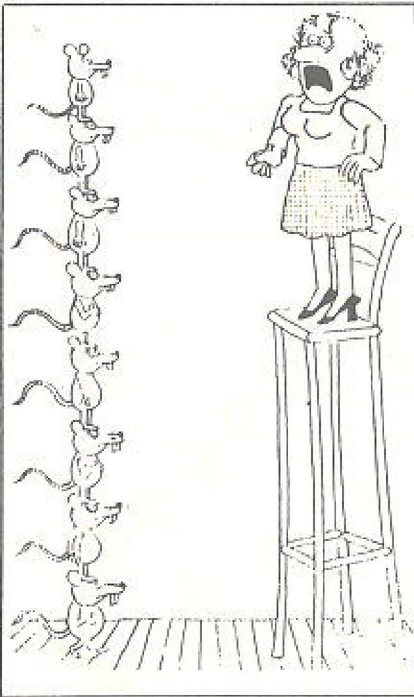
- چطور مگه؟

- هیچی، اعتقاد داشتم که باباش پولداره...

***

شمسی خانم و عشرت خانم داشتند پشت سر دوستان مشترکشان صفحه می‌گذاشتند:

- راستی خیلی وقتیه شایسته خانومو ندیدم، چی کار می‌کنه، کجاهاس؟

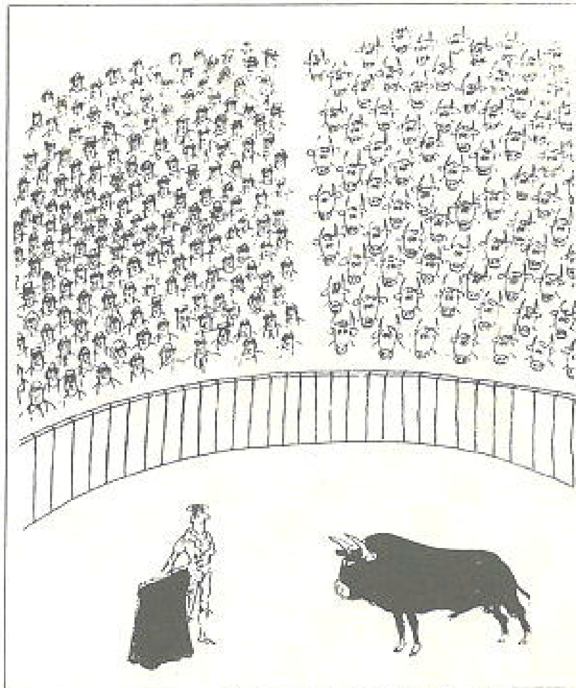


- به! اگه ببینی، محاله بشناسیش.

- چطو مگه؟

- سه کیلو وزن کم کرده!

- عجب! پس بالاخره دماغشو عمل کرد!!



جدول کلمات متقاطع

با جایزه

حل جدول را برای ما بفرستید، به قید قرعه کتاب «به سلامتی زندگی» جایزه بگیرید

افقی:

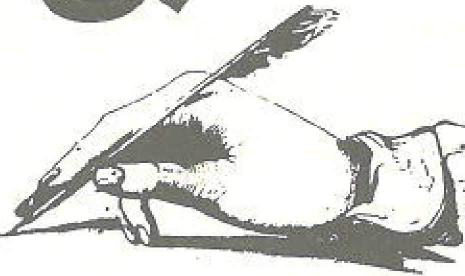
۱ - انتقال فکر - سرزمین گاوبازها ۲ - دعای زیرلبی - صدمتر مربع - بر هر درد بی درمان دواست ۳ - پرده - قاره ما - پوستین - ضمیر جمع ۴ - مقیاسی برای اندازه‌گیری مقدار برقی که تولید می‌شود - سلسله جبالی در شبه قاره هند - شکاف ۵ - شراب - قهرمان منظومه معروف نظامی گنجوی - گرفتنی است - هدیه خارجی ۶ - دسته ورزشی - پدر بزرگ - نتی از موسیقی - ضمیر وزنی ۷ - مطیع - همه را شامل می‌شود - پایتخت یکی از کشورهای همسایه ۸ - جزئی از اتومبیل - آزاد و رها - نیمی از یک بازیچه - پیش غذائی که انواع مختلف دارد ۹ - کشوری در آسیای جنوب شرقی - فوت و فن - آواز کوتاه ۱۰ - بوی رطوبت - میوه خوب - سوگند - نوع - یکحرف و سه حرف ۱۱ - برهان - ضمیر داخل - تکیه کلام درویش - ویتنامینی است ۱۲ - دختر قارون - مشهورترین آبشار جهان - تکیه کلام جناغ شکن ۱۳ - گریز - دل آزار کهنه - معروفترین اثر امیل زولا - آخرین پادشاه هخامنشی ۱۴ - گردن‌ها - ردیف - برادر مرگ ۱۵ - اثری از صادق چوبک - فراشی که سردسته صد نفر بود.

عمودی:

۱ - زیر و زبر شده - کشوری در امریکای مرکزی ۲ - مبحثی از شیمی - مایه حیات - دردناک ۳ - هستی و وجود - همه - تصدیق بیگانه - جوی خون ۴ - دور از مرحله - نوعی جامه - پایتخت کشوری در آسیا - عیب ۵ - اسم ترکی - چوب سوخت - موافق - جانشینان ۶ - طایفه - چای انگلیسی - شامه نواز ۷ - نامی برای دختر خانمهای خودمان - پنیرش نظیر ندارد ۸ - حیله و تزویر - حرف انتخاب - پایه - پسوندی است ۹ - کشوری در بالکان - واسطه ۱۰ - وفادار زمانه - پهلوان - مارک سیگار خارجی است - آرایش دهنده ۱۱ - خواننده‌ای از جنس لطیف - علامت نفی در زبان عربی - تفریق عددی از عدد دیگر - پایان نامه ۱۲ - نشانه - دشمن پنیر - فرانسوی به شما می‌گوید - در ملا لغتی‌ها ۱۳ - عدد نفی - تصدیق روسی - مشکل از دیده خوشبین - قانون چنگیزی ۱۴ - ملت - فعل امر از مصدر رفتن - عار نیست ۱۵ - ایالات متحده - آباد کردن زمین با کشت و کار.

حل جدول شماره پیش

خط آبی زیر سطر



سخن را با امید آغاز کنیم، با شعری از امیلی دیکنس شاعره نامدار آمریکایی که کلمه‌ای شیرین تر از امید نیست.

امید پرنده‌ایست
که در جان آدمی فرود می‌آید
و نغمه‌ای سر می‌کند که کلامی ندارد،
و هرگز هم از سرودن باز نمی‌ایستد،

ازین نغمه‌ها
دلپذیرترین نواها بگوش می‌رسد،
چه دردناک است که طوفان
این پرندهٔ کوچک را دلسرد سازد،
پرنده‌ای که چه بسیار کسان را
دلگرم داشته است.

نوای او را در سردترین سرزمین‌ها
و در ناآشناترین دریاها شنیده‌ام،
با اینهمه، هرگز، در دم واپسین هم،
خرده نانی از من نخواسته است.

*****

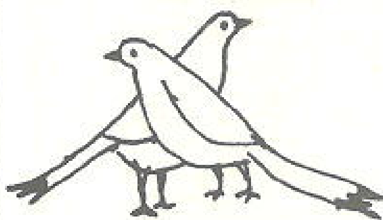
ساموئل اف. بی. مورس Morse پیش از آن که تلگراف را اختراع کند نقاش چیره‌دستی بود. یکبار تصویر مردی را در حال احتضار کشید، و از دوست طبیبش خواست که آن را بیازماید. بعد از آن که طبیب با دقت تصویر را ورانداز کرد، مورس به او گفت: «خوب، عقیده‌ات چیست؟»
طبیب عینکش را از چشم برداشت و به مورس روی کرد و با لحنی جدی گفت: «مالاریا!»

در یک مهمانی موضوع حیات ابدی و دار مکافات پیش آمد و به درازا کشید. مارک تواین که در این مهمانی حضور داشت خود را اصلاً وارد بحث نکرد. خانمی که نزدیک او نشسته بود ناگهان رویش را به طرف او گرداند و با تعجب گفت:
«چرا شما چیزی نمی‌گوئید؟ من میخواهم بدانم شما چه عقیده‌ای دارید.»
مارک تواین موقرانه جواب داد «خانم خیلی باید ببخشید، من اضطراراً سکوت کرده‌ام، چون در هر دو دنیا دوستانی دارم.»

*****



یک روز جوانی که اعتقادی به خدا نداشت در مجلس وعظ ربای معروفی رشتهٔ کلام او را قطع کرد و پرسید:
«زن قابیل کی بود؟»
مبلغ با لحنی بسیار جدی گفت: «من برای تمام کسانی که اهل تحقیق هستند احترام قائلم. اما میخواهم به پرسندهٔ حاضر هم یک نصیحت بکنم. اگر از من می‌شنوی رستگاری روح خودت را فدای پرس و جو در بارهٔ زنان شوهردار نکن!»



یکبار کسی از یک نامزد وکالت پرسید «خوب، اگر شما به وکالت انتخاب بشوید چه خواهید کرد؟»
منتظرالوکاله گفت «وای، خداوندا بگو اگر انتخاب نشوم چه خواهم کرد؟»

*****

چند کلمه از کتابهای گوناگون برای تغییر ذائقه فکری شما!

* جوانی که نگریسته است وحشی است، و پیری که نخندد نادان است.
«جورج سانتایانا»

* عشق عبارت از دو تنهائی است که از یکدیگر حمایت می‌کنند، یکدیگر را می‌نوازند و به یکدیگر درود می‌گویند.
«رامینر ماریاریلکه»

* اگر بینی کلئوپاترا کوتاهتر می‌بود، چهرهٔ زمین تماماً گونه‌ای دیگر گرفته بود.
«بلز پاسکال»

* انسان باید حافظهٔ بسیار خوبی داشته باشد تا بتواند قول‌هائی را که به دیگران می‌دهد فراموش نکند.
«نیچه»

WORLD JEWRY

Continued

reached a stage at which the main drug currently adminstrated-L-Dopa-loses its effectiveness✡

◆**SARAHGATE:** Israel's first lady appeared in court last week to try to prevent her ex-husband from publishing letters that she sent him and excerpts of their taped conversations.

Sarah Natanyahu has asked for an injunction barring publication of material Doron Neuberger has. In a television interview earlier this year, Mrs. Natanyahu accused Neuberger of secretly recording her when they were married. Although Neuberger, 37, admits he made five tapes, he says they weren't recorded secretly but in a joint effort to revive their marriage, according to the Associated Press. It was not clear what was in the tapes. Last year, Neuberger dropped plans to write a kiss-and-tell memoir about their failed marriage, citing what he called "very heavy pressure." ✡

NORTH AMERICA

◆**JOB HUNT:** A national job database for new immigrants and veteran Israelis has been launched by the Association of American and Canadian in Israel.

The system, which will cost $250,000.00 in its first year, will enable potential immigrants around the world to review jobs available in Israel. ✡

◆**ISRAEL BECOMING GLOBAL INTERNET POWER HOUSE:** According to a recent article in, New York Times the Israeli high-tech. Companies are dominating various areas of personal computer high technology and communications. Among the dominant companies are Check Point, in network security; VocalTec, in Internet telephones, and VideoNet, in multimedia broadcasting.

The New York Times quoted Ed Zander, the Head of Sun Microsystems, "Israel has more start- ups in Internet technology than any place other than the Silicon Valley." Sun, Microsoft, Intel and IBM also have research and development centers in Israel. The Times noted that Israel's high-tech exports amount to nearly $5 billion, but reasons for the country's success in the arena remain murky. One possible reason is the high per-capita population of engineers, double that of the United States. ✡

◆**MUSEUM** : The Jewish Historical Society of Columbus. Ohio, has announced plans to build a Jewish history museum and Holocaust memorial.

The museum is scheduled to open in 1999. ✡

◆**MORE JUDAISM:** A call for more concentration of Jewish texts and tradition was the main topic of biennial Reform convention in Dallas Texas. For several years now, the Reform Judaism - with 875 congregations, the largest in the United States has been in transition. However, at the 64th biennial, which drew 4,500 Jews from across the country, the movement's top leaders officially embraced tradition in a way never before seen at a UAHC convention ✡.

◆**VATICAN CONNECTION:** The U.S. National Archives has yielded documents detailing transactions between a Vatican-owned bank and Nazi Germany during the World War II.

The bank, the Institute for religious Works, used Swiss banks to disguise a number of transactions which were banned by the Allies. ✡

✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡✡



CHESHM ANDAAZ
is published monthly by International Judea Foundation a.k.a. SIAMAK
(A Non-Profit Organization)
An affiliated Organization of Jewish Federation Council of Greater Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel: (310) 471-9427
Fax: (310) 471-9428
Editor In Chief:
Dariush Fakheri
Associate Editor:
Shahram Siman
English Editor:
Ira Farnoush
Medical Editor:
Nissan Bamdad, M.D.
Contributing Editors:
Prof. Amnon Netzer, Israel
Shohreh Nowfar
Dr. Jaleh Pirnazar, Berkeley
Naji Tehrani, Connecticut
Faryar Nikbakht, Los Angeles
Shirin D. Daghighian, Iran
Marketing & Advertisements:
Lily Kohan
Public Relation;
Asher Aramnia
Administration:
Farzaneh Farnoush
Type-setting
Minoo Hamoodot
Layout
Nazgol Studio
CHESHM ANDAAZ will not be responsible for the content of advertisements, nor will be responsible for typographical errors.
CHESHM ANDAAZ does not endorse the goods and services advertised in its pages, and it makes no representation as to kashrut of food products and services in such advertising.

Basic subscription rate $26.00, 1 year.
For subscription queries, call administration at (310) 471-9427
Second-class postage paid at Los Angeles California.

✡WORLD JEWRY ✡

✡World Jewish Congress

EUROPE

◆RUSSIA DECLARED JUDAISM 'OFFICIAL': Judaism will become one of Russia's four official religious if a new law passed by the Duma, or parliament, is enacted. The official religious of Russia will be the regular Russian Orthodox Church, Islam, Judaism and Buddhism.
Russian Jewish leader appear happy with the law, but some foreign bodies are uncomfortable with it's implications. The law apparently makes no distinction between the branches of Judaism, and will allow foreign Chabad and reform rabbis to live and work in the country. on Judaism came to Russia for the first time as a result the partition of the Kingdom of Poland 200 years ago. Most Eastern European Jews suddenly found themselves subject to the hostile Czarist regime. ✡

◆MILLENNIUM: The pope has issued a letter to all Catholics calling them to make pilgrimage to the Holy Land in the year 2000.
The Vatican has predicted that between 10 to 15 million Catholic tourists could visit Israel to mark 2000th anniversary of the birth of Jesus. ✡

◆DISPUTE: Slovakian Premier Vladimir Merciar has said that the Czech government has no right to decide the fate of assets stolen from Slovak Jews during the World War II, and which were stored in Banks in Prague in what was then Czechoslovakia since the 1950's.
The Czech government has promised to deliver two-thirds of the assets to Slovakian Jewish community. ✡

◆DISCRIMINATION: The head of the Swiss national tourist office in London express "shock and sadness" at the insult to British Jews who were refused holiday apartments in Swiss resorts.
Urs Eberhard pledged to do all in his power to avoid a repetition of experience, in which the principal of London area Jewish school was told by the owner of an apartment he was trying to rent in Arosa that he did not rent to Jews. Since the event, several more instances of discrimination against Jews by Swiss holiday landlords have come to light. ✡

ISRAEL

◆HOME OWNERS: More than 70% of families in Israel own their own home, as compared with 57.2% in Netherlands, 54.3% in France and 27.7% in Switzerland, according to a recent report by Israel's Ministries of finance and Housing. According to the report, by the end of 1996, 72.3% of new immigrant families from former Soviet Union who arrived between 1989 and 1995 had acquired their own home. ✡

◆DON'T WORRY: According to a new worldwide survey, 37% of Israelis consider themselves "very happy" and 53% consider themselves "reasonably happy." ✡

◆WEB PALS: An Internet project has been announced by Israel's Education Ministry to bring together schools in Israel and Diaspora.
Hundreds of schools from Israel and communities around the world will jointly study topics such as the 100th anniversary of the First Zionist Congress and preparations for Israel's 50th anniversary. ✡

◆ISRAEL TO GET BULLET TRAINS: - According to a Jerusalem Post report, two Japanese corporation are studying the feasibility of introducing the *shinkansen* or bullet train to Israel. The 200 miles per hour *shinkansen* could cut travel time between Tel Aviv and Jerusalem to under 30 minutes and the Tel Aviv - Eilat trip to 75 minutes. Planners are also considering the prospect of linking the trains to regional capitals.
The Nissho Iwai company is reportedly studying a Negev route that would run from the Dead sea to the Red sea via Jordan. ✡

◆NEW DRUG: A new drug for treatment of Parkinson's disease, developed by a research team from Rabin Medical center-Beilinson Campus and Jerusalem's Hebrew University is now in an advanced stage of testing at medical center in Israel.
The drug is intended to become a possible alternative for those who have been treated for a number of years for Parkinson's and who have

Continued on the next page

Jews of Iran

Continued

weather from the Bible or from the evidence recovered within Iran-that the Ten Tribes did indeed follow a route into ancient Persia where they settled. Throughout the centuries, theologians and historians have claimed to have discovered traces of the Lost Ten Tribes-some even in far fetched lands of South America. Nevertheless Levy's reconstruction of their journey into Iran admittedly bears more validity and sounds closer to home. The Lost Tribes may very well be well and alive after all. Levy's strong suggestion certainly invites researches to do serious work in this respect.

Yet despite it's significance and indisputable value, Dr. Habib Levy's 3 volumes is too voluminous for vast readership. Our students have often reported it to be too difficult to read and to follow. Furthermore, the book had had limited resources available to it's primarily works of Western 19th Century - early 20th Century historians like Graetz and Dubnov, to name a couple. In addition, Dr. Levy faced other restrictions and considerations in the course of his writing. All these, among others, have further limited the book's potential readership. Therefore, the need for a complied, revised, edited, well written, and a shorter volume has long been felt among the students of the ancient and modern Near East. Students in related disciplines within the academia (sociology, history, religions, anthropology, political science, and so on, of the Middle East), would certainly benefit from this book, not to mention, of course, the growing population of young Iranian Jews as well as the Iranian-Americans in this country who are increasingly interested to know more about their heritage and to know about different ethnicities and minorities within the multi-cultural society of Iran.

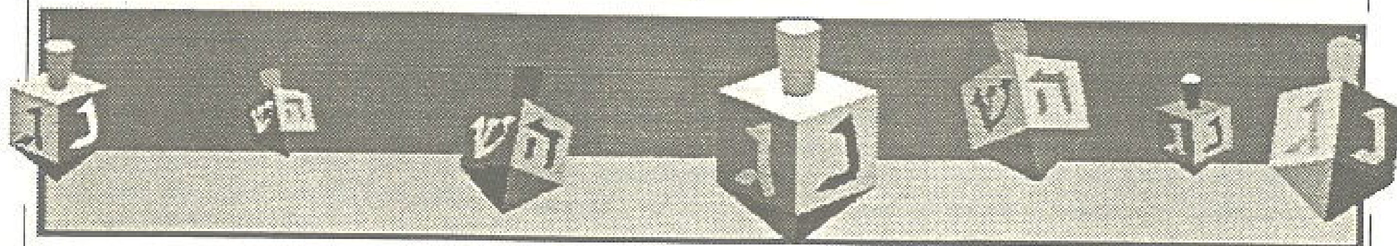
Now, as the results of the efforts and dedications of Dr. Houshang Ebrami, the abridged version of the dr. Levy's books titled "Comprehensive History of the Jews of Iran" has been published in one volume. Dr. Ebrami's able undertaking is certainly a responds to this need for such a book and done with great success.

I am privileged to have read the book in manuscript form. This single-volume, revised edition of the original is more contemporary, more reader friendly, and more condensed - and certainly has a wider appeal to the readers. In it's chronological survey, every chapters introduce the readers first with an intelligent and documented outlined of the social history of Iran. In addition, the new revision furnish necessary maps, plates timetables and charts that provide a knowledge context for the understanding of the main focus of the book, the history of the Jews in that country.

It should be acknowledged that, Dr. Ebrami has conducted a vast research of his own, and despite his absolute loyalty to the original text, his contributions to this "classic" work is indisputable and certainly has raised it to higher levels. Dr. Ebrami's work is indeed the fruit of labor and love. Ladies and Gentlemen, we have here a uniquely valuable book. I recommend this valuable book strongly to all Persian readers and urge a translation into England for the benefit of yet a larger readership worldwide. This single volume need to find its way on book shelves next to the three-volume "classic' of Habib Levy. I congratulate the Levy's family and the Levy Cultural Foundation for their effort for publication of this book; I raised a toast to Dr. Ebrami for the job superbly done.

I thank you all.

Dr. Jaleh Pirnazer is professor of history and littratures at University of California at Berkeley.



BOOK

Comprehesive History of the Jews of Iran

By: Dr. Habib Levy
Rewritten by: Dr. Houshang Ebrami

Here are excerpts from the speech by ***Dr. Jaleh Pirnazar*** *presented at the reception held by Levy Cultural Foundation to promote the book titled " Comprehensive History of the Jews of Iran" in June 28, 1997.*

Good Evening Ladies and gentlemen:

I would like to take you back in late 1960s and early 1970s in Berkeley, California , where I was a young student at UC Berkeley, studying in School of Optometry. During that time, Berkeley was the capital of student unrest, - and in the midst of unprecedented tension and turmoil' It was the country's focal point in radical movements and the center of anti-Vietnam War rallies and protest - flags and draft cards burning. Berkeley was confused and unsettled.

As a young student in UC Berkeley. I was facing a big challenge of selecting a major study. I was making and breaking carrier plans. I was not sure where I stood in that polarized world of those days. Like many undergraduates today, I was also in search of my roots and heritage and I didn't quite know where in this picture I fitted. I had more questions that answers to be sure.

One day I received a heavy package from Iran, containing a set of the Haiim's English-Farsi dictionaries, and a 3-volume Persian book titled the *" History of the Jews in Iran"* by Habib Levy, that my mother had sent me. I had requested my mother to send me the set of dictionaries, but, she had included the 3-volume Persian book, after she had completed reading them. She had become so fascinated by those books that, she decided to meet the book's author, Dr. Habib Levy in Tehran to express her gratitude in person. Dr. Levy had also been touched by her enthusiasm and had graciously given her a new set. Now I received this set. My parents deeply hoped that the book would serve as an antidote to the alien politics and strange ideologies to which their impression-able daughter had been exposed and had even found attractive.

After reviewing the books, I immediately revered the books and placed them on the book shelves in my tiny room in the dormitory. After all those years, those books have occupied a special space on my book shelves in my office at UC Berkeley Campus, as well as in my heart.

Dr. Levy pioneering work has guided many in my generation in understanding of their historical identity. I have consulted it on numerous occasions, referred to it often and have benefited from the vast knowledge that it presents.

Now, when I was asked whether the Iranian Jews were Sephardic or Ashkenazic, I was able to explain with regained confidence that they were indeed neither. That they arrived in Persia of those days some 27 centuries ago following the destruction of their Kingdom of ancient Israel around 740 B.C.. That their Assyrian captors had them resettled eastward in Babylonia. These new settlers were descendants of the ten sons of Jacob, following their migration, they allegedly disappeared. History lost their track and conventional understanding took them to the lost. In fact, they are referred to as the Lost Ten Tribes of ancient Israel.

One of the Levy's contributions to the history of World Jewry, in fact, lies upon his persistent suggestion and strong references-

Continued on the next page

HEALTH ISSUES

Continued

CHILI PEPPERS -- that contain Capsaicin, the chemical that give them their heat, prevents cancer-causers from attaching to and damaging the genetic material DNA. Its role as an antioxidant, reducing the formation of unstable, cell-damaging molecules called free radicals, short-circuit cancer development. Capsaicin may also clear the blood of clots.

TEA -- may be one of your best defense against heart disease, cancer and stroke. The polyphenols in tea act as antioxidants and may explain why Japanese women, who drink at least five cups of tea a day, were half as likely to suffer a stroke compared with those who drink less. In animal and human studies, tea reduces the risk of oral, lung, stomach, pancreatic and colon cancer. In other study, tea drinkers were also noted for their healthy cholesterol levels and lower rates of heart disease.

GREEN TEA -- is known to contain the strongest disease fighting antioxidant. The antioxidant found in green tea is 25 times more effective than vitamin E, and 100 times more effective than vitamin C. Best, two or more cups of green tea a day

ALMONDS -- are rich in the amino acid arginine, vitamin E, magnesium, and copper, the two minerals affect blood vessels, making them less prone to plaque attack. Almonds are also high in unsaturated fats that can lower cholesterol. Researchers al Loma Linda University found that chomping on 3½ ounces of almonds a day reduced LDL cholesterol by 10 to 15 percent. The researchers also noted that vegetarians who ate nuts at least five times a week cut their risk of heart attack by 50 percent.

CHOCOLATE -- won't ruin your cholesterol level. Some studies show that the type of saturated fat, stearic, found in chocolate may actually curb high cholesterol. Cocoa contains antioxidants that, in lab experiments, prevent toxic changes in LDL cholesterol by 75 percent. The chemical may even outperform the antioxidant effects of red wine. The darker the chocolate , the more phenolics it contains.

RED WINE --is known to retard blood clot formation, may be because of resveratrol, a chemical concentrated in grape skins. Antioxidant phenolics found in wine and dark beer may prevent damaging LDL cholesterol from sticking to blood vessel walls. For those of you who choose not to drink alcohol, you can drink red grape juice as the preventive mechanism in red wine also can be found in red grape juice. Or you can .just eat red grapes and that way you also get the benefit of the fiber in the fruit. Remember not to drink more than one or two glasses wine or dark beer a day!

TOFU -- which is made from soybeans contains isoflavones, which act as weak estrogens. These mimic estrogen and provide relief of menopausal symptoms. In recent study of University of Illinois, researchers found an additional benefit for postmenopausal women eating soy protein. They got a boost in bone density and 8 percent drop in LDL cholesterol. Ironically, plant or phytoestrogens are able to block the cancer-promoting effect estrogen has on breast tissue. These same compounds may explain the lower rates of breast cancer in South east Asian women who regularly eat tofu, miso and other soy-based foods. Yet even tissues not affected by estrogen are protected from malignant changes. Soybeans are rich in protease inhibitors that block cancer in animals, including oral, esophageal and colon cancer.

GARLIC -- has been hailed for its ability to lower cholesterol, reduce the risk of cancer, boost immunity, curb high blood pressure and make blood less likely to clot. Antioxidant components found in garlic are even more powerful than vitamin E, which have ability to clump together and stick to blood vessel walls, which may reduce plague buildup. Just a clove a day can lower cholesterol levels by 9 percent. New research from the Weizmann Institute of Science in Israel describes garlic's ability in laboratory tests to cripple Entamoeba histolytica, a parasite that infects 50 million people worldwide each year. Further experiments demonstrated that allicin, the pungent ingredient in crushed garlic, disabled specific enzymes necessary for the organisms to survive.

GINGER -- another multitalented nutritional powerhouse, impairs the synthesis of cholesterol, acts as an anticoagulant by blocking a chemical (thromboxane) that induces platelet stickiness and blocks cancer by curbing cell mutation changes. As an anti-nausea agent, ginger can't be beat. Taking ginger four times a day by pregnant women will significantly reduce nausea and vomiting. Among arthritis sufferers who take ginger regularly, may get relief of joint pain and swelling, according to researchers at Denmark's Odense University.

Sources: CDC, Colombia One Source, UCLA Vital Signs, American Heart Association

HEALTH ISSUES

Tips and Trends

By: Ira Farnoush

VITAMIN C AND EXERCISE ASTHMA: Vitamin C may help at least some asthma sufferers enjoy a good workout without worrying about an attack of Exercise Induced Asthma (EIA).

In a study reported in the Archives of Pediatric and Adolescent Medicine, researchers from Tel Aviv University gave 2 grams of vitamin C to 20 patients diagnosed with EIA before they underwent a seven-minute treadmill test. Nine of 20 asthmatic exercisers had no EIA. Two others had milder EIA with vitamin than without it. Other studies have shown that asthmatics tend to have lower levels of vitamin C than do non-asthmatics. But the researchers in this study note that vitamin C's effects are not fully understood and that the vitamin does not protect against asthma attacks not related to exercise.

VITAMIN SMARTS: To boost the effectiveness of vitamin supplements and to make them easier to digest, take vitamin with balanced meal and swallow them with plenty of water. But when taking fat-soluble vitamins such as A, D, E & K together with milk or another substance with a little fat. Use orange juice to wash down iron supplement. The vitamin C in OJ aids absorption of Iron>

CONSTANT NAUSEA AND GERD: According to an article published in Annals of Internal Medicine, the researchers reported that, some times chronic nausea is caused by the same thing that gives many people chronic heartburn - Gastroesophageal Reflux Disease, or GERD. GERD causes stomach acid to back up into the esophagus, which causes discomfort. The good news about GERD is that it can be treated with various medications - if physician can diagnose it. The researchers suggest doctors check for GERD when faced with the complaint of constant nausea.

PART OF WAKING UP, IS COFFEE IN YOUR CUP: According to the report presented by the UC Davis's researchers at a recent meeting of American Chemical Society, wake up and smell the coffee is good for you. Antioxidants are the rage for warding off aging and disease, and it turns out that coffee contains plenty of antioxidants. The act of "roasting" the coffee seems to creat hundreds of new chemicals that appears to have antioxidants qualities. Each chemicals is present in only tiny amount, but taken together in a cup, they could add up to have about the same antioxidant effects as three oranges.

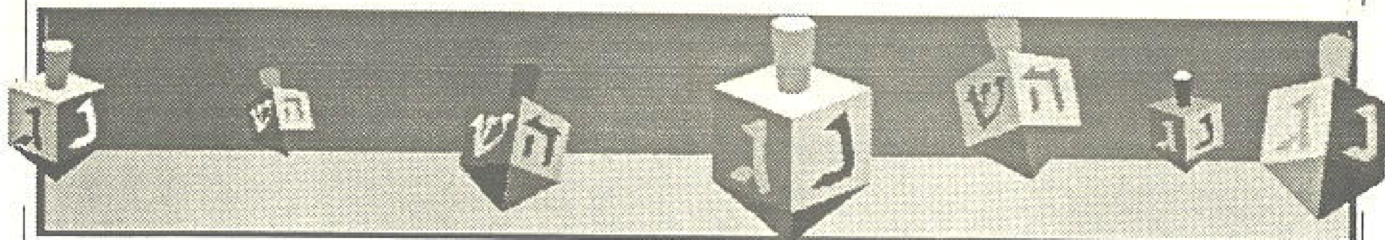
LET FOOD BE YOUR MEDICINE: When you're ailing don't rush to the drugstore for painkillers, antihistamines, laxatives , antacids and etc. You should look at the shelves of your grocery store for many disease-fighters. Although no one is recommending that food replace medicine, nevertheless, three are some foods that may prevent or improve disease. Here are some surprising super foods:

OATMEAL --soluble fiber from oatmeal, as part of a low-saturated-fat, low-cholesterol diet, may reduce the risk of heart disease. Reason -- Oat's beta glucan, a gummy fiber that interferes with the absorption of cholesterol. This substance can also benefit diabetics by slowing the rise in blood sugar following a meal. Furthermore, several studies show that high-fiber diet can thwart colon cancer. Foe example wheat fiber adds bulks to the stool, which then moves through the colon faster, flushing out carcinogens before they can cause damage. Also bulky stools dilute cancer-causers so they are less likely to attach to internal cells.

BLUEBERRIES -- like cranberries, are known for their ability to prevent urinary tract infection. The fruit blocks infection-causing bacteria from sticking to the cells in the urinary tract. Remember the old favorite, orange juice, that is a good source of vitamin C and has anti-viral properties that can help fight infection.

CHEESE seems to have a cavity-sparing effect and can fight tooth decay. Reason -- according to some researchers at University of Iowa, cheese stimulates saliva flow, which washes away corrosive acids. It also leaves a coating of fat on your enamel, protecting your teeth from these tooth-damaging acids.

Continued on the next page



HANNUKA GUILT

Continued

struck our Christian cousins. For them, it was the darkness of sin that encompassed the world...the human inability to act with pure conscience and selflessness. And only God's true grace, through the coming of the Christ, could save humankind. Christ entered the world and the darkness of sin was dispelled by his light. Our Christian cousins also seized upon the solstice festival as a symbol. They celebrated the joyful coming of light into a darkened world, the coming of hope into a world of despair, the promise of day in a world of night... the miraculous birth of the Christ-child. And they used the same ancient pagan symbols...lights in their windows, lights in their hearts.

The lights of Hannuka symbolize the constant rebirth of Torah, even amidst our most pressing darkness. The lights of Christmas symbolize the redeeming arrival of Christ into a world blinded by the oppressive darkness of sin. Each represents God's great act of love...what Jews call "rahamim" and Christians call "grace". But they are **different kinds of lights, and different kinds of love.** An entire world of thinking separates them.

How does the miracle of Hannuka begin? Any Sunday school child know this -- when Mattathias takes the sword to the alter of Zeus (and to the Jew worshipping there), rallies an army of Judean farmers and peasants, and sets off to liberate the defiled Temple of Jerusalem. Only then does the miracle take place... the victory over the Greek Syrians, the rededication of Temple, and finally the miraculous cruse of oil. Only after human beings have acted, placed their live on the line, entered the fray of history and its ambivalence...*only then*, does God's miracle occur. The lesson is clear -- don't wait for redemption! This is a bit of classic Jewish activism: God's grace, His " *rahamim*" is available only to those prepared to act; to act despite our own impurities, our own ambivalence, and all the ambiguities of the world of action. Act! And God will respond. The light of Hannuka indeed represents God's presence in the world, *but it is a light kindled and protected by human action.*

And the light of Christmas? It too represents God's loving presence. But a presence human beings have no part in calling up. On the contrary, according to the Christmas story, the light of Christ enters the world precisely because human beings have lost all their capacity to move forward redemption. So thoroughly blinded by sin, only God can help humanity. The light of Christmas is the symbol of God's grace but also the symbol of the ultimate failure of all human action.

We must choose which lights to light this holiday. This is not a choice among factual accounts of the world. Even those of us totally committed to Judaism and to Jewish activism must admit that a peek at almost any morning newspaper might sway us to the Christian assertion that humanity is mired in sin, and unable to redeem itself. Neither conception is empirically true or false. Each reflects an orientation -- an approach to the world and our role in it, a choice among core values.

We choose which lights to kindle. It's more than keeping my kid off Santa's Knee. At stake is our commitment to redemption and how it might happen. At stake is what we are meant to do for its sake. At stake is our fundamental perception of the human ability to perfect the world into God's kingdom. At stake is our conception of our world, and our role in its perfection. The question: Which lights to kindle? Really asks us: Which world do choose to live in? Which role in that world do you embrace?

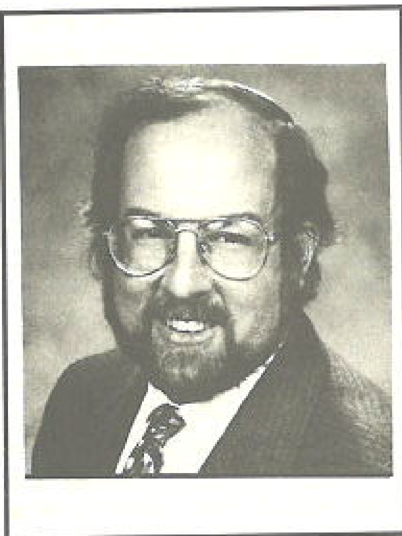
Or may be mom had it right all along. We came to her, as kids, and demanded a tree, just like all the other kids in the neighborhood. She agreed. ..Okay, you can have your tree. We were shocked. ..Which all the trimming? Yup, she replied, with all the trimmings, tinsel, lights, stars, ornaments, angels, everything...in July.

Happy Hannuka. ✡

Edward M. Feinstein , Rabbi at Congeregation Valley Beth Shalom in Encino California

HANNUKA GUILT A PERSONAL CONFESSION

Rabbi Ed Feinstein,



My son wanted to sit on Santa's lap. You can't, I replied. Why not? He persisted. How can you? I thought to myself... your mother is a rabbi, your father is a rabbi how would it look? And so began our explanation: It isn't our holiday. Christmas and Hannuka are different. Yes they both happen at the same time. Yes, they both have lights and presents. But they are different. And Christmas. With Santa and the lights on the house and lovely tree, even "it's a Wonderful Life" it just isn't ours. So go pet the reindeer and let's go home, OK? ..OK, he agreed. Good kid.

But in my mind, I know the case isn't so clear.

After all our efforts to separate Hannuka and Christmas, pushing back against the tide of assimilation...after our staunch denials and disavowals, our constant declarations that these are completely difference, unrelated, and distinct holidays despite their chronological proximity...I confess a secret.

Any student of world religion knows that it's no accident that both holidays are celebrated at this time of year. It's no more coincidence that both are associated with the lighting of lights...stringing lights on trees, around homes, or placing lights in windows. Because, in fact, Christmas and Hannuka are related through a common ancestor deep in our past.

Before there was Christmas, before there was Hannuka, there was another festival at this time of year. At the time of winter solstice, when the days reach their shortest duration and the night, their longest, our prehistoric ancestors celebrated a festival. Fearful that the day would continue to dissolve into night, they exercised rites of sympathetic magic to bring the day back... they lit bonfires. Light on the earth offered up in hopes of rekindling the lights of the sky. Fearful of the night demons that would revel on the longest night of the year, they huddled around blazing hearths. In the long and fearsome darkness of the solstices, they sought the protection of communal lights. And they celebrated the victory of the little light against the massive darkness: The return of day was brought on by the lighting of lights

It was an attractive symbol for our and Rabbinic ancestors. No longer afraid of physical darkness, they perceived in the solstice darkness a symbol of a spiritual darkness: all the forces of the world aligned to extinguish the light of Torah.

Antiochus's Hellenism was all-encompassing...everyone was turning to Greek culture...except a small band of country priests led by Mattathias and his sons. The story of the small cruse of oil that burned eight days is not a fairy tale, nor a distraction from the Macabees' accomplishments: it is a parable --a symbol. It was miracle that a small bit of light dispelled a great deal of darkness. With only one family in all the world committed to the light of Torah, all the darkness of Hellenism was repelled and the nation redeemed. So we seized the symbols of the ancient pagan festival, but changed their meanings: The lights in our windows this Hannuka are meant not to chase away solstice darkness, but to reaffirm our commitment to the light of Torah in a world of spiritual darkness.

Ironically, the same thought

Continued on the next page



LOVE Continued

So, in a time when Sebastiean Chamfort says, "love in contemporary society, is only the exchange of two fantasies and a contact of two bodies"; or when John Dryden says, " For Heaven be thanked, we live in such an age, when no man dies for love, but on the stage", what happens to love? Does love belong only to the Tzaddikim and the insane? For instance, those who dedicate their time and energy to the Judea Foundation are holly or crazy? Or they are in love? Many of you do not know Mehrdad Delraheem, Shahram Siman, Roya and Akhtar Barlave, Saeed Banaiyan, Hooshang Farzam, Aram, Fooladi, Farnoush, Kahen, Rita, Marjan, or Yolanda. Maybe I am less in love than they are, as they are more generous, but I am more known in the community. Where there is no fame or reward for what they do, isn't it pure love that makes them spend many hours to offer love and affection to those whom they might not even know in person?

I disagree with Henry Miller when he says that one should be the spring of love. That is wrong, one should bestow love, one should offer love, one should make love flow. Love reconciles life with reality. Love is all we have; it's the only thing we can help each other with. Nezami says, "all the world's affairs are games except the game of love". We, who are in love, do not just put colorful and rhyming words together, we do not talk of love, we are in love and we act with love. We should grow together and become better human beings. We shouldn't sit still waiting for a miracle to happen. I believe the reason that God does not send us any more prophets and does not perform any more miracles is that, He has filled this world with love! And those in love develop a relationship, and respect that relationship. This relationship is with others. The relationship that requires common need, hopes and dreams.

It is said that it's not easy to be in love, and not everybody expresses their love in a similar fashion: one composes poetry, another one feeds a hungry person, yet another just listens to the grievances of an afflicted. When you are just there for someone in pain, it's love; if you have no time to dedicate but provide financial support; if you provide moral support for someone in need, it's love.

Those in love, no matter where they are; they have the same path and do the same thing. Let's not say, "I have performed my duty, and now it's somebody else's turn". What we all have in common is being human beings; we deserve to be in love. Like everything else in life, set aside some time for love. We have to find time. We'll find it by cutting from watching television, from our work, from our sleep. See how many digits are in your heart-bank's statement. Are you rich in love? Express your love. It is not important how you express your love. As I said earlier, not offering love is losing it in its entirety. Do not wait, express your love. Don't say that I am being very realistic! Lovers are not less realistic than others. Those who do not believe in love, in spite of all their efforts throughout history, have not been able to build the world they have been dreaming of. Now, tell me which group is less realistic: Those in love or those who do not believe in love?

Close your eyes. For a moment and think about love, about those of whom you wish to offer your love right at this moment. Look at the person next to you, look further around yourself, do you see them? Believe me, they are very lucky.

If you don't seen them, then fall in love right now, as nobody knows what is going to happen in the next minute..

The above is the translation of the of speech by Daryoush Fakheri, presented in Farsi during the Yom Kippur Service, held by International Judea Foundation in Loews Hotel in Santa Monica California.
Translated by: Badi Badiozamani.

LOVE Continued

Alvin Tuffler once said: "we establish our relationships, conscientiously or unconscientiously, based on our economic needs." Unfortunately, in today's society, we even build our dreams based on economic need by way of choosing our children's education and profession based on the income that field of expertise will generate. Another example is when we send our daughters to the scared sanctuary of matrimony with the expectation that her economic needs be met by her husband.

The question then is that; in such uncertain world, what will happen to love? Do we, the Jewish people, believe in love? Do we follow our heart? Our religious scholars say that if we put the first and last letters in Torah together, it would form the word of "heart". Rabbi Ekiva, one of the biggest lovers and one of the most prominent scholars of Talmud, says that the entire teachings of Torah can be summarized as: "Love they fellow man as thee love thyself".

Love stories abound in Torah: The Jacob's saga that shows that he served his future father-in-law for 14 years for the sake of his beloved Rachel. Rabbi Ekiva who - in order to get to his beloved, and because of love - at age 40 transformed himself from a layman to the highest and possibly the most popular scholar of Torah in all times. Joseph's love for his brothers, Abraham, Job and Baal Shamtob's love for God that truly depicts the mutual love between God and man and that of human beings among themselves.

Talmud scholars also tell us: "Love thy God with your heart, not with fear". As we see, Judaism is full of love. We have come to this world to love and be loved. And as Hafez say, let's reach the sun's sanctorum, then, we will become the source of radiating light as the sun shines indiscriminately with ultimate kindness over everybody and everything.

Talmud says: "the highest wisdom is kindness". In my opinion, in these times of disregard for love, one should love and give love. Not loving means losing it in its entirety. How could one live without love? Love is the meaning of life; being in love means being alive. Its love that unites, brings security, brings prominence, cast aside separation, is everlasting, does not limit, but expands, brings dignity, and makes one unique, rather than separating from others.

Love has such an enormous power that it makes friends out of strangers. When there is no love, friends become strangers. When there is no love, the neighbor is just the person on the other side of the wall. But with love, they become the person that has been separated from us by the damn wall.

It is the power of love that unites two otherwise absolute strangers; and as Aristotle said "makes them soul-mates". It is the power of love that makes an unborn infant so dear to the parents. It is in the warm and pleasant world of love that a hungry person never remains hungry; love's kind message instills power in the fallen, brings hope to the hopeless; compassion prevails; fear withers and affection blooms.

Let's not be mistaken, those who are in love do not lose their hearts. Rather, love fills their hearts with wisdom, affection, feeling and more understanding, thus leading them to awareness. They live in the present, and each moment of their life is "love", like the moment of seeing each other, the moment of having a cup of coffee together, the moment of eating, reading, and listening to fine music.

Those in love do not wait for an occasion to arise; have not lost themselves, they have found themselves; are not concerned about their social strata; do not think about dominating others, are not jealous; do not consider themselves higher or lower than others; their concept of themselves is not a reflection of others' opinion on them; they do not bother with what others think about them; they are not dependent, they are humble; they do not hoard what they have, rather they share them; they bring human beings together; they connect and stay away from seclusion.



Continued on the next page

Do We Believe in Love ?

By: Daryoush Fakheri

These days. the way our society has turned. some people become like robots that have been programmed to think that "Time is money" - or as Iranians say "Time is gold." It seems that these people are so preoccupied with the notion of money that. they have no time for anything else. They measure success of each indivitual based on the amount of the money he or she has accumulated in his or her life.

Today's dominant culture dictates this type of attitude by emphasizing on individualism. self interest and elevate divisions among people rather than encouraging togetherness and promote more human interaction. For instance. going to the movies or theater in a group is matter of the past. as more and more people today, watch their movies by video at their home in seclusion.

It may be argued that though the Internet is the fastest growing phenomenon-of our time. and enable us to communicate with millions of people all over the world. yet it lacks the pleasant warmth of a hand shake and face-to-face conversation. With the spread of the Internet. for example. an American woman is able to communicate with a person in China. even look at face of each other through the monitor of their computers. but they never will be able to touch each other hands.
Now the questions are: - by submitting ever more to technology, what we human beings have to do to stay in love. have compassion. affection. sentiment. feeling,



sympathy and kindness? Won't this gradual submission to technology, widen the gap between people. and sending more people to the oblivion. and encompass those who have been very close to us? Won't it make people less forgiving? Won't the killing of fellow human beings become much easier and more convenient?

A look at today's art. for instance painting. shows that the message that is generally conveyed is that the artist does not intend to get involved in any dialogue or mutual interpretation of his/her work. and simply wants the viewers to have their own interpretation - one that usually is may be distant from the artist's or others views. In cinema and theater as well. we face the same individualistic culture. except with more profound effects due to their relative popularity.

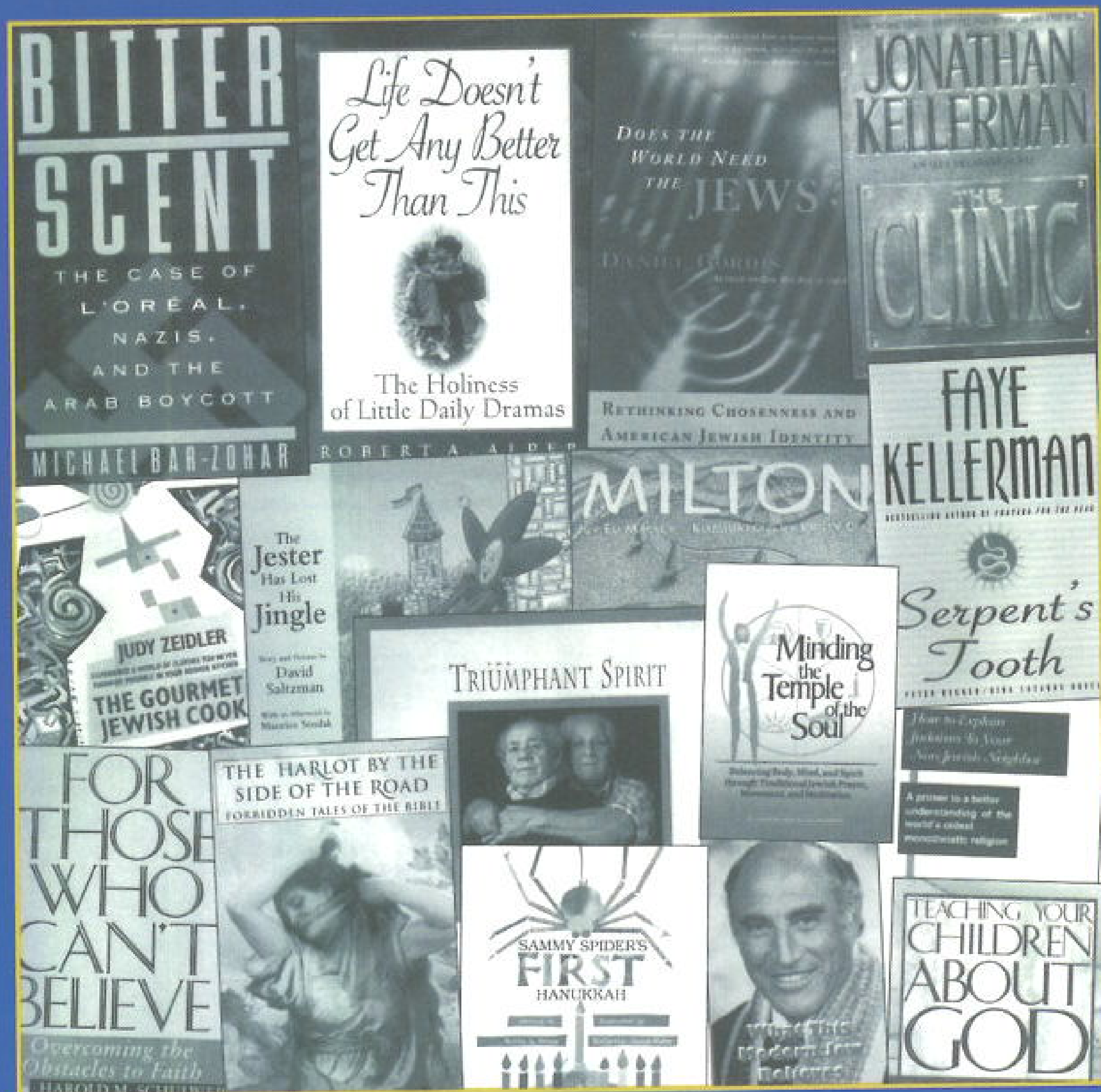
Here. I like to mention some good points made by Mrs. Parvaneh Sarraf. on her speech presented to this audience on the first day of Rosh Hashanah services. She said "One of the reasons that Orthodox Jews refrain from eating machine-made Matzo- in spite of their better taste and appearance than hand-made Matzo - is that the machine is not capable of understanding our feelings during our slavery in Egypt". Fortunately, it is still one of the advantages that man has over the machines that we can preserve the memory of the things and events that are dear to us and reminisce about them.

So once. we succumb to this culture and its agents and by-products, we will be dealing with robots and machines in lieu of human beings. Imagine going to a bank. you may not interact with a human rather than an Automatic teller machine. that has no sense for your need for you even be being there! You will have to speak to a robot that is made of metal. glass. wire and other inanimate substances: an object that has no soul or spirit. This object will approve or deny your request without even having the slightest clue about you and your financial needs.

Continued on the next page

PEOPLE OF THE BOOK

The Five Valley Jewish Book Festival



December 4 - 14, 1997

5 Kislev - 15 Kislev, 5758

(818) 587-3619

اگر می خواهید در لاس وگاس همیشه برنده باشید

پول خود را فقط روی این شماره بگذارید

(702) 493 - 5858



در شهر «**لاس وگاس**» که بالاترین رشد جمعیت و کمترین میزان بیکاری در آمریکا را دارد

برای خرید زمین - مستغلات - شاپینگ سنتر

رحیم

با سال‌ها تجربه و اقامت در این شهر

ورق برنده را در اختیارتان می‌گذارد

فکس: (702) 796 - 1551



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 - Beverly Hills, CA 90212

NON-PROFIT ORG.
U.S. POSTAGE
PAID
Permit No. 5013
Santa Clarita